تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

او خواهد آمد

علي اکبر مهدي پور

## مقدمه:

بسم الله الرحمن الرحیم

به نام او که:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بی نام او جهان صفا ندارد  |  | بی یاد او جانها بها ندارد  |
| بی عشق او دلها نوا ندارد  |  | بی لطف او عالم بقا ندارد  |
| بی جلوه او ارض و سماء جلا ندارد  |  | بی نور او خورشید و ماه ضیا ندارد  |
| بی جود او درد ما شفا ندارد  |  | بی مهر او مشکلها دوا ندارد  |
| بی مهر او اعمال ما امضا ندارد  |  | بی ظهور او غم هجران انتها ندارد  |
| ای همه غمها را تو پایان  |  | ای همه دردها را تو درمان  |
| ای همه آشفتگیها را تو سامان  |  | ای نور یزدان، ای مهر تابان  |

ای فروغ بی پایان، ای خورشید همیشه فروزان

تو بیا تا ز پرتو رویت، شب تاریک سحر گردد، ورنه ای مهر تابان، بی تو هر لحظه تیره تر گردد.

من در این غار خسته و دلتنگ، انتظار تو را ستاره کنم، در این شب تار وحشت زا، لحظه های تو را شماره کنم.

گر بیائی ستاره های سحر، در نگاه تو رنگ می بازند، گر بیائی کبوتران امید، لانه هارا دوباره می سازند.

دنیایی که در آن زندگی می کنیم دردآلود و درد زاست، سراسر درد و اندوه است و آینده ای که در برابر دیدگانمان ترسیم می شود: تاریک، ابهام آمیز و یأس آور است.

انسانها می آیند و می روند و التهاب سوزان این: فردای بهتر را با خود به گور می برند، لکن روزی دیگر، انسانی دیگر، این امید بی پایان را از نو آغاز می کند.

امید به بهروزی و انتظار فردائی نکوتر حدیث نفس انسانها و خواست مشترک توده هاست.

این انتظار و امید به نوار خاصی از مکان و مقطع خاصی از زمان محدود نمی شود، بلکه همه انسانها، در همه اعصار و امصار، در تب و تاب این انتظار می سوزند و می گدازند، تا روزی دست نیرومند الهی از آستین غیبت بیرون آید و آرزوی دیرینه جامعه بشری را برآورده سازد و رؤیاهای طلائی افلاطون را تحقق بخشد و جامعه ای برتر از مدینه فاضله براساس عدالت وآزادی بنیاد نهد.

اگر نقاشهای چیره دست روزگار دور هم نشینند و تابلوئی به پهنای جهان هستی ترسیم نمایند، هرگز نتوانند که فرازهای برجسته جهان پر فروغ عصر ظهور را منعکس سازند، که فروغ بی پایان آن جمال الهی هرگز در آیینه بشری منعکس نشود.

بدیهی است که ما نیز در این سطور در پی آن نیستیم که دور نمای جهان بعد از ظهور را در این نوشتار منعکس نماییم، بلکه می خواهیم با اقتباس از سخنان نغز و پر مغز معصومین عليه‌السلام گامی هر چند ناچیز در ارائه سیمای تابناک جهان بعد از ظهور برداریم و با منتظران ظهورش زمزمه کنیم:

اگر او بیاید:

1- جهان با فروغ جمال عالم آرایش منور گردد.(1)

2- راهها امن شود.(2)

3- ثروت به طور مساوی تقسیم گردد.(3)

4- همه گنجها را استخراج نماید.(4)

5- جهان در آسایش و آرامش بی نظیر قرار گیرد.(5)

6- همگان از حکومت حضرتش خشنود باشند.(6)

7- زمین برکاتش را خارج سازد.(7)

8- پرچم اسلام بر فراز گیتی به اهتزاز درآید.(8)

9- امت اسلامى مجد و عظمت فوق العاده اى پيداكند.(9)

10- حكومتهاى جابرانه ريشه كن شوند.(10)

11- شرق و غرب جان به تسخير آن حضرت درآيد.(11)

12- نداى اسلام در تمام اقطار و اكناف جهان طنين انداز شود.(12)

13- فرهنگ بشرى به والاترين حد خود برسد.(13)

14- جهان در ثروت و آبادانى غوطه ور شود.(14)

15- انسانها از رشد عقلانى برخوردار شوند.(15)

16- همه بدعتهاى جاهلى ريشكن شود.(16)

17- حسد و حيله از بين برود.(17)

18- كينه توزى و دغلبازى رخت بربندد.(18)

19- تبهكاران نادم شوند و خود را ملامت كنند.(19)

20- معيارهاى اخلاقى در جهان حكمفرما شوند.(20)

21- امتيازهاى طبقاتى از بين برود.(21)

22- روابط انسانها بر اساس صفاو وفا استوارگردد.(22)

23- همه بى نياز شوند واز پذيرش پول امتناع كنند.(23)

24- نياز همگان برطرف شوند و كسى حاضر به پذيرش زكات نباشد.(24)

25- همگان در دل خود احساس بى نيازى كنند.(25)

26- نشانى از شرك و كفر در روى زمين باقى نماند.(26)

27- همه گردنكشان در برابر آن حضرت تسليم شوند.(27)

28- همه شيعيان جهان از اقطار و اكناف جهان در اطراف شمع وجودش گرد آيند.(28)

29- در هر نقطه اى بانگ و حدانيت پروردگار و شهادت به رسالت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم طنين انداز شود.(29)

30- مردم را به ولايت اميرمؤ منان عليه‌السلام و برائت از آن حضرت فراخواند.(30)

31- روى زمين از لوث دشمنان اهلبيت عليه‌السلام پاك شود.(31)

32- قلب مؤ من از فولاد استوارتر شود.(32)

33- مردم آرزو كنند كه اى كاش نياكانشان زنده بودند و آن روز فرخنده را مى ديدند.(33)

34- هر حقى به صاحب حق برمى گردد.(34)

35- شمش هاى طلا را با خود حمل كنند تا در راه خدا خرج كنند ولى هيچكس نمى پذيرد.(35)

36- عمرها به قدرى طولانى شود هركس 1000 فرزند ذكور از نسل خود را درك كند.(36)

37- همه حقوق حق تعالى، و همه حقوق خاندان عصمت و طحارت استيفاء شود.(37)

38- عدالت در همه جا گسترده شود، احدى مورد ستم قرار نگيرد.(38)

39- شيعيان در عصر ظهور از شير دلير تر و از شمشير برنده تر شوند.(39)

40- در روى زمين ويرانه اى نمى ماند، جز اين كه آباد گردد.(40)

## سرگذشت كتاب

به سال 1390ه در ايام ارتحال مرجع فقيد شيعه: مرحوم آيه الله حاج سيد محسن حكيم قدس‌سره در يكى از مجالس ياد بود ايشان، به هنگام بحث از موقيعيت مراجع تقليد و نيابت عامه آنان از قطب عالم امكان، حضرت صاحب الزمان عليه‌السلام به مناسبت بحث از نقش امام زمان در بقاى جهان هستى، تعبير: هسته مركزى جهان آفرينش بر زبان جارى شد و يك مرتبه به نظر قاصر رسيد كه شايد به همين جهت است كه در احاديث معصومين عليه‌السلام وجود اقدس حضرت بقيه الله ارواحنا فداه در عصر غيبت به خورشيد نهان در پشت ابر تشبيه شده است، اين مطلب پى گيرى شد و به صورت نوشتارى در آمد و تحت عنوان: نقش امام زمان در جهان هستى در تيتراژ وسيعى انتشار يافت.

يكسال بعد،از طرف مجله نسل جوان مسابقه مقاله نويسى پيشنهاد شد و نوشتارى تحت عنوان: او خواهد آمد تقديم گرديد، پس از بررسى مقالات، مقاله ياد شده ممتاز شناخته شد و در سالنامه جوانان چاپ گرديد. (41) دوست دانشمندم نويسنده و محقق گرانقدر آقاى داود الهامى پيشنهاد نمودند كه اين دو مقاله، به پيوست دو مقاله ديگر ازايشان به صورت كتابى منتشر شود، پيشنهاد ايشان عملى گرديد وبا مقدمه اى از مرحوم علامه طباطبائى قدس‌سره در 128 صفحه جيبى در آستانه نيمه شعبان 1392 ه منتشر شد.

اين كتاب در مدت 10 سال بيش از هفت بار تجديد چاپ شده در تيراژى بالغ بر يكصد هزار نسخه انتشار يافت.

به سال 1403 ه ويرايش مختصرى به عمل آمده چاپ هشتم آن با تجديد نظر و اضافات در 176 صفحه رقعى در 20000 نسخه چاپ و منتشر شد.

دست اندركاران طبع و نشر كتاب مى دانند كه انتشار يك كتاب در تيراژى بالغ بر 120000 نسخه در جهان مطبوعات به ندرت اتفاق مى افتد.

اين استقبال پرشور شيفتگان حضرت بقيه الله ارواحنا فداه ايجاب مى كرد كه ويرايش جديدى از اين كتاب به عمل آمده، به صورت جامعتر و جالبترى به راهيان نور و منتظران ظهور تقديم گردد.

در اين ميان حاج آقاى الهامى مقالات خود را گسترش دادند و عناوين فراوانى را به آنها افزوده، كتاب ارزشمندى را تحت عنوان: آخرين اميد انتشار دارند.

اين كمترين نيز دو مقاله ياد شده را يكبار ديگر ويراستارى نموده، عناوينى را به آنها افزوده، در آستانه يكهزار و يكصد و شصت و سومين سالروز ميلاد مسعود بنيانگذار حكومت واحد جهانى بر اساس عدالت و آزادى، به صورتى كه ملاحظه مى فرماييد به شيفتگان كوى و منتظران ظهورش تقديم نمود.

واينك اشاره اى كوتاه به عناوين كتاب:

1- مطلع نور، پيش در آمدى بر ميلاد نور

2- پيوند نور، اسامى شريفه وعاء نور

3- گزارش نور، گزارش دقيق و مستند حوادث شگفت انگيز در امپراطورى روم، نسبت والاى ملكه اسلام حضرت نرجس خاتون عليه‌السلام بررسى جنگهاى واقع شده در ميان مسلمانان و قيصر روم، آمار و ارقام اسراى جنگى، تاريخ دقيق مبادله اسيران و كيفيت انتقال يافتن حضرت نرجس خاتون از دربار قيصر روم به دودمان امامت و نبوت.

4- ميلاد نور، گزارش دقيق تولد نور، شاهدان نور، باريافتگان به حضور نور و تصريح 20 تن از دانشمندان شيعه و20 تن از علماى عامه به ولادت نور در نيمه شعبان 255 هجرى.

5- ضرورت شناخت امام زمان عليه‌السلام،بررسى دقيق و مستند حديث شريف من مات و لم يعرف امام زمانه، مات ميته جاهليه و نقل 30 متن از دهها منبع مورد اعتماد و استناد شيعه و سنى.

6- او خواهد آمد، بررسى نويدهاى موعود كعبه، در كتب يهود، نصارى، مجوس و ديگر كتب مقدسه، گزارش بيش از 6000 حديث صادره از معصومين عليه‌السلام و كتابنامه 140 جلد كتاب مستقل پيرامون آن حضرت از علماى عامه.

7- نقش امام زمان در جهان هستى، بررسى رمز بقاى نظام هستى از ريزترين موجودات (اتم ) تا بزرگترين آنها (كهكشان )، جهت تشبيه امام غائب از نظر به خورشيد پنهان در پشت ابر، و بررسى حديث شريف: «لولا الحجه لساخت الارض باهلها»

اگر يك لحظه حجت خدا در روى زمين نباشد، زمين ساكنانش را در كام خود فروبرد.

به اميد روزى كه خورشيد فروزان جهان هستى از پشت ابرهاى غيبت طالع گشته، جهان هستى را با فروغ رويش منور ساخته، كاخ ستمگران را بر سرشان فرو ريخته، شالوده حكومت واحد جهانى را بر اساس عدالت و آزادى بنياد نهد.

حوزه علميه قم

على اكبر مهدى پور

## مطلع نور

ماه پانزده شبه دامن خود را جمع كرده، ميدان آسمان را ترك مى گفت، و هاله آن با نماى اندوهبارى همچون اشك از چشم آسمان مى غلطيد.

تاريكى اندام سنگين خود را به ماوراء افق ها مى كشيد و لحظه اى بعد در و ديوار شهر تاريخى سامرا نقاب سياه ظلمت را كنار زده، سپيده دم پيشانى خود را به ريگزارهاى تفتيده صحرا و گردنه تپه ها مى سائيد. نسيم صبحگاهى بوسه بر لب دجله و صورت نخلهاى پير و جوان مى زد، گوئى دنيا مى خواست جلال و شكوه خاصى به خود بگيرد.

اولين اشعه طلائى روز، چون تيرى خون آلود سينه سياه افق را شكافت، صداى مؤ ذن اوج گرفت و در همه جا طنين انداخت:

«الله اكبر، الله اكبر»

دروازه سحر باز شد، صبحى خجسته، روزى مبارك، روزى كه با تمام روزها متفاوت بود. هنوز نداى عظمت خدا گوش جان را نوازش مى داد كه در يكى از خانه هاى شهر تاريخى سامرا طفلى به دنيا آمد، كه او هم بلافاصله سرود عظمت خدا را بر لب راند، انگشت سبابه خود را به سوى آسمان بلند كرد وگفت:

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله (42) شادى سرور بر همه جا دامن كشيد و برق شعف از ديدگان مادر بيرون مى زد، پدر در حالى كه موج نشاط از جام چشمانش فرو مى ريخت چنين گفت:

«الحمدلله الذى لم يخرجنى من الدنيا حتى ارانى الخلف من بعدى، اشبه الناس بر سول الله خلقا و خلقا، يحفظه الله تبارك و تعالى فى غيبته، و يظهره، فيملا الارض قسطا و عدلا، كما ملئت جورا و ظلما»

سپاس و ستايش خداوندى را كه مرازنده نگه داشت، تا جانشينم را كه از منست و در سيرت و صورت شبيه ترين مردم به رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است، با چشم خود ببينم. خدايش او را در پشت پرده نگه مى دارد و سپس ظاهر مى شود و زمين را پر از عدل و داد مى كند آن چنانكه پر از ظلم و ستم شده است. (43) سخنان پدر بدينسان پايان يافت. آب در گلوى حكيمه (عمه امام حسن عسكرى عليه‌السلام خشكيده بود، و حيرت و تعجب بر چهره ها نقش شگفت زده بود، نفس ها از سينه هابيرون نمى آمد، و اشكى از شوق و تعجب در چشمها گردش مى كرد.

فضيلت و شرف همچون سايه اى سنگين بر سر مولود بال گسترده بود، و در سيمايش موجى از لبخند در درياى اشك شنا مى كرد.

او هنوز در آغوش گهواره آراميده بود، به ابو نصر خادم فرمود: مرا مى شناسى؟ من خاتم اوصياء هستم، خداوند به وسيله من، بلاها را از اهل و شيعه ام دفع مى كند(44) غريو عظيم و روح بخشى كه از دهانه گلويش بلند مى شد، عظيم تر و شكوهمندتر از هر صدايى در جهان، امواج فريادش را پراكنده ساخت تا دنيا را زير موج خويش نهان سازد.

كسى جرأت نمى كرد به نوزاد نزديك شود،او دنيايى از عظمت را با خود آورده بود.

او پيش از آفتاب چشم به اين جهان گشود، تا هميشه آفتاب را پشت سر قرار دهد.

بدين ترتيب تولد شگفت انگيزترين انسان تحقق يافت. واين لحظه پر شكوه در 15 شعبان 255 هجرى اتفاق افتاد.(45) او چند لحظه بعد، غيبت 74 ساله خود راكه غيبت صغرى ناميده مى شود. (46)آغاز كرد و دستى نيرومند در آستين غيبت فرو رفت.

در دوران غيبت صغرى شيعيان مى توانستند به توسط نواب خاص آن حضرت: عثمان بن سعيد، محمد بن عثمان، حسين بن روح نوبختى و على بن محمد سمرى پرسشها و مشكلات خود را به ناحيه مقدسه برسانند و پاسخهاى لازم را دريافت نمايند.

ولى با در گذشت چهارمين نائب خاص در نيابت خاصه بسته شده و شيعيان به دستور آن حضرت موظف شدند كه در مسائل شرعى به نواب عام يعنى مراجع تقليد مراجعه كرده، در رويدادها و مسائل اجتماعى به فتواى آنها عمل كنند.(47) و بدين ترتيب حجت در پشت پرده غيبت پنهان گرديد، تا روزى پس از سپرى شدن غيبت كبرى ظهور كند و به جنايت و خيانت انسانها خاتمه دهد و پرچم توحيد را بر فراز كره خاكى به اهتزاز درآورد.

## پيوند نور

در ميان ميليونها بانوى پرده نشين كه در نيمه قرن سوم هجرى در شرق و غرب جهان در سرا پرده عفت و پاكى جاى داشتند، آفريدگار جهان تنها در يكى از آنان اين لياقت و شايستگى را به وديعت نهاده بود كه وعاء نور يزدان قرار بگيرد، به سرا پرده خاندان عصمت و طهارت راه يابد، و خورشيد فروزان امامت از برج او طالع گردد.

جالبتر اين كه بانوى بى همتا، ملكه دو سرا، مادر يوسف زهرا، و وعاء نور خدا، دخت يشوعا و از تبار حواريون حضرت عيسى - على نبينا و آله و عليه السلام - انتخاب شده است.

خداوند حكيم از روى حكمت بالغه اش مادر فرمانرواى جهان هستى حضرت حجه ابن الحسن المهدى - عجل الله تعالى فرجه الشريف - را از كاخ امپراطورى قيصر روم و پايتخت بيزانس برگزيده است.

## آنجا كه كسرى و قيصر در هم مى آميزد:

فرعون دهها هزار كودك را سر بريد تا از تولد حضرت موسى عليه‌السلام جلوگيرى كند ولى خدا خواست كه حضرت موسى در خانه فرعون زندگى كند و پرورش يابد و سرانجام طومار عمر فرعون به دست او در هم پيچد.

كسرى و قيصر نيز قرنها با مسلمانان جنگيدند تا از گسترش اسلام در بلاد پارس و بيزانس جلوگيرى كنند ولى خدا خواست كه در هم كوبنده اكاسره و قياصره از تبار كسرى و قيصر باشد، و اينك به دو حديث زير توجه فرمائيد:

1- يزدگرد به هنگام فرار از مدائن - پس از جنگ قادسيه - در برابر ايوان مدائن ايستاده و گفت: اى ايوان خداحافظ، من رفتم ولى به سوى تو باز مى گردم، خودم و يا يكى از فرزندانم كه هنوز هنگام ظهورش نرسيده است.

سليمان ديلمى مى گويد: به خدمت امام صادق عليه‌السلام عرض كردم: تعبير يا يكى از فرزندانم در گفتار يزدگرد چيست؟ فرمود: ذلك صاحبكم القائم بامر الله - عزوجل - السادس من ولدى، قد ولده يزدجرد فهو ولده:

مقصود از آن صاحب شما حضرت قائم عليه‌السلام است كه به فرمان خدا قيام خواهد كرد، او ششمين فرزند من و از تبار يزدگرد است.(48) با توجه به اين كه شهر بانو دختر يزدگرد مادر امام سجاد عليه‌السلام است (49) حضرت بقيه الله - ارواحنا فداه - از تبار يزدگرد آخرين پادشاه ساسانى، (متوفاى 31 هجرى ) مى باشد.

2- هنگامى كه از امام رضا عليه‌السلام پرسيدند: قائم آل محمد چه كسى است؟

فرمود:

«الرابع من ولدى، ابن سيده الاءماء:»

او چهارمين فرزند از تبار منست، او فرزند بانوى كنيزان است.(50) و هنگامى كه امام صادق عليه‌السلام پرسيدند: قائم آل محمد كيست؟ فرمود:«يا ابابصير، هو الخامس من ولد ابنى موسى، ذلك ابن سيده الأماء»

اى ابا بصير، او پنجمين فرزند از تبار پسرم موسى (بن جعفر) است، او پسر بانوى كنيزان است.(51) هنگامى كه امام صادق و امام رضا عليه‌السلام از مادر حضرت بقيه الله - ارواحنا فداه - سخن مى گفتند، حضرت نرجس خاتون هنوز به دنيا نيامده بود، و شايد پدرش يشوعا نيز ديده به جهان نگشوده بود.

## نام نامى و القاب گرامى نرجس خاتون

مورخان براى آن ملكه دو سرا، و همسرى بى همتاى امام عسكرى عليه‌السلام نه اسم نوشته اند:

مليكه، حكيمه، سبيكه، نرجس، سوسن، مريم، ريحانه، خمط و صقيل.(52)

تعدد اسامى معمولا به جهت شخصيت فوق العاده صاحب نام است، چنانكه امام صادق عليه‌السلام به هنگام شمارش مناقب حضرت زهرا عليه‌السلام مى فرمايد: براى حضرت فاطمه در نزد خداوند متعال نه اسم است:

فاطمه، صديقه، مباركه، طاهره، زكيه، رضيه، مرضيه، محدثه و زهرا.(53)

به هنگام ولادت، پدر و مادرش او را مليكه نام نهادند (54) ولى آنها غافل بودند كه چه اسمى با مسمى براى فرزند خود برگزيده اند، و او روزى ملكه دو سرا خواهد بود، او به حق شايسته اين نام است.

هنگامى كه او به اسارت مسلمانان در آمد خود را نرجس معرفى نمود (55) تا احدى از اسرار او آگاه نشود، و شاهزاده بودنش آفتابى نگردد.

چون به خاندان عصمت و طهارت راه يافت او را با نامهاى مختلفى صدا زدند تا جاسوسان خليفه عباسى بر شرافت نسبت او واقف نشوند و متوجه نشوند كه او همان صدف سيمين آفرينش است كه يكتا گوهر جهان خلقت از او خواهد بود.

و اينك نگاهى گذرا بر اسامى گرامى آن حضرت:

1- نرجس: نام گلى از رده تك لپه ييها، و سردسته گياهان تيره نرگسى مى باشد، كه گلهايش منفرد و در انتهاى ساقه قرار دارد و به جهت زيبائى فوق العاده اش چشم معشوق را به آن تشبيه مى كنن.(56) گل حضرت نرجس خاتون نيز در جهان خلقت منفرد است و در انتهاى اين جهان قرار دارد و همه عاشقان در آرزوى گوشه چشمى از آن محبوب گمگشته به سر مى برند، به يادش زنده اند و در فراقش جان مى سپارند.

2- سوسن: نيز گلى فصلى و داراى گلهاى زيبا و درشت به رنگهاى مختلف است. اصل اين گل از اروپا و ژاپن و آمريكاى شمالى و هيمالياست.(57) اما گل جناب سوسن، گل هميشه بهار است كه گذشت زمان و موسم خزان هرگز از طراوت او نكاهد، و اصل او از جهان علوى است و نور مقدسش از اشعه انوار قدسى است، چنانكه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تعبير مى فرمايد:

«بابى و امى سميى، و شبيهى و شبيه موسى بن عمران، عليه جيوب النور يتوقد من شعاع القدس»

پدر و مادرم به فداى او باد كه همنام منست و شبيه من و شبيه حضرت موسى بن عمران است هاله اى از نور گرداگرد او را فراگرفته، اشعه انوار قدسى از او ساطع است. (58) نسبت او از طرف پدر به شرق و از طرف مادر به غرب منتهى مى گردد.

3- سبيكه: طلاى ناب و نقره خالص را گويند كه پس از گداخته شدن، ناخالصى هاى آن جدا گردد و طلاى ناب و نقره خالص به صورت شمش در قالبها ريخته شود.(59) او در پايتخت بيزانس در عشق امام عسكرى عليه‌السلام گداخته شده و همه ناخالصى هاى امپراطورى روم به دست كيميا اثر حضرت زهرا عليه‌السلام از او جدا شد و طلاى ناب جهان خلقت ازاو پديد آمد.

4- حكيمه: بانوى دانشمند، فيلسوف و فرزانه را گويند. و او بانوى فرزانه اى است كه علم و حكمت را نخست در پايتخت بيزانس از معلم خصوصى و عرب زبان فراگرفته،(60) سپس فرائض دينى و سنن اسلامى را از پيشگاه حكيمه دخت گرامى امام جواد عليه‌السلام آموخته است.(61)

5- مليكه: به معناى ملكه و شهبانوست، و او مادر فرمانرواى جهان هستى است، كه همه سلاطين روى زمين پيشانى ادب بر آستانش مى سايند.

6- مريم: نام مادر گرامى حضرت عيسى عليه‌السلام است، و او مادر منجى جهان بشريت است، كه حضرت عيسى عليه‌السلام به اتفاق علماى شيعه و سنى به او اقتدا كرده در پشت سرش به نماز خواهد ايستاد.(62)

7- ريحانه: هر گياه خشبو و معطر، دسته ريحان، دسته شاه سپرغم، صعتر هندى، روزى، رحمت و نورى را گويند كه در اثر رياضت در انسان حاصل شود.(63) وه چه نامى مناسب با مادر ريحانه وجود، كه همه جهان معطر از عطر او، هر غمى زدوده با يك نگاه او، هر دردى شفايافته از صعترى كوى او، جمله خلائق بر سر سفره عام او، جهان هستى به طفيل عنايت او، و مهر و ماه منور از فروغ روى او.

8- خمط: نام درختى است كه ميوه خوردنى دارد، و به هر چيز تازه و خوشبو و به درياى خروشان گفته ميشود.(64) و همه اين تعبيرات با آن بانوى بى همتا تناسب دارد.

9- صقيل: هر شى ء نورانى، صيقلى و جلا داده شده را مى گويند. شيخ طوسى و شيخ صدوق مى فرمايد: پس از آنكه حضرت نرجس خاتون به ولى عصر - ارواحنا فداه - حامله شد او را صقيل نام نهادند.(65)

علامه مجلسى پس از نقل فراز بالا از شيخ صدوق، مى فرمايد: نرجس خاتون پس از آنكه به آن وجود نورانى حامله شد، هاله اى از نور و ضياء او رافراگرفت، آنگاه به جهت اين نورانيت فوق العاده او را صقيل نام نهادند.(66) اگر بنا باشد نور فاطمه زهرا عليه‌السلام در پيشانى حضرت خديجه عليه‌السلام هويدا باشد، نور يوسف زهرا چرا در پيشانى حضرت نرجس خاتون ساطع نباشد؟ در حالى كه او نور يزدان و مهر فروزان است و به هنگام تولد نورى از او ساطع شده كه همه اطراف و اكناف جهان را تا آفاق آسمان روشن نموده است!!(67) واينك در پى آنيم كه ببينيم ريحانه قيصر چگونه ريحانه پيمبر شد؟! و اين همه راه دور و دراز را از هفت تپه قسطنطنيه تا كرانه هاى سامرا چگونه پيموده؟ وسرانجام تعلقات خود را از خاندان قيصر چگونه گسست و به دودمان پيامبر پيوست؟!

## گزارش نور

گزارش دقيق و مستند از حوادث شگفت در امپراطورى روم، و مسافرت پرماجراى ملكه دو سرا، از كرانه هاى درياى مرمره تا ساحل سامرا را در ضمن حديثى مورد اعتماد و استناد، از زبان آن خاتون دو جهان مى شنويم: شيخ صدوق در كمال الدين، شيخ طوسى در غيبت، طبرى در دلائل الامامه، ابن شهر آشوب در مناقب، نيلى در منتخب، ابن فتال نيشابورى در روضه، شيخ حر عاملى در اثبات الهداه، سيد هاشم بحرانى در حليه الأبرار و علامه مجلسى در بحار، مشروح اين گزارش را از بشر بن سليمان، از اصحاب امام هادى عليه‌السلام روايت كرده اند، كه ما متن كامل گزارش را از دو سند نخستين، كمال الدين و غيبت، ترجمه و نقل مى كنيم:

بشر بن سليمان نخاس، از نسل ابوايوب انصارى كه از اصحاب و اراد تمندان امام هادى و امام عسكرى عليه‌السلام بود و به خريد و فروش غلام و كنيز اشتغال داشت، مى گويد:

سرور من ابوالحسن، حضرت هادى عليه‌السلام، احكام مربوط به خريد و فروش بردگان را به من آموخته بود، من نيز معمولا بدون اجازه ايشان خريد و فروش نمى كردم، و از موارد شبيه اجتناب مى كردم. كم كم دراين زمينه شناخت من كامل شد و موارد حلال را از موارد شبهه ناك شناختم.

شبى در سامرا در خانه ام، كه در نزديكى منزل امام هادى عليه‌السلام قرار داشت، نشسته بودم، پاسى از شب گذشته بود كه در خانه ام كوبيده شد. شتابان به سوى در خانه رفتم و در را گشودم، كافور خادم و فرستاده امام هادى عليه‌السلام بود كه مرا به حضور ايشان فراخواند.

لباس پوشيده به خدمت آن حضرت شتافتم، چون وارد خانه شدم ديدم كه با فرزند بزرگوارش امام حسن عسكرى عليه‌السلام مشغول گفتگو است، و خواهرش حكيمه پشت پرده قرار داشت.

همين كه نشستم فرمود: اى بشر تو از اعقاب انصار هستى، محبت و دوستى ما همواره در دلهاى شما پايدار بود، و هر نسلى از شما محبت و مودت ما را از نسل پيشين به ارث برده است. و اينك من مى خواهم رازى را با تو در ميان بگذارم و ترا دنبال كارى بفرستم، و از اين طريق با فضيلت ويژه اى ترا گرامى بدارم، كه در اين فضيلت گوى سبقت را از همه شيعيان ببرى.

آنگاه نامه ظريفى را به زبان رومى و به خط رومى نوشت و مهر خويش را بر آن زد. سپس چنته زردى را بيرون آورد كه در آن 220 دينار بود. نامه و چنته را به من داد و فرمود:

اينها را بگير و به سوى بغداد عزيمت كن و پيش از ظهر فلان روز در گذرگاه فرات حضور پيدا كن.(68) هنگامى كه قايقهاى حامل بردگان رسيد كنيزان پياده شدند، گروه بسيارى از خريداران را مشاهده مى كنى كه از طرف فرماندهان عباسى دور آنها را گرفته اند، در آن ميان تعداد اندكى نيز از جوانان عرب را مى بينى كه به قصد خريد حضور يافته اند.

تو در آن روز از دور مواظب برده فروشى به نام عمر و بن يزيد(69) باش، تا هنگامى كه كنيزى را با اين خصوصيات، در حالى كه دو جامه حرير تازه، خوشرنگ و درشت بافت بر تن دارد، براى فروش عرضه كند.

خواهى ديد آن كنيز اجازه نمى دهد كه هيچ خريدارى نقاب از چهره اش بازگيرد، يا جامه از تنش كنار زند، و يا اندامش را لمس كند.

در آن هنگام برده فروش در صدد آزار او بر مى آيد و او سخنى به زبان رومى مى گويد و فرياد بر مى آورد. معناى سخنان او اينست كه از حال خود شكوه مى كند و از كشف حجابش بر حذر مى دارد.

در اين هنگام يكى از خريداران خواهد گفت: من اين كنيز را به سيصد دينار مى خرم، زيرا عفت و پاكدامنى او موجب رغبت شديد من شده است.

و آن كنيز به زبان عربى به او خواهد گفت: اگر در جامعه حضرت سليمان و بر فراز تخت شاهى ظاهر شوى، من رغبتى به تو نخواهم داشت، و لذا مالت را بيهوده خرج نكن.

برده فروش به آن كنيز خواهد گفت: چاره چيست؟ ناگزير تو را بايد فروخت. كنيز در پاسخ مى گويد: اينهمه شتاب براى چيست؟ بايد خريدارى باشد كه دل من به سوى او كشش پيدا كند و صداقت و امانت او اعتماد كنم.

در اين هنگام تو برخيز و پيش عمروبن يزيد برده فروش برو، و به او بگو: من نامه دلگرم كننده اى را از يكى از اشراف همراه دارم، كه آن را به زبان رومى و به خط رومى نوشته، و در آن كرم و وفا و خرد و سخاى خود را منعكس نموده است، اين نامه را به او بده تا آن را مطالعه كند و اخلاق و رفتار نويسنده اش را در لابلاى سطور آن جستجو نمايد، اگر به نويسنده آن تمايل پيدا كرده و تو نيز مايل بودى، من از طرف نويسنده نامه وكالت دارم كه او را از تو ابتياع كنم.

بشر بن سليمان مى گويد، من همه دستورات سرور خودم امام هادى عليه‌السلام را به طور كامل انجام دادم، همين كه آن كنيز در نامه نگريست به شدت گريست و به عمر و بن يزيد گفت:

بايد مرا به نويسنده اين نامه بفروشى. و سوگند ياد كرد كه اگر از فروختن او به صاحب نامه خود دارى كند در معرض تلف قرار خواهد گرفت.

آنگاه من در مورد قيمت كنيز با برده فروش وارد مذاكره شدم و سرانجام به همان مبلغى كه مولايم در چنته همراه من فرستاده بود به توافق رسيديم. آنگاه آن بانو را در حالى كه شاداب و خندان بود از او تحويل گرفتم و به خانه اى كه در بغداد مى رفتم بردم.

آن بانو از شدت خوشحالى آرام نداشت، نامه امام هادى عليه‌السلام را بيرون آورد، آن را مى بوسيد و بر صورت خود مى نهاد و دست بر آن مى كشيد.

با شگفتى به او گفتم: نامه اى را مى بوسى كه صاحبش را نمى شناسى؟!!.

آن بانو پاسخ داد: اى عاجز و ناتوان از شناخت مقام اولاد پيامبران، خوب گوش كن و به گفتارم دل بسپار تا به حقيقت راه يابى.

## سرگذشت حيرت انگيز نرجس خاتون

من مليكه دختر يشوعا پسر قيصر رومم، و مادرم از تبار حواريون است و نسبت من از طرف مادر به شمعون وصى حضرت مسيح - عليه‌السلام - مى رسد.

من اكنون ترا از يك حادثه ى وحشت انگيز و شگفت آور آگاه مى سازم:

هنگامى كه سيزده بهار از عمر من گذشت، پدر بزرگم قيصر تصميم گرفت كه مرا به عقد برادر زاده خود در آورد.

سيصد تن از اعقاب حواريون كه همگى كشيش و راهب بودند گرد آورد، و هفتصد تن از ديگر كشيشان كه از موقعيت ويژه اى برخوردار بودند فراخواند، آنگاه چهار هزار نفر از فرماندهان سپاه و اميران لشكرها و سرپرستان عشاير دعوت كرد و از مال ويژه خود تختى مرصع و مزين به انواع جواهرات بياراست و آن را در حيات كاخ و بر فراز چهل پايه قرار داد.

## اجتماعى نافرجام

چون برادر زاده اش بر فراز آن تخت قرار گرفت و صليبها را در گرداگدر او بگردانيدند، و اسقفها به حال تعظيم بر خاستند و اوراق اناجيل را بگشودند، و مهيا شدند، كه مراسم ازدواج را به جاى آورند، ناگهان همه صليبها سرنگون شدند، پايه هاى تخت به لرزه در آمد و فرو ريخت، آن جوان كه بر فراز تخت قرار داشت مدهوش بر زمين افتاد.

رنگ كشيشان پريد و لرزه براندامشان افتاد، و اسقف اعظمشان به پدر بزرگم گفت:

پادشاها: ما را در مورد اين حوادث نافرجام و نحوست بار كه پيش در آمد نابودى آئين مسيحيت و شيوه امپراطورى است معذور بدار.

پدر بزرگم كه شديدا از اين پيشامد ناگوار افسرده بود و آن را به فال بد زده بود، به كشيشان گفت:

اين پايه را استوار سازيد و اين صليبها را يكبار ديگر بر پا داريد، آنگاه ديگر برادر اين داماد نگون بخت را فرا خوانيد، تا اين دختر را به ازدواج او درآورم، تا اين نحوست با فرخندگى او بر طرف شود.

بار ديگر كه مجلس بياراستند و فرمان او را به كار بستند نظير همان حوادث وحشتناك به وقوع پيوست، همه وحشت زده پراكنده شدند، و پدر بزرگم افسرده و دل مرده برخاست و به حرمسرا رفت و پرده هارا بياويخت.

## رويائى سرنوشت ساز

در آن شب خوابى شگفت ديدم كه سرنوشت مرا تغيير داد:

در خواب ديدم كه حضرت مسيح و شمعون و گروهى از حواريون در كاخ پدر بزرگم گرد آمده اند و منبرى از نور در آن نصب شده است كه در شكوه و عظمت سر بر آسمان مى سايد.

اين منبر را درست در نقطه اى گذاشته بودند كه پدربزرگم تختش را در آنجا قرار داده بود.

در آن هنگام حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با وصى و داماد خود - اميرمؤ منان - و گروهى از فرزندانش وارد شدند.

حضرت مسيح پيش رفت و حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در آغوش كشيد.

آنگاه رسول اكرم به حضرت مسيح فرمود: اى روح الله! من آمده ام كه از وصى تو شمعون دخترش مليكه را خوستگارى كنم. و با دست خود به سوى: ابو محمد پسر نويسنده اين نامه اشاره فرمود.

حضرت عيس عليه‌السلام به سوى شمعون نگريست و فرمود: اى شمعون، شرف و فضيلت به سوى تو روى آورده است، خاندان خود را با خاندان آل محمد پيوند برن. شمعون گفت: اطاعت مى كنم.

در آن هنگام رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر فراز منبر تشريف بردند، خطبه اى ايراد فرمودند و مرا به همسرى فرزند خويش در آوردند.

حضرت عيسى، حواريون و فرزندان رسولخداگواهان عقد بودند.

هنگامى كه از اين رؤ ياى طلائى بيدار شدم، ترسيدم كه اگر خواب را با پدر و پدربزرگم در ميان بگذارم مرا بكشند، و لذا آن را پوشيده داشتم و براى آنان بازگو نكردم. ولى سينه ام چنان از محبت ابو محمد آكنده شد كه ديگر ميل خوراك را از دست دادم، و به همين سبب سخت بيمار و رنجور شدم.

در شهرهاى روم هيچ پزشكى باقى نماند جز اينكه پدربزرگم براى معالجه من فرا خواند ولى نتيجه نداشت.

چون پدربزرگم از معالجه من مأيوس شد، از روى شفقت به من گفت: اى نور ديده ام، آيا خواهش و آرزوئى در دل دارى؟ كه در اين دنيا براى تو فراهم كنم؟.

گفتم: پدر جان! درهاى گشايش را به روى خود بسته مى بينم، ولى اگر فرمان دهى كه از دست و پاى اسيران مسلمان كه در زندان تو هستند بند و زنجير بردارند و از شكنجه آنان دست نگهدارند و بر آنان منت نهاده فرمان آزادى آنها را صادر كنى، اميدوارم كه حضرت مسيح و مادرش حضرت مريم سلامتى را به من ارزانى دارند.

چون پدربزرگم خواسته ام را برآورد تلاش كردم كه خود را سالم تر نشان دهم، و اندكى خوراك تناول كردم، پدربزرگم خوشحال شد و محبت بيشترى در مورد اسيران مبذول داشت.

## دومين رؤيا

پس از گذشت چهارده شب از خواب نخستين، در عالم رؤ يا ديدم كه سرور زنان دو جهان حضرت فاطمه عليه‌السلام در حالى كه حضرت مريم و هزار تن از خدمتكاران بهشتى ايشان را همراهى مى كردند، به ديدار من تشريف فرما شدند.

حضرت مريم به من فرمود: اين بانوى دو جهان، و مادر شوهرت ابو محمد است.

من به دامن حضرت فاطمه عليه‌السلام آويختم و گريستم، و از اين كه ابو محمد به ديدار من نمى آيد شكوه كردم.

حضرت فاطمه عليه‌السلام فرمود: تا هنگامى كه تو مشرك هستى پسرم ابو محمد به ديدار تو نخواهد آمد، اين خواهرم مريم دخت عمران است كه از آئين تو به پيشگاه حضرت احديت بيزارى مى جويد. اكنون اگر خواهان خشنودى خدا و مسيح و مريم هستى، و اشتياق ديدار ابو محمد را دارى، بگو:

«اشهد ان لا اله الاالله، و اشهد ان محمدا رسول الله.»

چون اين دو گواهى را بر زبان راندم، حضرت فاطمه عليه‌السلام مرا به سينه خود چسبانيد و مرادلشاد ساخت و فرمود: از حالا انتظار ديدار ابو محمد را داشته باش، من او را به نزد تو خواهم فرستاد.

بيدار شدم و در انتظار ديدار ابو محمد ثانيه شمارى مى كردم و با خود مى گفتم: وه چقدر اشتياق ديدار ابو محمد را دارم.(70)

شب بعد او را در خواب ديدم و به محضرشان عرض كردم: اى حبيب من، پس از آنكه در دلم جاى گرفتى و دلم آكنده از مهر تو شد و در اين راه جانم در معرض تلف قرار گرفت، بر من جفا كردى و اين مدت به ديدار من نيامدى.

فرمود: تأخير من در ديدار تو به سبب شرك تو بود و اكنون كه به راستى اسلام آوردى، همه شب به ديدار تو خواهم آمد، تا روزى كه خداوند در بيدارى ما را به يكديگر برساند

از آن شب تا كنون هيچ شبى مرا از ديدار خود محروم نساخته است.

## شاهزاده و اسارت!

بشر مى گويد: به او گفتم: پس چگونه اسير شدى؟!گفت:

در يكى از شبها ابو محمد در خواب به من فرمود: در همين ايام - فلان روز - پدربزرگت لشكرى به جنگ مسلمانان گسيل مى دارد، خود نيز از پى لشكريان روان مى شود، تو هم به طور ناشناس و در لباس خدمتكاران همراه ديگر زنها از فلان راه به آنها بپيوند.

من فرمان او را اطاعت كردم، ناگاه پيشتازان مسلمان بر ما تاختند، من هم اسير شدم، بدون اينكه كسى تا كنون متوجه شده باشد كه من نوه قيصر امپراطور روم هستم. جز تو، كه اكنون خودم برايت بازگو كردم.

كسى كه من در سهم او قرار گرفتم، چون از نام من پرسيد، نام خود را از او مكتوم داشتم و گفتم: نرگس، گفت: آرى از نامهاى كنيزان است.

بشر مى گويد: به او گفتم: عجب است كه شما رومى هستيد و اين چنين به لهجه عربى سخن مى گوئيد!

گفت: آرى پدربزرگم از شدت علاقه اى كه به تعليم و تربيت من داشت، و مايل بود كه آداب ملل و اقوام را ياد بگيرم، به يكى از بانوانى كه مترجم او بود دستور داد كه هر روز بامدان و شامگاهان به پيش من بيايد و به من عربى بياموزد. و بدين گونه زبان عربى را فراگرفتم و زبانم به آن گويا شد.

## دختر قيصر در دودمان پيمبر

بشر مى گويد: چون او را به سامرا و حضور مولايم ابوالحسن امام هادى عليه‌السلام بردم، آن حضرت به او فرمود: عزت اسلام، ذلت مسيحيت، و شرف خاندان عصمت و طهارت را چگونه يافتى؟ عرض كرد: اى پسر رسولخدا، چيزى را كه شما از من به آن آگاهتر هستيد چگونه براى شما وصف كنم؟.

امام هادى عليه‌السلام فرمود: مى خواهم به تو پاداشى بدهم، آيا ده هزار دينار طلا براى تو خوشتر است يا مژده اى كه در آن شرف جاودانه است؟.

عرضه داشت: مژده فرزند براى من.

فرمود: «ابشرى بولد يملك الدنيا شرقا و غربا، و يملاء الاءرض قسطا و عدلا، كما ملئت ظلما و جورا»

مژده باد تورا به فرزندى كه خاور و باختر گيتى را به ملك خويش در آورد و جهان را از عدل و داد آكنده سازد، پس از آنكه از ظلم و ستم آكنده باشد.(71)

نرجس خاتون پرسيد: پدر اين مولود فرخنده كيست؟.

فرمود: همان كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در فلان شب از فلان ماه از فلان سال - رومى - تو را براى او خواستگارى كرد.

پرسيد: از حضرت مسيح و وصى او؟

فرمود: آرى، حضرت مسيح و وصى او ترا به عقد چه كسى درآورند؟

عرضه داشت فرزند گرامى شما ابو محمد عليه‌السلام.

فرمود: او را مى شناسى؟

گفت: چگونه نشناسم در حالى كه از شبى كه به دست بانوى بانوان جهان (حضرت زهرا عليه‌السلام) به شرف اسلام مشرف شده ام، شبى نگذشته كه به ديدار من نيامده باشد.

## مليكه در مكتب حكيمه

در آن هنگام حضرت هادى عليه‌السلام به خدمتكار خود كافور فرمودند: خواهرم حكيمه را فراخوان.

هنگامى كه حكيمه به محضر امام هادى عليه‌السلام شرفياب شد به او فرمود: هاهيه: يعنى اين همان بانوى معهود است.

حكيمه خاتون مدتى بس طولانى او را در آغوش كشيد و ابزار. شادمانى فرمود.

آنگاه امام هادى عليه‌السلام فرمود: اى دخنر رسولخدا، او را به خانه خود ببر، فرائض دينى و سنن اسلامى را به او بياموز، كه او همسر ابو محمد، و مادر حضرت قائم - عجل الله تعالى فرجه الشريف - مى باشد (72)

## چند نكته

در پايان بخش گزارش نور يادآورى چند نكته را در اين زمينه لازم مى دانم:

1- گزارشگر اين گزارش شگفت انگيز بشر بن سليمان نخاس از شيعيان خالص امام هادى و امام عسكرى عليه‌السلام و مورد وثوق و اعتماد آن دو امام همام مى باشد، كه امام هادى عليه‌السلام او را براى چنين ماءموريت حساسى بر گزيده است.

علامه ممقانى در رجال خود او را ستوده، و بر و ثاقتش تأكيد نموده است.(73) شيخ طوسى و شيخ صدوق بر اين روايت اعتماد نموده، در كتابهاى خود آن را نقل كرده اند.(74) محدثان و مورخان بعدى نيز به استناد روايت شيخ طوسى و شيخ صدوق، اين روايت را در كتابهاى خود آورده اند.(75)

2- در مورد نسب نرجس خاتون و اينكه او دختر يشوعا پسر امپراطور روم است، علاوه بر حديث فوق حديث ديگرى از امام عسكرى عليه‌السلام داريم، كه آن را فضل بن شاذان قبل از تولد حضرت بقيه الله - ارواحنا فداه - با يك واسطه از امام حسن عسكرى عليه‌السلام روايت كرده اند، و اينك متن حديث:

فضل بن شاذان از محمد بن عبد الجبار روايت مى كند كه گفت: به محضر سرورم امام حسن عسكرى عليه‌السلام عرض كردم: اى پسر رسول خدا، جانم به فدايت باد، من دوست دارم بدانم بعد از شما امام و حجت خدا بر بندگان كيست؟ فرمود:

«ان الامام و حجه الله من بعدى ابنى، سمى رسول الله و كنيه الذى هو خاتم حجج الله و آخر خلفائه»

امام و حجت خدا بعد از من فرزند منست، كه همنام رسول خدا و هم كنيه آن حضرت است، او پايان بخش حجج الهى و آخرين خليفه از خلفاى پروردگار است.

پرسيدم: مادرش چه كسى خواهد بود، اى پسر رسول خدا؟ فرمود:

«من ابنه ابن قيصر ملك الروم، الا انه سيولد، و يغيب عن الناس غيبه طويله ثم يظهر»

از دختر پسر قيصر، نوه امپراطور روم، آگاه باش كه او در آينده اى نزديك متولد مى شود، مدتى بس طولانى در پشت پرده غيبت از مردم عزلت مى گزيند، سپس ظاهر مى شود.(76)

اين حديث قبل از تولد حضرت بقيه الله - ارواحنا فداه - از امام حسن عسكرى عليه‌السلام صادر شده و شخصيت مورد اعتماد و استنادى چون فضل بن شاذان آن را در كتاب گرانقدر اثبات الرجعه درج كرده، و ميان فضل بن شاذان و امام حسن عسكرى، فقط يك واسطه است، و او محمد بن عبدالجبار است، كه شيخ طوسى بر وثاقتش تأكيد نموده است.(77)

اين حديث در حد اعلاى صحت است و مى تواند بر استحكام حديث بشر بن سليمان بيفزايد و آن را بيش از پيش مورد اعتماد و استناد قرار دهد.

روى اين بيان هيچ ترديدى نيست كه حضرت نرجس خاتون دخت يشوعا، فرزند قيصر، و نوه امپراطور روم هستند.

3- نام پدر نرجس خاتون در اكثر منابع حديثى: يشوعا ذكر شده، ولى طبرى آن را يشوعا ثبت كرده است.(78) يسوع در عبرى به معناى نجات دهنده است و در انجيل پنجاه مرتبه يسوع به كار رفته و منظور از آن حضرت عيسى عليه‌السلام است، و در زبان عبرانى بين يسوع و يشوع و يوشع فرقى نيست و هر سه به يك معنا مى باشند.(79) بنابر اين يشوعا يك نام مسيحى، بر گرفته از يشوع به معناى نجات دهنده و معادل يوشع مى باشد.

اما يسوعان فرقه اى از مسيحان هستند كه به سه اصل: تقوى، فقر و اطاعت از پاپ معتقدند.(80)

4- اكنون نوبت آن رسيده ببينم قيصرى كه پدر يشوعا مى باشد، كيست؟

و نام او چيست؟

با نگاهى گذرا به تاريخ امپراطورى روم جاى هيچ ترديدى باقى نمى ماند كه امپراطور روم در آن روزگار ميخائيل بن تئوفيل مشهور به: ميخائيل سوم بود.

ميخائيل سوم، سى و ششمين امپراطور روم است كه از سال 842 تا 867 ميلادى برابر 227 تا 253 هجرى بر سرزمين پهناور روم حكومت مى كرد.

قلمرو بيزانس در زمان ميخائيل سوم شبه جزيره بالكان، ايتاليا، آسياى صغير و قسمتهائى از سوريه و مصر و ليبى بود.

بعد كه با عربها درگير شدند سوريه و مصر و ليبى را از آنها پس گرفتند، آسياى صغير و شبه جزيره بالكان براى آنها باقى ماند.(81) در همان سالى كه الواثق بالله عباسى به خلافت رسيد، تئوفيل در روم در گذشت، و تاج و تخت بيزانس به پسرش ميخائيل رسيد.(82) ميخائيل سوم 25 سال بر سرزمين روم و جهان پهناور بيزانس سلطنت كرد، و در دوران امپراطورى 25 ساله اش با پنج خليفه عباسى معاصر بود: واثق، متوكل، منتصر، مستعين و معتز.

ميخائيل به اداره كشور تمايل نداشت، او همواره سعى مى كرد كه اداره مملكت را به ديگرى واگذار كند و خود فقط سلطنت نمايد.

از اين رو نخست اداره كشور را به مادرش تئودوره سپرد، هنگامى كه مادرش به سال 856 م. از دنيا رفت، حكومت را به دائى اش: بارداس واگذار نمود.

در عهد بارداس، برزگرزاده اى از اهل مقدونيه به نام باسيليوس سرپرستى اسب ميخائيل را به عهده داشت. او اگر چه بيسواد محض بود ولى در اثر كاردانى از مهترى به رياست تشريفات دربار ارتقا يافت. كم كم در صدد اشغال امپراطورى بر آمد.

او نخست ميخائيل را متقاعد نمود كه بارداس براى خلع كردن ميخائيل توطئه مى كند، سپس او را در سال 866 م. خفه كرد.

ميخائيل كه ساليان درازى عادت كرده بود سلطنت كند نه حكومت، اينك با سيليوس را در امپراطورى خود شريك نمود، و تمامى امور مملكت را به دست او سپرد.

باسيل، كم كم نقشه قتل ميخائيل را نيز طرح كرد، و با كشتن ميخائيل وارث تاج و تخت وى شد.

و بدين گونه ميخائيل به سال 867 ميلادى، اندكى پيش از شهادت حضرت هادى عليه‌السلام به دست با سيليوس به قتل رسيد.(83)

5- در عهد امپراطورى ميخائيل در ميان سپاهيان اسلام و روم جنگهاى شديدى روى داد و اسيران بيشمارى از طرفين به دست يكديگر افتاد.

در عاشوراى 231 ه (برابر با سپتامبر 845 ميلادى )اسيران جنگى ميان مسلمانان و روميان مبادله شد.

تعداد اسيران مسلمان را كه در آن روز باز خريد كردند 4460 نفر نوشته اند.(84) و در اين زمان بود كه نواحى آدانا به دست مسلمانان فتح شد.(85) مسعودى به هنگام بررسى مبادله و بازخريد اسيران در خلافت الواثق بالله در محرم 231 ه بود، كه امپراطور در آن زمان ميخائيل بن تئوفيل بود، و سرپرست اين بازخريد از طرف خليفه، خاقان - غلام ترك خليفه - بود. در اين تاريخ 4362 نفر اسير مسلمان در ظرف ده روز بازخريد شدند.(89) به هنگام فتح عموريه روميان 30000 نفر كشته دادند و 30000 نفرشان به اسارت رفت.(90) ياقوت مى نويسد: در واقعه يرموك قيصر روم تا انطاكيه آمده بود كه جنگ را از نزديك رهبرى كند. هنگامى مطلع شد كه روميان شكست خورده اند، انطاكيه را به قصد قسطنطنيه ترك كرد.

قيصر به هنگام ترك انطاكيه خطاب به تپه هاى سوريه گفت: اى سوريه! خداحافظ، ديگر اميد ندارم كه به سوى تو بازگردم.(91) شكيب ارسلان در گزارش ارزشمند خود مى نويسد. به سال 244ه سپاه اسلام به فرماندهى عباس بن فضل از راه دريا با روميان جنگيدند، چهل كشتى جنگى روميان براى مقابله با سپاه اسلام وارد معركه شد. پيكار سختى در گرفت.روميان شكست خوردند و مسلمانان ده كشتى را با سرنشينان آنها از آنان به غنيمت بردند.

سپس عباس به جنگ قصريانه رفت، در آنجا مردى را اسير كرد. او نقطه اى از حصار شهر را به عباس نشان داد. عباس از همان نقطه به شهر رخنه كرد و وارد نبرد شد. مردم شهر درهاى شهر را گشودند و تسليم سپاه اسلامى شدند و غنائم فراوانى نصيب مسلمانان گرديد.

متعاقب آن پادشاه قسطنطنيه سيصد كشتى جنگى پر از سرباز به جنگ مسلمانان فرستاد، همين كه به سرقسوسه رسيدند، عباس با سپاهيانش به جنگ آنها رفت و روميان را شكست داد، و يكصد كشتى را از آنها به غنيمت گرفت.(92) هنگامى كه هر قل پيشرفت سريع مسلمانان را مشاهده كرد خطاب به روميان گفت: اى سپاه روم مطمئن باشيد كه مسلمانان به شهرهائى كه فتح كرده اند بسنده نمى كنند، تا آخرين شهر شما را فتح كنند، زنان و كودكان شما را اسير بگيرند و شاهزادگان شما را برده خود سازند. بيائيد از حريم خود و امپراطور خويش دفاع كنيد.(93)

 6- مسعودى در ضمن شرح حال ميخائيل بن تئوفيل مى نويسد: شخصى به نام ابن بقراط از شاهزادگان پيشين از اهل عموريه در امپراطورى ميخائيل با وى به منازعه پرداخت، ميخائيل در برابر او صف آرائى كرد و همه زندانيهاى مسلمان را براى نبرد با او از زندان آزاد كرد با ساز و برگ نظامى آنها رامجهز كرده به نبرد ابن بقراط فرستاد. بدين وسيله بر او پيروز شد.(94)

در اينجا اگر چه موضوع آزادى زندانيان به عنوان نبرد با دشمن امپراطورى مطرح شد، ولى جمله: وقد اءخرج من فى سجونه من المسلمين حائز اهميت است، زيرا در متن گزارش آمده بود كه قيصر همه زندانيان مسلمان را به خواهش نرجس خاتون آزاد كرد و با آنها خوشرفتارى نمود.

7- مرجع فقيد شيعه، مرحوم آيت الله ميلادى (متوفاى 1395 ه ) پس از نقل گزارش نرجس خاتون به نكات ارزشمندى از متن گزارش اشاره نموده، مى فرمايد:

برخى از دشمنان اهلبيت در اين مسائل ابراز ترديد مى كنند و مى گويند: در ايام ولادت حضرت بقيه الله - ارواحنا فداه - در ميان مسلمانان و مشركان جنگى روى نداده است.

سپس سبب تشكيك و ترديد آنان را دو چيز بيان مى فرمايد:

1- بى خبرى آنان از تاريخ

2- دشمنى آنان با حق و حقيقت.(95) آنگاه فرازى از تاريخ كامل ابن اثير را يادآور مى شود كه بر اساس آن گزارش، در سال 251 هجرى جنگ سختى بين سپاه اسلام و اردوى شرك در بلاد بيزانس در گرفته و مشركان كشته هاى فراوانى بر جاى گذاشته اند، و تعداد زيادى از آنها به اسارت رفته اند.

سپس نتيجه مى گيرد كه: بر طبق گزارش بشر بن سليمان حضرت نرجس خاتون دختر يشوعا در عهد امام هادى عليه‌السلام اسير شده، و مى دانيم كه حضرت هادى عليه‌السلام به سال 254 ه به شهادت رسيده اند، پس ميان گزارش بشر بن سليمان و حادثه اى كه از ابن اثير نقل شد دقيقا هماهنگى زمانى موجود است. ابن اثير اين گزارش را در ضمن حوادث 251 هجرى آورده است.(96)

8- برخى از خوانندگان گرامى ممكن است به مسئله خواب حساسيت داشته باشند و از جهت شامل بودن اين گزارش به چند رؤ يا، سؤالاتى برايشان مطرح باشد، كه در اينجا نمى توانيم وارد اين بحث بشويم، علاقمندان را به مطالعه كتاب ارزشمند: دارالسلام توصيه مى كنيم كه مرحوم محدث نورى آن را در اين رابطه تأليف كرده، و در ضمن چهار مجلد تمام ابعاد مسئله را بررسى نموده است.

در اينجا فقط يادآور مى شويم كه رؤ ياهاى نرجس خاتون يقينا رؤ ياى صادقه، بلكه در حد مكاشفه مى باشد. و در قرآن كريم رؤ ياى حضرت ابراهيم خليل الرحمان. (97) رؤ ياى حضرت يوسف، رؤ ياى عزيز مصر، رؤ ياى دو زندانى ديگر كه با حضرت يوسف در زندان بودند، آمده است.(98)

9- جد مادرى نرجس خاتون، جناب شمعون وصى حضرت عيسى عليه‌السلام است، چنانكه در احاديث فراوانى آمده است هنگامى كه خداوند متعال خواست حضرت عيسى عليه‌السلام را به آسمانها ببرد، به او فرمان داد كه نور و حكمت و علم كتاب را به شمعون بن حمون صفا تعليم كند، و او را جانشين خود در ميان اهل ايمان قرار دهد. (99)

شمعون صفا سومين سفير حضرت عيسى عليه‌السلام به انطاكيه است كه در سوره يس آيه 14 بيان شده است.(100)

شمعون در ميان مسيحيان به پطرس معروف است، چنانكه در متن انجيل آمده است: و نامهاى دوازده رسول اينست: اول شمعون، معروف به: پطرس. اين دوازده را عيسى فرستاده، به ايشان وصيت كرده گفت:. بيماران را شفا دهيد، ابرصان را طاهر سازيد، مردگان را زنده كنيد(101) مفسران انجيل نيز اتفاق نظر دارند كه اسم پطرس شمعون مى باشد.(102) شمعون در زبان عبرى به معناى: شنونده است و در انجيل ده نفر به عنوان شمعون آمده است كه يكى از آنها پطرس وصى حضرت عيسى عليه‌السلام مى باشد.(103) طبق روايات، شمعون پسر عمه حضرت مريم عليه‌السلام مى باشد.(104)

10- از نكات ياد شده در ذيل گزارش نور به اين نتيجه رسيديم كه:

1- حضرت نرجس خاتون اهل قسطنطنيه، پايتخت بيزانس، استانبول كنونى است.

2 - نام شريفش: مليكه است و به هنگام اسارت خود را نرجس معرفى كرده، و به نامهاى مختلف در خانه ا مام حسن عسكرى عليه‌السلام خوانده شده است.

3 - پدرش: يشوعا پسر قيصر روم است.

4 - قيصرى كه در آن روزگار بر اريكه امپراطورى تكيه كرده بود ميخائيل سوم بود.

5 - ميخائيل سوم از سال 277 تا 253 هجرى در اين مسند بود.

6 - به احتمال قوى يشوعا پسر ميخائيل بن تئوفيل است، ولى احتمال آن نيز مى رود كه وى پسر تئوفيل باشد كه قبل از ميخائيل دوازده سال بر سمند امپراطورى تكيه داشت.

7 - در عهد ميخائيل برخوردهاى نظامى بين قواى مسلمين و رومى ها مكرر به وقوع پيوسته، و در اين درگيريها هزاران نفر از طرفين به اسارت رفته اند.

8 - يكبار ميخائيل همه زندانيان مسلمان را آزاد كرده است.

9 - روايت بشر بن سليمان مورد اعتماد و استناد بزرگان علما در طول يازده قرن مى باشد.

10 - علاوه بر روايت بشر، به طريق صحيح از امام حسن عسكرى عليه‌السلام روايت شده كه مادر حضرت بقيه الله - ارواحنا فداه - دختر پسر قيصر روم مى باشد.

و در نتيجه از پذيرش گزارش بشر بن سليمان هيچ مانعى وجود ندارد.

## ميلاد نور

گزارش دقيق ميلاد نور يزدان، مهرتابان، فروغ جاودان، خورشيد فروزان، حضرت مهدى صاحب الزمان - (عليه سلام الله الملك المنان ) - در منابع حديثى شيعيان، از شاهدان عينى به دور از حدس و گمان، آمده است كه در راءس همه آنها گزارش لحظه به لحظه حكيمه خاتون مى باشد.

حكيمه دختر امام جواد، خواهر امام هادى، و عمه امام حسن عسكرى عليه‌السلام مى باشد كه به دو فضيلت بس والا اختصاص يافته است:

1 - شرف تعليم و تربيت حضرت نرجس خاتون به امر امام هادى عليه‌السلام، كه شرح آن در گزارش نور بيان شد.

2- افتخار حضور در مجلس تولد نور يزدان به امر امام حسن عسكرى عليه‌السلام، كه اكنون در صدد بيان آن هستيم.

از ديگر فضائل اين بانوى مجلله اين است كه دعاى معروف به حرز امام جواد عليه‌السلام از طريق ايشان روايت شده است.(105)

## و اينك متن گزارش تولد نور:

 شيخ صدوق با سلسله اسناد خود از حكيمه خاتون روايت مى كند كه فرمود:

امام حسن عسكرى عليه‌السلام كسى را نزد من فرستاد و پيغام فرستاد:

«يا عمه اجعلى افطارك هذه الليله عندنا، فانها ليله النصف من شعبان، فان الله تبارك و تعالى سيظهر فى هذه الليله الحجه، و هو حجته فى ارضه»

عمه جان امشب براى افطار به نزد ما بيا، زيرا امشب شب نيمه شعبان است، و آن شبى است كه خداى تبارك و تعالى حجتش را كه حجت خدا در روى زمين است، در آن پديد خواهد آورد.

حكيمه مى گويد: پرسيدم: مادرش كيست؟

فرمود: نرجس.

عرضه داشتم: جانم به فدايت، هيچ اثر حمل در او نمى بينم.

فرمود: آرى، ولى حقيقت همان است كه به تو گفتم.

حكيمه مى گويد: چون بر نرجس خاتون وارد شدم سلام كردم نشستم.

نرجس خاتون در برابرم نشست كه كفشهايم را در آورد، به عنوان: اى سرور من به من عصر به خير گفت.

گفتم: بلكه شما سرور من و سرور خاندان من هستيد.

نرجس خاتون سخنم را قطع كرد و گفت: اين چه حرفى است عمه جان؟!.

گفتم: دخترم خداوند امشب به تو فرزندى عطا خواهد كرد كه آقاى دو جهان و سرور دو سراى مى باشد.

نرجس خاتون اظهار شرمسارى كرد.

چون از نماز عشا پرداختم افطار كردم و خوابيدم، در نيمه هاى شب برخاستم و نماز شب را به جاى آوردم، او هنوز خواب بود و هيچگونه ناراحتى نداشت. هنگامى كه از تعقيبات فارغ شدم باز هم خوابيدم، يكبار ديگر بيدار شدم، ديدم او هنوز خواب است.

بعدا او نيز برخاست، نماز شب را ادا كرد و مشغول استراحت شد.

من به صحن خانه رفتم تا از فرا رسيدن اذان صبح آگاه شوم، ديدم سپيده نخستين همچون دم گرگ پديدار گشته، ولى نرجس خاتون همچنين خفته بود.

اينجا بود كه دچار شك و ترديد شدم، كه ناگاه امام حسن عسكرى عليه‌السلام، از همانجا كه نشسته بود به من بانگ زد:

«لا تعجلى يا عمه فهاك الأمر قد قرب»

عمه شتاب نكن، آگاه باش كه وعده الهى نزديك است.

من نشستم و مشغول تلاوت سوره هاى الم سجده و يس شدم پس ناگهان نرجس خاتون مضطرب و هراسان برخاست.

پس به سويش دويدم و گفتم: در امان خدا و در پناه نام خدا باشى.

سپس پرسيدم: آيا چيزى حس مى كنى؟ گفت: آرى، عمه جان.

گفتم: بر اعصاب خود مسلط باش و آرامش خود راحفظ كن، كه اين همان وعده الهى است كه به تو نويد داده بودم.

حكيمه مى گويد: يك لحظه من و نرجس را حالت رخوت و بى خبرى فرا گرفت، ناگهان متوجه شدم كه نور يزدان قدم در عرصه گيتى نهاده است.

جامه را كنار زدم ديدم كه حجت خدا اعضاى سجده را بر زمين نهاده، پيشانى بندگى بر آستان معبود گذاشته است.

او را در آغوش كشيدم و ديدم بسيار پاك و پاكيزه است.

در همان لحظه صداى امام عسكرى را شنيدم كه خطاب به من مى فرمود: هلمى الى ابنى يا عمه: عمه جان پسرم را پيش من بياور.

حجت خدا را پيش پدر بردم، يك دست خود را پشت و يك دست ديگر را زير تهيه گاه كودك قرار داد و پاهاى نو رسيده را بر روى سينه اش چسبانيد.

زبان مباركش را در دهان نوزاد قرار داد، دست مباركش را بر چشمها، گوشها و مفاصل او كشيد. سپس فرمود: پسرم سخن بگو.

حجت خدا بر يكتائى خداوند و رسالت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گواهى داد، آنگاه بر يكايك امامان، از اميرمؤ منان تا پدر بزرگوارش درود فرستاد، و ساكت شد.

امام حسن عسكرى عليه‌السلام فرمود: عمه جان او را ببر كه به مادرش سلام كند، بعدا به نزد من بياور.

او را به نزد نرجس خاتون بردم، بر او سلام كرد، آنگاه به خدمت امام عليه‌السلام برگردانيدم و در كنارش نهادم.

فرمود: عمه جان روز هفتم به نزد ما بيا.

حكيمه مى گويد: فرداى آن روز كه براى تقديم سلام به حضور امام حسن عسكرى عليه‌السلام رفته بودم، جامه را از روى گهواره كنار زدم كه مولايم را زيارت كنم، او را نديدم. عرض كردم: فدايت شوم، سرورم كجاست؟ فرمود: يا عمه استود عناه الذى استودعته ام موسى موسى:

عمه جان او را به كسى سپرديم كه مادر موسى فرزندش را به او سپرد.

روز هفتم به خدمت امام عليه‌السلام رفتم و سلام كردم، فرمود: پسرم را به پيش من بياور.

رفتم و سرورم را در پارچه اى كه پيچيده شده بود به خدمتش آوردم.

امام حسن عسكرى عليه‌السلام همانند دفعه پيشين زبان در دهان او نهاد. گوئى شير يا عسل به او مى داد. سپس فرمود: پسرم سخن بگو.

لبان نازكتر از گلش باز شد و بر يكتائى خداوند و رسالت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گواهى داد، و بر پيامبر و ا ئمه عليه‌السلام درود فرستاد، تا به پدر بزرگوارش رسيد، آنگاه اين آيه را تلاوت نمود:

(بسم الله الرحمن الرحيم، وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ)

به نام خداى بخشايشگر مهربان، ما اراده كرده ايم به كسانى كه در روى زمين به ضعف و زبونى كشيده شده اند منت بگذاريم، آنان را پيشوايان خلق و وارثان زمين قرار دهيم. در روى زمين به آنها قدرت و سيطره دهيم، به فرعون و هامان و لشكريانش، آنچه را كه از آن بيمناك بودند بنمائيم (106) موسى - راوى حديث - مى گويد: از عقبه خادم نيز پرسيدم، گفت: آنچه حكيمه گفته، همه راست و درست است.(107)

اين حديث را با اندك تفاوتى شيخ طوسى، طبرى، خواند مير و قندوزى با اسناد جداگانه روايت كرده اند.(108)

## ديگر شاهدان عينى:

علاوه بر حكيمه شهادت گروه ديگرى از خدمتگزاران دودمان امامت بر ولادت آن نور يزدان در كتب حديثى به تناسبهاى مختلف بيان شده است كه به برخى از آنها در اينجا اشاره مى كنيم:

1 - عقبه خادم، كه در قسمت پايانى گزارش فوق به آن اشاره كرديم و مداركش را برشمرديم.

2 - عقيد خادم، كه براى ابوالأديان و ديگران، ولادت آن حضرت را شرح داده است.(109)

3 - ماريه، كه در آن خانه خدمت مى كرد، و در روز ولادت، آن حضرت را ديده است كه با انگشت سبابه به سوى آسمان اشاره كرده مى فرمايد:

الحمدلله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله.(110)

4 - نسيم خادم، كه آن نيز روز ولادت آن مهر تابان، حضرتش را در حال سجده مشاهده كرده، كه انگشت سبابه اش را به سوى آسمان بالابرده مى فرمايد: الحمدلله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله.(111)

در روز دهم ولادتش نيز به محضر آن مهر فروزان رسيده، عطسه كرده، حضرت فرموده: يرحمك الله سپس فرموده: آيا در مورد عطسه تو را نويد دهم؟ آن تا سه رزو امان از مرگ است.(112)

5 - ابو على خيزرانى، كنيزى را به امام حسن عسكرى عليه‌السلام اهدا كرده بود، كه بعد از شهادت امام حسن عسكرى به هنگام هجوم مأموران به خانه امام، او به خانه ابوعلى پناه برده، شرح جالبى از ولادت آن كعبه خوبان را به ابوعلى بيان كرده است.(113)

6 - حمزه بن ابوالفتح، كه به حسن بن منذر گفت: بشارت، بشارت، ديشب در دودمان امامت مولودى به دنيا آمد، كه به فرمان اما اين راز بايد مكتوم بماند.(114)

7 - حسن بن حسين، از نواده هاى امام حسن مجتبى عليه‌السلام، كه به محضر امام حسن عسكرى عليه‌السلام مى شتابد و ميلاد مسعود آن خورشيد فروزان را تبريك مى گويد.(115)

8 - ابو نصر خادم، كه در كنار گهواره اش حضور مى يابد، مى فرمايد: مرا مى شناسى؟ مى گويد: بلى شما سرور من و فرزند سرور من هستيد مى فرمايد اين را نپرسيدم، سپس مى فرمايد: انا خاتم الاءوصياء، و بى يدفع الله عزوجل، البلأ عن اهلى و شيعتى: من خاتم اوصيا هستم، خداوند به وسيله من بلا را از خاندان و شيعيانم دفع مى كند..(116)

9 - قابله اى از اهل سنت، كه امام حسن عسكرى عليه‌السلام براى مصالحى او را در شب ولادت آن مهر تابان دعوت كرده، و او با نقل اين واقعه موجب هدايت برخى از دشمنان اين خاندان شده است.(117)

10 - گروهى از شيعيان، كه امام حسن عسكرى عليه‌السلام، در سومين روز ولادت آن قبله موعود و كعبه مقصود، عده اى ازشيعيان مورد اعتماد را گرد آورد و آن مهر فروزان را برآنها نشان داد و فرمود:

«هذا صاحبكم من بعدى، و خليفتى عليكم، و هو القائم الذى تمتد اليه الاءعناق بالانتظار، فاذا المتلاءت الاءرض جورا و ظلما، خرج فملاءها قسطا و عدلا»

اين جانشين من در ميان شما، و صاحب شما بعد از من است. او همان قائم - عليه‌السلام - است كه در انتظارش گردنها كشيده مى شود، هنگامى كه زمين پر از ظلم و ستم شد او ظاهر مى شود و آن را پر از عدل و داد نمايد.(118) به علاوه صدها خوشبخت ديگرى كه در طول پنج سال - بعد از ولادت تا شهادت پدر بزرگوارش - به محضر آن نور سرمدى تشرف يافته اند، كه فهرست چهل نمونه از آنها را در مقدمه جزيره خضرا آورده ايم.(119) يكى از كنيزانى كه به هنگام ولادت آن مهر فروزان حضور داشت مى گويد:

هنگامى كه مولاى ما ديده به جهان گشود، نورى از او ساطع گرديد كه همه اقطار جهان را روشن ساخت.

در آن هنگام پرندگان نقره فامى دسته دسته از آسمان فرود آمدند و بالهاى خود را بر سرو صورت و پيرك نوزاد سائيدند، و سپس به سوى آسمان پر گشودند.

چون مشاهدات خود را به امام حسن عسكرى عليه‌السلام عرض كردم، تبسمى كردند و فرمودند:

«تلك ملائكه السماء، نزلت لتتبرك بهذا المولود، و هى انصار اذا خرج بأمر الله عزوجل»

اينها فرشتگان آسمانند، كه براى تبرك جستن از اين مولود فرخنده فرود آمده اند، و چون به امر پروردگار ظهور كند، اينها ياورانش خواهند بود.(120)

او پاك و پاكيزه به دنيا آمده بود، ولى براى اينكه فرشتگان از آن جسم طاهر متبرك شوند، رضوان خازن بهشت با گروهى از فرشتگان مقرب فرود آمدند و با آب سلسبيل و كوثر، آن جسم اطهر را شستشو دادند.(121) بدين ترتيب تولد شگفت انگيزترين انسان تحقق يافت.

و اين لحظه پرشكوه در 15 شعبان 255 هجرى اتفاق افتاد.

## اعتراف دانشمندان عامه

مشهور در ميان مورخان و محدثان اين است كه ولادت با سعادت آن كعبه مقصود و قبله موعود در پگاه روز جمعه 15 شعبان 255 هجرى واقع شده كه اينك يك هزار و يك صد و شصت و سه سال از آن روز پر شكوه مى گذرد.(122)

اصل ولادت حضرت مهدى - عجل الله تعالى فرجه الشريف - از ضروريات مذهب و از مسلمات تاريخ است و گذشته از امامان معصوم، عالمان، مورخان و محدثان شعيه، بسيارى از مورخان و محدثان اهل سنت نيز به آن اعتراف كرده، در كتابهاى پرارج خود به آن تصريح كرده اند كه گفتار تعدادى از آنها را به عنوان نمونه در اينجا مى آوريم:

اين گروه از علماى اهل سنت انصاف به خرج داده، تاريخ تولد حضرت ولى عصر روحى فداه را دقيقا همانند علماى شعيه در 15 شعبان 255 هجرى نوشته اند كه در اين فرصت كوتاه به تعدادى از آنها دست يافتيم و اينك اسامى بيست تن از آنها به ترتيب تقدم زمانى:

1 - ابوبكر احمد بن حسين بن على بيهقى شافعى، متوفاى 458 ه. در كتاب شعب الايمان (123)

2 - شمس الدين احمد بن محمد، ابن خلكان، متوفاى 681 ه (124).

3 - حمد الله بن ابى بكر بن احمد بن نصر مستوفى، متوفاى حدود 750 ه (125).

4 - ابوالوليد محمد ابن شحنه حنفى، متوفاى 815 ه (126).

5 - حافظ محمد بن محمد بن محمود نجار، معروف به خواجه پارسا، متوفاى 822 ه در كتاب فصل الخطاب.(127)

6 - على بن محمد بن احمد، معروف به ابن صباغ، متوفاى 855 ه.(128)

7 - غياث الدين بن همام الدين، معروف به خواند مير، متوفاى 942 ه.(129)

8 - شمس الدين، محمد ابن طولون دمشقى حنفى، متوفاى 953 ه.(130)

9 - عبدالوهاب شعرانى شافعى، متوفاى 973 ه.(131)

10 - احمد ابن حجر هيثمى مكى، متوفاى 974 ه.(132)

11 - سيد جمال الدين عطاءالله بن سيد غياث الدين محدث صاحب كتاب روضه الاءحباب متوفاى 1000 ه.(133)

12 - احمد بن يوسف دمشقى قرمانى، متوفاى 1019 ه.(134)

13 - عبدالله بن محمد بن عامر شبراوى شافعى، متوفاى بعد از 1154 ه.(135)

14 - محمد بن احمد سفارينى نابلسى حنبلى، متوفاى 1188 ه.(136)

15 - مؤ من بن حسن بن مؤ من شبلنجى، متوفاى بعد از 1290 ه.(137)

16 - سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى، متوفاى 1294 ه.(138)

17 - حسن عدوى حمزاوى مالكى مصرى، متوفاى 1303 ه.(139)

18 - شهاب الدين احمد بن احمد حلوانى، متوفاى 1308 ه.(140)

19 - قاضى بهلول بهجت افندى، متوفاى 1350 ه (141)

20 - خيرالدين زركلى، متوفاى 1396 ه.(142)

 نامبردگان كه همگى از مشاهير علماى اهل سنت هستند، در آثار گرانقدر خود تصريح كرده اند كه ولادت حضرت ولى عصر - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در شب جمعه 15 شعبان 255 هجرى واقع شده است.

برخى ديگر از علماى اهل سنت روز و ماه آن را تعيين نكرده اند، ولى تصريح كرده اند كه حضرت مهدى عليه‌السلام در سال 255 هجرى جهان را با نور خود منور فرموده است، كه از آن جمله است:

1 - عمادالدين اسماعيل ابوالفداء، متوفاى 732 ه.(143)

2 - زين الدين عمر بن منفطر، ابن وردى، متوفاى 749 ه.(144)

برخى از آنان همه مشخصات را دقيقا همانند شيعيان نوشته اند، جز اينكه به جاى نيمه شعبان، نيمه رمضان 255 ه ثبت كرده اند، كه از آن جمله است: عبدالرحمن صوفى از مشايخ شاه ولى الله دهلوى، در كتاب الانتباه فى سلاسل اولياءالله (145).

و برخى از آنها ميلاد مسعود آن مهر تابان را در سالهاى 258 و 259 نوشته اند كه از آن جمله است:

1 - ابن ارزق فارقى، متوفاى 590 ه كه در كتاب تاريخ ميافارقين ولادت آن حضرت را در 19 ربيع الاول 258 ه نوشته است.(146)

2 - كمال الدين محمد ابن طلحه شافعى، متوفاى 652 ه كه ولادت آن حضرت را در 23 رمضان 258 ه نوشته است.(147)

3 - حسين بن محمد بن حسن مالكى دياربكرى، متوفاى 966 ه كه او نيز 23 رمضان 258 ه را قيد كرده است.(148)

4 - شمس الدين سامى افندى، متوفاى 1322 ه كه ولادت آن كعبه مقصود را در سال 259 ه نوشته است.(149) گروهى از علماى اهل سنت در كتابهاى خود به تناسبهاى مختلف از حضرت بقيه الله (روحى و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفدا) گفتگو كرده اند و تصريح نموده اند كه او فرزند بلافصل امام حسن عسكرى عليه‌السلام مى باشد.

اينها اگرچه از تاريخ دقيق تولد حضرت ولى عصر - عجل الله تعالى فرجه الشريف - بحث نكرده اند، ولى نظر به اين كه در مورد وفات امام حسن عسكرى عليه‌السلام هيچ اختلاف نيست و همه مورخان شيعه و سنى وفات آن حضرت را به سال 260 هجرى نوشته اند، لذا محدثان و مورخانى كه تصريح مى كنند كه حضرت مهدى فرزند بلافصل امام حسن عسكرى است، در واقع اعتراف مى كنند كه حضرت مهدى عليه‌السلام پيش از آن تاريخ ديده به جهان گشوده است.

اين اعترافها مشت محكمى است بر دهان ياوه گويانى كه نغمه مهدى نوعى ساز مى كنند!

به دليل اهميت اين معنى، فهرست اعترافات تعدادى از بزرگان علماى اهل سنت را كه تصريح كرده اند حضرت مهدى فرزند بلافصل امام حسن عسكرى است به ترتيب تقدم زمانى در اينجا مى آوريم:

1 - حافظ ابو محمد بلاذرى، متوفاى 339 ه كه قسمت اعظم عمر خود را در غيبت صغرى سپرى كرده و ده سال هم از غيبت كبرى را درك نموده است، به پيشگاه آن مهر تابان تشرف يافته، به استماع حديثى از آن بزرگوار مفتخر شده است.

متن اين حديث را عبدالعزيز دهلوى، متوفاى 1239 ه كه از دشمنان سرسخت عالم تشيع است، در كتاب نزهه از پدرش شاه ولى الله دهلوى نقل مى كند، كه او نيز در كتاب مسلسلات با سلسله سندش از ابن عقله، از بلاذرى نقل كرده است.(150)

2 - على بن حسين مسعودى، متوفاى 346 ه كه قسمتى از غيبت صغرى را درك نموده، به هنگام بحث از امام حسن عسكرى عليه‌السلام مى نويسد: او پدر مهدى منتظر، امام دوازدهم شيعيان است.(151)

3 - ابوعبدالله محمد بن احمد بن يوسف خوارزمى، متوفاى 383 ه از حضرت مهدى عليه‌السلام به عنوان فرزند بلافصل امام حسن عسكرى عليه‌السلام نام برده و سلسله نسب آن حضرت را تا اميرمؤ منان عليه‌السلام برشمرده است.(152)

4 - يحيى بن سلامه خصكفى شافعى، متوفاى 553 ه در قصيده داليه خود، اسامى مقدس 12 امام معصوم را به نظم درآورده و بعد از امام حسن عسكرى عليه‌السلام از حضرت ولى عصر عليه‌السلام و غيبت آن حضرت بحث كرده است.(153) متن قصيده او را قندورزى نقل كرده است.(154)

5 - ابو محمد عبدالله بن احمد ابن خشاب، متوفاى 567 ه در كتاب تاريخ مواليد تصريح مى كند كه خلف صالح از فرزندان امام حسن عسكرى است و نام مادرش نرجس و يا سوسن است.(155)

6 - موفق بن احمد مكى، متوفاى 568 ه و مشهور به: اخطب خوارزم با سلسله اسناد خود از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت مى كند كه در شب معراج انوار تابناك امامان معصوم را در سمت راست عرش مشاهده كرده، اسامى فرد فرد آنها را بيان نموده، سپس مى فرمايد: مهدى در ميان آنها چون ستاره اى فروزان مى درخشيد، خداوند فرمود: اى محمد! اينها حجتهاى من هستند و او منتقم عترت تست، كه به عزت و جلال خود سوگند: او حجت واجبه بر دوستان من است، و انتقام گيرنده از دشمنان من است.(156)

7 - كمال الدين محمد ابن طلحه شافعى، متوفاى 650 ه تصريح كرده كه خلف صالح مهدى منتظر عليه‌السلام فرزند بلافصل امام حسن عسكرى عليه‌السلام است.

آنگاه نسب او را تا حضرت على عليه‌السلام برشمرده است.(157)

8 - شمس الدین یوسف بن قزاغلی حنفی، معروف به سبط این جوزی، و متوفای 654 ه تصریح کرده که آن کعبه مقصود فرزند بلافصل امام حسن عسکری عليه‌السلام است و سلسله نسب آن حضرت را تا حضرت علی عليه‌السلام برشمرده است.(158)

9 - محمد بن یوسف گنجی شافعی، متوفای 658 ه هنگامی که از زندگانی امام حسن عسکری عليه‌السلام بحث می کند می نویسد: از او فقط یک پسر باقی ماند و او امام منتظر صلوات الله علیه است.(159)

نامبرده در کتاب پرارج البیان فی اخبار صاحب الزمان بابی را به پاسخ شبهات اختصاص داده، با دلایل قطعی اثبات کرده که حضرت مهدی عليه‌السلام از روزی که غائب شده تا به امروز زنده است، و چنین عمر طولانی از نظر عقل و شرع هیچ مانعی ندارد.(160)

10 - عزالدین علی ابن اثیر متوفای 630 ه در تاریخ پر ارج کامل به هنگام بحث از امام حسن عسکری عليه‌السلام تصریح می کند که او پدر مهدی منتظر است.(161)

11 - محی الدین ابن عربی، متوفای 637 ه در فتوحات مکیه باب 366 می گوید:

مهدی از عترت رسول خداست. او از فرزندان حضرت فاطمه است.

جدش حسین بن علی است. پدر او امام حسن عسکری، پسر امام علی النقی، پسر امام محمد تقی، پسر امام رضا، پسر امام کاظم، پسر امام صادق، پسر امام باقر، پسر امام زین العابدین، پسر امام حسین، پسر امام علی رضی عنه الله است.

این فراز از گفتار ابن عربی در نسخه های چاپی فتوحات تحریف شده است.

ولی نسخه های تحریف نشده آن در اختیار بزرگان اهل سنت بوده، و در کتابهایشان منعکس است، که به دو نمونه آن دست یافته ایم.

1 - امام عبدالوهاب شعرانی، متوفای 973 ه متن کامل باب 366 فتوحات مکیه را آورده.(162)

2- شیخ حسن عدوی حمزاوی، متوفای 1303 ه نیز قسمت عمده این باب را بدون کم و کاست آورده است.(163)

دسترسی این دو دانشمند به متن تحریف نشده فتوحات درقرنهای دهم و سیزدهم نشانه آن است که در طول قرنها نسخه های آن سالم بوده، بعد از پیدایش چاپ به تحریف آن دست یازیده اند.

تحریف آثار گذشتگان جنایت بسیار بزرگی است که قدر و اعتبار میراث گرانبهای جهان اسلام را زیر سؤال می برد که با کمال تأسف در چند کشور از جمله مصر رائج می باشد(164)!

12 - ابراهیم بن محمد جوینی، متوفای 703 ه حدیثی را روایت می کند که تصریح دارد بر اینکه امام بعد از امام حسن عسکری عليه‌السلام، فرزند برومندش قائم منتظر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است، که به هنگام ظهور بر سراسر جهان هستی فرمانروائی خواهد داشت.(165)

وی همچنین از رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت می کند که در شب معراج انوار طیبه علی و فاطمه و دیگر امامان معصوم را در طرف راست عرش مشاهده نموده، که همگی صف کشیده به عبادت حق تعالی پرداخته اند و مهدی در میان آنها چون ستاره درخشانی تجلی می کند.(166)

13 - صلاح الدین صفوی، متوفای 746 ه در کتاب شرح دائره تصریح می کند که مهدی موعود دوازدهمین امام معصوم است که ا ول آنها علی بن ابی طالب و آخر آنها حضرت مهدی است.(167)

14 - ابوعبدالله عفیف الدین اسعد بن علی بن سلیمان یافعی شافعی، متوفای 768 ه در پیرامون امام حسن عسکری عليه‌السلام بحث می کند و در پایان می نویسد: او پدر امام منتظر و صاحب سرداب است.(168)

15 - عبدالله بن محمد مطیری شافعی، در کتاب الریاض الزاهره تصریح می کند که او پسر امام حسن عسکری عليه‌السلام، صاحب شمشیر و قائم منتظر است و برای او دو غیبت است.(169)

16 - شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد ذهبی شافعی، متوفای 804 ه تصریح کرده که حضرت بقیه الله روحی فداه فرزند امام حسن عسکری عليه‌السلام است و هنوز زنده است، تا خداوند فرمان ظهور دهد و زمین را پر از عدل فرماید.(170)

17 - ابوالمعالی محمد بن عبدالله بن مبارک رفاعی مخزومی، متوفای 885 ه در کتاب صلاح الاخبار فی نسب الساده الفاطمیه الاطهار تصریح می کند که ولی الله اعظم امام زمان عليه‌السلام فرزند بلافصل امام حسن عسکری عليه‌السلام است.(171)

18 - عبدالرحمن بن احمد بن قوام الدین شافعی، معروف به جامی، متوفای 898 ه در کتاب پرارج شواهد النبوه داستان ولادت آن حضرت را مشروحاً نوشته، واز عده ای از اصحاب امام حسن عسکری عليه‌السلام نام برده که در عهد امام حسن عسکری عليه‌السلام به دیدار آن جمال الهی نائل گشته اند. آنگاه سخنان خود را با اشعار نغزی حسن ختام داده که مطلعش این است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بیا ای امام هدایت شعار  |  | که بگذشت از حد غم انتظار  |
| ز روی همایون برافکن نقاب  |  | عیان ساز رخسار چون آفتاب(172)  |

19 - احمد بن حجر هیثمی مکی، متوفای 974 ه در کتاب الصواعق المحرقه که آن را به عنوان رد بر شیعیان نوشته، شرح حال کوتاهی از امامان معصوم عليه‌السلام آورده، در پایان شرح حال امام حسن عسکری عليه‌السلام می نویسد:

به سن 28 سالگی در سامرا درگذشت و در کنار پدرش به خاک سپرده شد، گفته می شود او نیز به وسیله سم از دنیا رفته است.

سپس می افزاید: جز فرزندش ابوالقاسم محمد حجت جانشینی بر جای نگذاشت، که به هنگام وفات پدرش پنجساله بود، ولکی در آن سن و سال خداوند حکمت به او عطا فرموده بود.(173)

20 - محمد بن علی صبان مصری شافعی، متوفای 1206 ه نیز تصریح کرده که آن مهر تابان فرزند بلافصل امام حسن عسکری عليه‌السلام است و سلسله نسب او را تا امیرمؤمنان عليه‌السلام نوشته، قسمتی از مناقب آن حضرت را برشمرده است.(174)

اینها گروهی از بزرگان اهل سنت هستند که در کتابهای خود در مورد حضرت مهدی عليه‌السلام به کلی گوئی اکتفا نکرده اند، بلکه به صراحت گفته اند که مهدی موعود فرزند بلافصل امام حسن عسکری عليه‌السلام است. اما در مورد اصل مهدویت حتی یک نفر هم یافت نمی شود که منکر ظهور مصلح جهانی در آخر الزمان باشد. در این زمینه روایتی نیز از رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در کتب اهل سنت نقل شده که هر کس حضرت مهدی را انکار کند کافر است، و گروهی از علمای اهل سنت بر طبق آن فتوی داده اند. متن حدیث این است:

ابوبکر اسکاف در فوائد الاخبار و ابوالقاسم سهیلی در شرح السیره روایت کرده اند از جابر بن عبدالله انصاری که رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: من کذب بالمهدی فقد کفر:

هر کس حضرت مهدی را انکار کند کافر است.(175)

داستان ولادت حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین له الفدا در احادیث شیعه با شرح و تفصیلات بیشتری منعکس شده است.

قدیمی ترین کتابی که مشروح داستان ولادت آن حضرت را نوشته، کتاب پر ارج غیبت از فضل بن شاذان است.

فضل بن شاذان ازدی، از اصحاب امام رضا عليه‌السلام، عمر طولانی و با برکتی داشت، که همه آن را در دفاع از حریم تشیع سپری کرد و بیش از 180 جلد کتاب پر ارج از خود به یادگار گذاشت و سرانجام درسال 260 ه دیده از جهان فروبست.(176)

وی در کتاب غیبت خود ولادت آن مهر تابان را از امام حسن عسکری عليه‌السلام چنین نقل می کند:

ولی خدا، حجت خدا و خلیفه او بعد از من، در شب 15 شعبان به سال 255 به هنگام طلوع فجر، به صورت ختنه شده متولد گردید.

نخستین کسی که او را شستشو داد، رضوان خازن بهشت بود که با جمعی از فرشتگان مقرب او را با آب کوثر و سلسبیل شستشو داد و سپس عمه ام حکیمه او را شستشو داد.(177)

امام حسن عسکری عليه‌السلام در شب ولادت امام زمان عليه‌السلام از یک زن صالحه ای که شیعه نبود به عنوان قابله دعوت فرمود تا در آن لحظات حساس حضور داشته باشد و در میان قوم خود حجت باشد، چنانکه خداوند گروهی از بستگانش را به دست او هدایت نمود.(178)

دودمان امامت را یک طرف تلاش می کرد که خبر ولادت آن مهر تابان را مکتوم بدارد تا به گوش جاسوسان رژیم نرسد، و از یک طرف سعی می کرد که این خبر مسرت بخش به همه خانه های شیعیان برسد، از این رهگذر نامه ها نوشته به شهرها فرستادند، گوسفندها خریده به خانه های شیعیان فرستادند تا به عنوان عقیقه حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ذبح کرده، اطعام کنند.(179)

امام حسن عسکری عليه‌السلام در فرصتهای متناسب، مولود مسعود را به اصحاب خود عرضه می کرد، تا آن کعبه موعود را با دیدگان خود ببیند و از تولدش آگاه شوند و در کشاکش روزگار دچار شک و تردید نشوند.

فهرست این دیدارها را در مقدمه جزیره خضرا آورده ایم، امیدواریم در فرصتی دیگر در این زمینه به تفصیل سخن بگوئیم.

## ضرورت شناخت امام زمان عليه‌السلام

از دلایل عقلی و نقلی فراوانی استفاده می شود که باید همه انسانها در همه اعصار و امصار، امام زمان خود را بشناسند، وگرنه رشته اتصال آنان از آئین مقدس اسلام گسسته، به عهد بربریت و جاهلیت خواهند پیوست.

در این گفتار ما در صدد بر شمردن دلایل عقلی و نقلی این حقیقت نیستیم، بلکه تنها از اسناد و مدارک حدیث معروف: «من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میته جاهلیه» سخن خواهیم گفت و تعبیرهای مختلف این حدیث شریف را به مقداری که در یک مقال بگنجد برخواهیم شمرد.

با توجه به این که این حدیث با تعبیرهای مختلفی در منابع اهل تشیع و تسنن آمده، متون وارده را با دقت کامل بررسی کرده، در سه بخش به خوانندگان گرامی تقدیم می نماییم:

1- متونی که عیناً - بدون هیچ کم و زیاد - در منابع شیعه و سنی آمده است.

2- متونی که فقط به منابع اهل سنت آمده است.

3- متونی که فقط در منابع شیعه وارد شده است.

بخش اول:

متونی که در منابع شیعه و سنی بدون هیچ کم و کاست آمده:

1- «من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میته جاهلیه»

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است.

این متن مشهورترین متن این حدیث شریف است که جمع کثیری از علمای شیعه و سنی آن را با سلسله اسناد خود، در کتابهای حدیثی، تفسیری و کلامی از رسول گرامی اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروایت کرده اند.

و این راویان این حدیث با این تعبیر از علمای شیعه:

1- سید مرتضی علم الهدی، متوفای 436 ه(180)

2- امین الاسلام، ابوعلی، فضل بن حسن طبرسی، متوفای 548 ه(181)

3- علی بن عیسی اربلی، متوفای 693 ه(182)

4- علی بن حسین بن عبدالعالی، مشهور به محقق کرکی متوفای 940 ه(183)

5- شیخ بهاءالدین محمد عاملی، مشهور به شیخ بهائی متوفای 1030 ه(184)

6- ملا محسن فیض کاشانی، متوفای 1091 ه(185)

7- محمد بن حسن، مشهور به شیخ حر عاملی متوفای 1104 ه(186)

8- مولی محمد باقر مجلسی، متوفای 1110 ه(187)

و اما روایان این حدیث شریف به همین تعبیر از اهل سنت:

1- مسلم بن حجاج نیشابوری، متوفای 261 ه(188)

2- قاضی عبدالجبار معتزلی، متوفای 415 ه(189)

3- محمد بن فتوح حمیدی، متوفای 488 ه(190)

4- مسعود بن عمر بن عبدالله، مشهور به سعد الدین تفتازانی متوفای 791 ه(191)

5- علی بن سلطان، مشهور به ملا علی قاری(192)

6- مولی حیدر علی فیض آبادی هندی، متوفای 1205 ه(193)

7- حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، متوفای 1294 ه(194)

2- «من مات و لم یعرف امام زمانه فقد مات میته جاهلیه»

در این متن فقط کلمه فقد بر متن نخستین افزوده شده و مفهوم حدیث را با تأکید بیشتری بیان می کند.

این متن ر از علمای بزرگ شیعه: ابو جعفر محمد بن علی بن شهرآشوب، متوفای 588 ه روایت کرده (195) و از علمای اهل سنت گروهی آن را نقل کرده اند که از آن جمله است:

1- شیخ ابوسعید خادمی حنفی، متوفای 1168 ه(196)

2- قاضی بهلول بهجت افندی، مشهور به قاضی زنگنه زوری متوفای 1350 ه(197)

3- «من مات بغیر امام مات میته جاهلیه»

هر کس بدون امام از دنیا برود به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

راویان حدیث شریف از علمای شیعه:

1- محمد بن محد بن نعمان، مشهور به شیخ مفید متوفای 413 ه(198)

2- محمد بن مسعود بن عیاش سلمی، از بزرگان قرن سوم هجری.(199)

3- شیخ محمد مشهدی، از علمای قرن دوازدهم هجری.(200)

و اما روایان آن از علمای بزرگ اهل سنت:

1- ابو داوود سلیمان بن داوود طیالسی، متوفای 204 ه(201)

2- احمد حنبل پیشوای حنابله، متوفای 241 ه(202)

3- ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، متوفای 360 ه(203)

4- عبدالحمید، ابن ابی الحدید معتزلی، متوفای 656 ه(204)

5- نور الدین علی بن ابی بکر هیثمی، متوفای 807 ه(205)

6- علی بن حسام الدین، مشهور به متقی هندی متوفای 975 ه(206)

7- محمد بن سلیمان مغربی، متوفای 1094 ه(207)

4- «من مات لا یعرف امامه مات میته جاهلیه»

هر کس بمیرد و امامش را نشناسد با مرگ جاهلی مرده است:

این متن را حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، متوفای 1294 ه از بزرگان اهل سنت در کتاب ارزشمند ینابیع الموده روایت کرده(208) و جمع کثیری از علمای بزرگ شیعه آن را در منابع حدیثی خود آورده اند که از آن جمله است:

1- ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، متوفای 274 ه(209)

2- علی بن حسین بن موسی بن بابویه - پدر شیخ صدوق - متوفای 329 ه (210)

3- محمد بن یعقوب کلینی، متوفای 329 ه(211)

4- محمد بن ابراهیم نعمانی، از بزرگان شیعه در قرن چهارم هجری.(212)

5- محمد بن علی بن بابویه، مشهور به شیخ صدوق متوفای 381 ه(213)

6- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، متوفای 460 ه(214)

7- سید هاشم بحرانی، متوفای 1109 ه(215)

8- مولی محمد باقر مجلسی، متوفای 1110 ه(216)

5- «من مات لیس علیه امام فمیتته جاهلیه»

هر کس بمیرد و امامی بر او نباشد، مرگش بر عهد جاهلیت است.

این متن را از بزرگان اهل سنت طبرانی متوفای 360 ه در معجم کبیر(217) و از بزرگان شیعه فضل بن شاذان نیشابوری، متوفای 260 ه از اصحاب امام رضا عليه‌السلام در کتاب گرانسنگ الایضاح روایت کرده اند(218)

6- «من مات لیس علیه امام فمیتته میته جاهلیه»

هر کس بمیرد و امامی بر او نباشد، مرگش همانند مرگ دوران جاهلیت است.

این متن را پیشوای محدثان شیعه، محمد بن یعقوب کلینی، متوفای 329 ه در کافی شریف روایت نموده،(219) و گروهی از علمای اهل تسنن در کتابهای حدیثی خود آورده اند که از آن جمله است:

1- احمد بن عمر بزار، متوفای 320 ه در زوائد.(220)

2- نور الدین علی بن ابی بکر هیثمی، متوفای 807 ه در مجمع و کشف الاستار.(221)

7- «من مات لیس له امام مات میته جاهلیه»

هر کس در حالی بمیرد که امامی بر او نباشد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

این متن را از بزرگان اهل سنت، علاء الدین علی بن بلبان فارسی حنفی، متوفای 739 ه روایت کرده(222) و و از محدثان بزرگ شيعه جمع كثيرى روايت نموده اند كه از آن جمله است:

1- ابوجعفر محمد بن يعقوب كلينى، متوفاى 329 ه (223)

2- على بن حسين بن بابويه - پدر شيخ صدوق - متوفاى 329 ه (224)

3- محمد بن على ابن بابويه، مشهور به شيخ صدوق متوفاى 381 ه (225)

4- علامه بزرگوار مولى محمد باقر مجلسى، متوفاى 1110 ه (226)

بخش دوم:

متوفى كه فقط در منابع اهل سنت آمده و عين آن تعبير در منابع شيعه نيامده، و يا ما در اين فرصت كوتاه، به آن دست نيافته ايم:

1- «من لم يعرف امام زمانه مات ميته جاهليه»

هر كس امام زمانش را نشناسد با مرگ جاهلى از دنيا رفته است.

اين متن را مطابق نقل مؤ لفين احقاق الحق، مسلم بن حجاج نيشابورى، متوفاى 261 ه در صحيح خود آورده است.(227)

2- «من مات بغير امام فقد مات ميته جاهليه»

هر كس بدون امام از دنيا برود، به راستى به مرگ جاهلى از دنيا رفته است.

اين متن را حافظ احمد بن عبدالله اصفهانى، مشهور به ابو نعيم

متوفاى 430 ه در حليه روايت كرده است.(228)

3- «من مات و لا امام له مات ميته جاهليه»

هر كس در حالى بميرد كه امامى بر او نيست، به مرگ جاهلى از دنيا رفته است.

1- ابو جعفر محمد بن عبدالله اسكافى معتزلى، متوفاى 240 ه در كتاب ارزشمند المعيار و الموازنه و نقض كتاب العثمانيه.(230)

2- عبد الحميد، ابن ابى الحديد معتزلى، متوفاى 656 ه (231)

4- «من مات و لا بيعه عليه مات ميته جاهليه»

هر كس بميرد و بيعتى بر عهده او نباشد به مرگ جاهلى مرده است.

اين متن را گروهى از بزرگان اهل سنت روايت كرده اند كه از آن جمله است:

1- محمد بن سعد، كاتب واقدى، متوفاى 230 ه در كتاب طبقات.(232)

2- علاء الدين على بن حسام الدين، مشهور به متقى هندى متوفاى 975 ه (233)

5- «من مات و ليس فى عنقه بيعه مات ميته جاهليه»

هر كس بميرد و در گردنش بيعتى نباشد به مرگ جاهلى از دنيا رفته است.

اين متن را مسلم، متوفاى 261 ه در صحيح خود آورده است.(234)

6- «من مات و ليس عليه طاعه مات ميته جاهليه»

هر كس بميرد و اطاعتى (اطاعت امامى ) بر او نباشد به مرگ جاهلى از دنيا رفته است.

اين متن را هيثمى در مجمع الزوائد نقل كرده است.(235)

7- «من مات و لا طاعه عليه مات ميته جاهليه»

اين متن را با اين تعبير جمعى از علماى اهل سنت روايت كرده اند كه از آن جمله است:

1- عبدالله بن محمد بن ابى شيبه، متوفاى 235 ه در كتاب المصنف

(236) 2- شهاب الدين احمد بن على، ابن حجر عسقلانى، متوفاى 852 ه (237)

8- «من مات و ليس عليه طاعه مات ميته جاهليه»

هر كس بميرد و اطاعتى (اطاعت امامى ) به گردنش نباشد به مرگ جاهلى مرده است.

اين متن را گروهى از علماى اهل سنت در منابع حديثى خود آورده اند كه از آن جمله است:

1- احمد حنبل پيشواى حنابله، متوفاى 241 ه در مسند خود.(238)

2- محمد بن اسماعيل بخارى، متوفاى 256 ه در تاريخ خود.(239)

3- ابوالحسن على بن جعد جوهرى، متوفاى 230 ه در مسند خود.(240)

4- حميد بن رنجويه، متوفاى 251 ه در كتاب الاموال (241)

5- متقى هندى، متوفاى 975 ه در كتاب كنز) (242)

9- «من مات و ليس فى عنقه لامام المسلمين بيعه، فميتته ميته جاهليه»

هر كس بميرد و در گردنش براى امام مسلمانان بيعتى نباشد، مرده اش مرده جاهلى است.

اين متن را محمود بن عمر زمخشرى، متوفاى 538 ه در ربيع الابرار روايت كرده است.(243)

10- «من مات و لم يعرف امام زمانه، فليمت ان شاء يهوديا و ان شاء نصرانيا»

هر كس بميرد و امام زمانش را نشناسد، اگر بخواهد يهودى از دنيا مى رود و اگر بخواهد نصرانى از دنيا مى رود.

اين متن را مطابق نقل آيت الله حاج شيخ لطف الله صافى (244) محمد بن عمر تيمى، مشهور به فخر رازى متوفاى 606 ه در رساله المسائل الخمسون روايت كرده است.(245)

بخش سوم: متونى كه فقط در روايات علماى شيعه آمده، و يا در اين فرصت كوتاه در منابع حديثى اهل تسنن به آنها راه نيافته ايم:

1- «من مات لا يعرف امام زمانه مات ميته جاهليه»

هر كس بميرد و امام زمانش را نشناسد، با مرگ جاهلى از دنيا رفته است.

اين متن را مرحوم علامه مجلسى در بحار آورده است.(246) 2- من مات و هو لا يعرف امام زمانه مات ميته جاهليه:

هر كس در حالى بميرد كه امام زمانش را نمى شناسد به مرگ جاهلى مرده است.

اين متن را جمعى از بزرگان عالم تشيع روايت كرده اند كه از آن جمله است:

1- محمد بن محمد بن نعمان، شيخ مفيد متوفاى 413 ه (247)

2- ابوالفتح محمد بن على كراجكى، متوفاى 449 ه (248)

3- غواص بحار معارف آل محمد، علامه مجلسى متوفاى 1110 ه (249) 4- خاتمه المحدثين، حاج شيخ عباس قمى، متوفاى 1359 ه (250)

3- «من مات ليس له امام مات ميته جاهليه»

هر كس بميرد و امامى بر او نباشد به مرگ جاهلى مرده است.

اين متن را ابو جعفر احمد بن محمد برقى، متوفاى 274 ه روايت كرده است.(251)

4- «من مات و ليس له امام فميتته ميته جاهليه»

هر كس در حالى بميرد كه امامى بر او نباشد مرده اش مرده جاهلى است.

اين متن را پيشواى محدثان شيعه مرحوم كلينى در كافى شريف روايت نموده است.(252)

5- «من بات ليله لا تعرف فيها امامه مات ميته جاهليه»

هر كس شبى را سحر كند كه در آن امامش را نشناسد به مرگ جاهلى مرده است.

اين متن را ابو عبدالله محمد بن ابراهيم نعمانى، متوفاى بعد از 442 ه روايت كرده است.(253)

6- «من مات و لم يعرف امامه مات ميته جاهليه»

هر كس بميرد و امامش را نشناسد به مرگ جاهى از دنيا رفته است.

1- محمد بن يعقوب كلينى، متوفاى 329 ه در كافى شريف.(254)

2- محمد بن مسعود بن عياش سلمى - قرن سوم - در تفسيرش.(255)

3- ابو جعفر محمد بن حسن طوسى، متوفاى 460 ه در اختيار رجال كشى.(256)

4- علامه بزرگوار مولى محمد باقر مجلسى، متوفاى 1110 ه در بحار.(257)

7- «من مات و هو لا يعرف امامه مات ميته جاهليه»

هر كس در حالى بميرد كه امامش را نشناسد به مرگ جاهلى مرده است.

اين متن را ابو جعفر احمد بن محمد برقى، متوفاى 274 ه در محاسن آورده است.(258)

8- «من مات و ليس عليه امام مات ميته جاهليه»

هر كس در حالى بميرد كه امامى بر او نباشد به مرگ جاهلى مرده است.

اين متن را مرحوم كلينى در كافى شريف روايت كرده است.(259)

9- «من مات و ليس عليه امام فمات ميته جاهليه»

هر كس بميرد و امامى بر او نباشد، پس به مرگ جاهلى مرده است.

اين متن را محمد بن جرير طبرى، از بزرگان جهان تشيع در قرن چهارم، معاصر و همنام طبرى معروف، در كتاب بسيار ارزشمند المسترشد روايت كرده است.(260)

10- «من مات و ليس له امام يسمع له و يطيع مات ميته جاهليه»

هر كس در حالى بميرد كه امامى بر او نباشد كه به فرمانش گوش دهد و از اوامرش اطاعت كند، به مرگ جاهلى مرده است.

اين متن را شيخ مفيد قدس سره در كتاب الاختصاص آورده است.(261)

11- «من مات و ليس عليه امام حى ظاهر، مات ميته جاهليه»

هر كس بميرد و امام زنده و روشنى نداشته باشد، به مرگ جاهلى مرده است.

اين متن را نيز شيخ مفيد قدس سره روايت كرده است.(262)

12- «من مات و ليس عليه امام من ولدى مات ميته جاهليه»

اين متن را ابو جعفر محمد بن على بن بابويه، مشهور بن شيخ صدوق در كتاب عيون از امام هشتم، از پدران بزرگوارش، از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت كرده است (263) كه ترجمه اش اين است:

هر كس بميرد و امامى از فرزندانم برايش نباشد با مرگ جاهلى از دنيا رفته است.

13- «من مات و ليس فى عنقه بيعه امام مات ميته جاهليه»

هر كس بميرد و بيعت امامى در گردنش نباشد به مرگ جاهلى از دنيا رفته است.

اين متن را سيد مرتضى علم الهدى، متوفاى 436 ه در كتاب الفصول المختاره روايت كرده است:(264) اينها جمعا 30 متن بود كه از نظر خوانندگان گرامى گذشت كه 10 متن از آنها اختصاص به اهل سنت داشت و 13 متن از آنها به احاديث شيعه اختصاص داشت و 7 متن از آنا عينا در منابع مورد اعتماد و استناد شيعه و سنى آمده است.

هدف ما از ارائه اين متون اثبات تواتر معنوى حديث شريف: من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميته جاهليه بود، كه با اندك تاءميلى در متون ياد شده هر شخص با انصافى به اين نتيجه مى رسد.

برخى از بزرگان شيعه و برخى از علماى اهل تسنن بر تواتر آن تصريح كرده اند كه عين تعبيرشان را در اينجا مى آوريم، سپس نكاتى را يادآور مى شويم:

1- شيخ مفيد، متوفاى 413 ه در كتاب پر ارزش الافصاح مى فرمايد:

اين حديث به صورت متواتر از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده كه فرمود: «من مات و هولا يعرف امام زمانه مات ميته جاهليه.» (265)

وى همچنين رساله مستقلى در اين رابطه تأليف كرده و در آغاز آن مى فرمايد:

حديث: «من مات و هو لا يعرف امام زمانه مات ميته جاهليه» روايت صحيحه است، و اجماع اهل آثار بر آن گواهى مى دهد(266) و صريح آيه قرآن: (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) (267) معناى آن را تقويت مى كند.

2- شيخ بهائى، متوفاى 1030 ه در اين رابطه مى فرمايد:

در ميان شيعه و سنى مورد اتفاق است كه رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميته جاهليه» (268)

3- علامه مجلسى، متوفاى 1110 ه در اين زمينه مى فرمايد:

شيعه و سنى به صورت متواتر روايت كرده اند كه: من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميته جاهليه (269)

4- سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى، متوفاى 1294 ه مى فرمايد:

اين در ميان شيعه و سنى متفق عليه است كه: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميته جاهليه» (270)

5- قاضى بهلول بهجت افندى زنگنه زورى، متوفاى 1350 ه مى نويسد:

حديث «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميته جاهليه منفق عليه» علماى عامه و خاصه مى باشد.(271)

6- ابن ابى الحديد معتزلى در شرح اين فراز از كلام امير مؤ منان عليه‌السلام كه مى فرمايد: «لا يدخل الجنه الا من عرفهم و عرفوه»

وارد بهشت نمى شود جز كسى كه امامان را بشناسد و امام نيز او را بشناسند.(272)

پس از استناد به آيه شريفه: (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) (273) و حديث: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميته جاهليه»

مى گويد:

اصحاب ما همگى بر درستى اين مطلب معتقد كه هركس امامان را نشناسد وارد بهشت نمى شود(274).

7- سيوطى و آلوسى در ذيل آيه شريفه: (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ).(275) از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت كرده اند كه فرمود: يدعى كل قوم بامام زمانهم:

روز قيامت هر گروهى با امام زمانشان فراخوانده مى شوند.(276)

8- عين همين تعبير در منابع شيعه نيز از رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده است.(277)

9- مرحوم طبرسى آن را به تعبير: (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) روايت كرده است.(278)

10- در منابع حديثى آمده است كه حضرت امام حسين عليه‌السلام در پيرامون شناخت خدا سخن مى گفت، يكى از اصحاب پرسيد: پدر و مادر به فدايت، معناى شناخت خدا چيست؟ سالار شهيدان در پاسخ فرمود: «معرفه اهل كل زمان امامهم الذى يجب عليهم طاعته»

شناخت خدا عبارت است از شناخت اهل هر زمانى امامى را كه اطاعتش بر آنها واجب است (279)

11- امام سجاد عليه‌السلام در تفسير آيه شريفه (فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) (280) فرمود:

فطرت انسان عبارت است از: لا اله الاالله، محمد رسول الله و على ولى الله.

سپس فرمود:

«الى هيهنا التوحيد»

توحيد تا اينجاست. (281) از اين دو حديث به روشنى معلوم مى شود كه شناخت امام از شناخت خداوند متعال جدا نيست، بلكه يكى از ابعاد آن است، چنانكه دعاى معرفت كه از ناحيه مقدسه صادر شده، اشاره لطيفى به آن دارد، آنجا كه مى فرمايد:

«اللهم عرفنى نفسك، فانك ان لم تعرفنى نفسك لم اعرف نبيك، اللهم عرفنى نبيك، فانك ان لم تعرفنى نبيك لم اعرف حجتك: اللهم عرفنى حجتك، فانك ان لم تعرفنى حجتك ضللت عن دينى.»

اين دعا توسط نخستينن نائب خاص حضرت بقيه الله ارواحنا فداه، از ناحيه مقدسه صادر شده، و امر شده كه درون غيبت آن كعبه مقصود شيعيان منتظر و چشم به راه بر خواندان آن مداومت كنند.(282) در پايان يادآور مى شويم كه يكى از نويسندگان متعهد معاصر، محقق گرانقدر آقاى حاج شيخ مهدى فقيه ايمانى كتاب ارزشمندى را پيرامون حديث: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميته جاهليه» تأليف كرده، و آن را شناخت امام يا راه رهائى از مرگ جاهلى ناميده است، ما ضمن سپاس و تقدير از مؤ لف ارزشمند، مطالعه آن را به همه منتظران ظهور توصيه مى كنيم.

از ديگر كتابهايى كه در اين رابطه تأليف شده، عناوين زير به اهل تحقيق توصيه مى گردد:

1- تكلمله الايمان بمعرفه صاحب الزمان، از حاج شيخ محمد باقر فقيه ايمانى قدس سره.

2- معرفت امام عصر، از سيد محمد بنى هاشمى.

3و 4- معرفت حجت خدا و پيرامون معرفت امام، از آيه الله حاج شيخ لطف الله صافى.

5- معرفه الحجه، از محمود كنگاش، معروف به مجلسى.

مشخصات چاپ و نگارش عناوين فوق در كتابنامه حضرت مهدى عليه‌السلام آمده است.(283)

## او خواهد آمد

در تمام اديان و مذاهب مختلف جهان اعم از وثنيت، كليميت، مسيحيت، مجوسيت، اسلام و. از مصلحى كه در آخر زمان ظهور خواهد و به جنايتها و خيانتهاى انسانها خاتمه خواهد داد و شالوده حكومت واحد جهانى را، بر اساس عدالت و آزادى استوار خواهد كرد، گفتگو شده است.

و نويد آن مصلح بزرگ جهان، علاوه بر قرآن مجيد، در تمام كتابهاى آسمانى چون انجيل، تورات و زبور آمده است.

اگر چه غير از قرآن مجيد، همه كتابهاى آسمانى دستخوش تحريف شده اند، لكن باز جملاتى از دستبرد ديگران مصون مانده است كه در آنها از آمدن مهدى موعود و مصلح جهان و بنيانگذار حكومت واحد جهانى گفتگو شده است، و چون اين مطلب به صورت پيشگويى و مربوط به آينده است، و مضامين آنها در قرآن مجيد و اخبار متواتر و قطعى اسلامى وارد شده است، از اين رهگذر مسلم مى شود كه اين عبارت ها از منطق وحى شرچشمه گرفته و از دستبرد انسانها در طول تاريخ مصون و محفوظ مانده است.

اينك ما متن قسمتى از نويدهاى مهدى موعود را از كتب مقدسه يهوديان، مسيحيان، زرتشتيان و ساير كتابهايى كه در ميان پيروان خود به عنوان كتاب آسمانى شناخته شده، نقل مى كنيم تا اصالت مهدويت و جهانى بودن اعتقاد به ظهور مهدى عليه‌السلام روشن گردد.

## مهدى موعود در زبور داوود

در زبور داود عليه‌السلام كه تحت عنوان مزامير در لابلاى عهد عتيق آمده، نويدهايى درباره ظهور حضرت مهدى عليه‌السلام داده شده است. و مى توان گفت: در هر بخشى از زبور اشاره اى به ظهور آن حضرت و نويدى از پيروزى صالحان بر شريران و تشكيل حكومت واحد جهانى و تبديل اديان و مذاهب مختلف به يك دين محكم وآيين مستقيم، موجود است.

جالب اين كه مطالبى كه قرآن كريم پيرامون ظهور حضرت مهدى از زبور نقل كرده، در زبور فعلى عينا موجود است و از تحريف مصون مانده است.

قرآن كريم چنين مى فرمايد: (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)

علاوه بر ذكر (تورات) در زبور نيز نوشتيم، بندگان صالح من وارث زمين خواهند شد(284).

طبق روایت متواتر اسلامی، از طریق شیعه و سنی، این آیه مربوط به ظهور حضرت مهدی عليه‌السلام می باشد. قرآن کریم این مطلب را از زبور نقل می کند و عین همین عبارت در زبور موجود است، اینک متن زبور:

1- زیرا که شریران منقطع خواهند شد، و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد، هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود، در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود. و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد. زیرا که بازوان شریر شکسته خواهد شد. و اما صالحان را خداوند تأیید می کند. خداوند روزهای کاملان را می داند. و میراث آنها خواهد بود تا ابدالا باد(285).

2- و در فصل دیگری می فرماید:

قومها را به انصاف داوری خواهد کرد. آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن غرش نمایند. صحرا و هر چه در آن است به وجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود به حضور خداوند. زیرا که می آید، زیرا که برای داوری جهان می آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد. قومها را به امانت خود.(286)

نویدهای حضرت مهدی عليه‌السلام در زبور بسیار فراوان است و در بیش از 35 بخش از مزامیر 150 گانه، نوید ظهور آن حضرت موجود است، طالبین می توانند به متن مزامیر در عهد عتیق مراجعه کنند.

## مهدی موعود در عهد عتیق (تورات و ملحقات آن)

در سفر پیدایش چنین می خوانیم:

1- خداوند بر ابراهیم ظاهر گشته گفت: به ذریت تو این زمین را می بخشم، تمام این زمین را که می بینی به تو و ذریه تو تا به ابد خواهم بخشید. به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، هرگاه توانی آنها را شمرد. ذریت تو نیز چنین خواهد بود. من هستم یهوه که تو را از کلدانیان بیرون آوردم تا این زمین به ارثیت تو بخشم.(287)

2- و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود که تو را پدر امت های بسیار گردانیدم تو را بسیار بارور نمایم، و امت ها از تو پدید آورم و پادشاهان از تو به وجود آیند. و عهد خویش را در میان خود و تو، و ذریت بعد از تو استوار گردانم. که نسلاً بعد نسل عهد جاودانی باشد.

اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت فرمودم، اینک او را برکت داده بارور گردانم، و او را بسیار کثیر گردانم، دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم. از ابراهیم امتی بزرگ و زورآور پدید خواهد آمد و جمیع امتهای جهان از او برکت خواهند یافت.(288)

و در کتاب اشعیاء نبی می خوانیم:

3- «و نهالی از تنه یسی» (289) بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت. مسکینان را به عدالت، داوری خواهد کرد، و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد.

. گرگ با بره سکونت خواهد کرد، و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله با شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند. و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فسادی نخواهند کرد، زیرا که جهان از معرف خداوند پر خواهد شد.(290)

4- بلکه نسلی از یعقوب و وارثی برای کوههای خویش از یهود به ظهور خواهم رسانید. و برگزیدگانم ورثه آن و بندگانم ساکن آن خواهند شد.

و اما شما (خطاب به یهود) که خداوند را ترک کرده و کوه مقدس را فراموش نموده اید، و مائده به جهت بخت مهیا ساخته و شراب ممزوج به جهت اتفاق ریخته اید، پس شما را به جهت شمشیر مقدر ساختم. و جمیع شما برای قتل خم خواهید شد. و اورشلیم را محل وجد خواهم نمود و از قوم خود شادی خواهم کرد و آواز گریه و آواز ناله بار دیگر در او شنیده نخواهد شد.(291)

و در کتاب: دانیال نبی می خوانیم:

5- و در آن زمان میکائیل امیر عظیمی که برای پسران قوم تو (خطاب به حضرت دانیال) ایستاده است خواهد بر خاست.

و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده اند، بیدار خواهند شد. و آنان که بسیاری را به راه عدالت رهبری می نماید مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالا باد. اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا آن زمان مهر کن بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود. خوشا به حال آنان که انتظار کشند.(292)

و در کتاب حبقوق نبی می خوانیم:

6- اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش، زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد. بلکه جمیع امت ها را نزد خود جمع می کند و تمامی قومها را برای خویشتن فراهم می آورد.(293)

نظر به این که متن نویدها گویا بود توضیحی ندادیم و برای اختصار به نمونه های یاد شده اکتفا کردیم، برای توضیح بیشتر می توانید در عهد عتیق به کتاب های اشعیاء نبی (فصل 1 و 455) زکریا نبی (فصل 14) صفنیاء نبی (فصل 3) سلیمان نبی (فصل 2) حجی نبی (فصل 2) اول سموئیل (فصل 2) دوم سموئیل (فصل 12 و 32) و حزقیال نبی (فصل 21) مراجعه فرمائید.

## مهدی موعود در عهد جدید(اناجیل و ملحقات آن)

در انجیل برنابا نویدهای حضرت مهدی عليه‌السلام به صراحت آمده است، ولی نظر به این که مسیحیان آن را معتبر نمی دانند در اینجا فقط نویدهای موجود در اناجیل معتبر رامی آوریم:

1- هم چنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد. و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال می آید. آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخن من هرگز زایل نخواهد شد، اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان، جز پدر من و بس. لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید.(294)

2- اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خود آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست. و جمیع امت ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کنند، به قسمتی که شبان میش ها را از بزها جدا می کند.(295)

3- آنگاه پسر انسان را ببینید که با قوت جلال عظیم بر ابرها می آید، در آن وقت فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد.

ولی از آن روز و ساعت، غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم، پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید، زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود.(296)

4- کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد. پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید.(297)

5- انجیل یوحنا (فصل های 12 - 17)نویدهای جالب و جامعی درباره رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و حضرت مهدی عليه‌السلام دارد.

هم چنین به مکاشفه یوحنا (فصل 19) و رساله دوم پطرس (فصل سوم )مراجعه شود.

توضیح این که کلمه پسر انسان مطابق نوشته مستر هاکس آمریکایی در کتاب خود قاموس کتاب مقدس 80 بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) تکرار شده که فقط 30 مورد آن با حضرت عیسی عليه‌السلام قابل تطبیق می باشد.(298)

و 50 مورد دیگر از نجات دهنده ای سخن می گوید که در آخر زمان ظهور خواهد کرد، عیسی نیز با او خواهد آمد و او را جلال خواهد داد و از ساعت و روز ظهور او جز خدا کسی اطلاع ندارد. و او کسی جز حضرت مهدی عليه‌السلام نمی باشد.

## مهدی موعود در کتب مقدسه هندیان

در کتابهای مقدسه ای که در میان هندیان به عنوان کتابهای آسمانی شناخته شده و آورندگان آنها به عنوان پیامبر شناخته می شوند، تصریحات زیادی به مهدی موعود شده است که قسمتی از آنها در زیر از نظر خوانندگان گرامی می گذرد. پیش از ورود به اصل موضوع، یادآوری این نکته را لازم می دانیم که:

ما این کتابها را به عنوان کتاب آسمانی نمی دانیم، و آورندگان آنها را به عنوان پیامبر نمی شناسیم، بلکه معتقدیم که آنها یا پیامبر بوده اند و یا این مطلب را از کتابهای پیامبران گذشته، اقتباس کرده اند زیرا این مطالب راجع آینده است، و پیشگویی آنها منحصراً از منابع وحی می تواند سرچشمه بگیرد. از این رهگذر به نقل برخی از پیشگوئیهای آنان می پردازیم تا جهانی بودن این ایده و عقیده روشن تر گردد.

1- در کتاب باسک از کتب مقدسه هندیان چنین آمده:

دور دنیا تمام شود به پادشاه عادلی در آخرالزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد. و حق و راستی با او باشد، و آنچه در دریاها و زمین ها و کوه ها، پنهان باشد همه را به دست آورد و از آسمانها و زمین آنچه باشد خبر می دهد، و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید.

2- در کتاب شاکمونی از کتب مقدسه هندیان می گوید:

پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلایق در دو جهان: کشن(299) تمام شود و کسی باشد که بر کوه های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند و بر ابرها سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند، و جن و انس در خدمت او شوند، و و از سودان که زیر خط استوار است تا سرزمین تسعین که زیر قطب شمال است، و ماوراء بحار را صاحب شود و دین خدا زنده گردد و نام او ایستاده باشد و خداشناس باشد.

3- در کتاب ریک ودا از کتب مقدسه هند چنین آمده:

ویشنو در میان مردم ظاهر می گردد. او از همه کس قوی تر و نیرومندتر است. در یک دست ویشنو (نجات دهنده) شمشیری به مانند ستاره دنباله دار و دست دیگر انگشتری درخشنده دارد، هنگام ظهور وی خورشید و ماه تاریک می شوند و زمین خواهد لرزید.(300)

4- در کتاب دید از کتب مقدسه هندیان چنین آمده:

پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلایق باشد و نام او منصور باشد. تمام عالم را بگیرد، و به دین خود در آورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا بخواهد بیاورد.(301)

5- در کتاب وشن جوک چنین می خوانیم:

سرانجام دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او فرخنده و خجسته باشد.(302)

6- در کتاب دادتک از کتب مقدسه برهمائیان هند چنین آمده است:

بعد از آن که مسلمانی بهم رسد، در آخرالزمان، و اسلام در میان مسلمانان از ظلم ظالمان و فسق عالمان و تعدی حاکمان و ریای زاهدان و بی دیانتی امینان و حسد حاسدان بر طرف شود و به جز نام از آن چیزی نماند.دست حق بر آید و جانشین آخر ممتاطا (303) ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و بگردد همه جا. و خلایق را هدایت کند.

7- در کتاب پاتیکل از کتب مقدسه هندیان چنین آمده است:

چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود، از فرزندان دو پیشوای جهان، یکی ناموس آخرالزمان و دیگر وصی بزرگتر وی که پشن (304) نام دارد، ونام ملک تازه راهنما (305) است، به حق پادشاه شود و خلیفه رام (306) باشد و حکم براند، و او را معجزه بسیار باشد.

آنچه در بالا از نظر خوانندگان گرامی گذشت قسمتی از نویدهای کتب مقدسه هندیان درباره موعود جهانی بود، همه آنها با اختلاف عباراتی که داشتند، صریح تر از نویدهای دیگر کتب مقدسه بودند.

8- به سال 1359 ش. توفیقی دست داد به صفحات هند سفر کردیم، در کشمیر در مورد زبان سانسکریت جویا شدم، معلوم شد که در دانشگاه سری نگر دو تن استاد هستند، که بر زبان سانسکریت تسلط دارند.

ترتیبی داده شد که چند ساعتی به خدمتشان رسیدم، از آنها در مورد آینده جهان پرسیدم، گفتند: آنچه در کتابهای مذهبی ما موجود است این است که: یک مرد آسمانی در آخرالزمان ظهور می کند، ظلم و ستم را از پهنه جهان ریشه کن می سازد، حکومتی را بر اساس عدالت و آزادی در سطح جهان تأسیس می کند، دیگر در جهان از جهل و شر و تبهکاری اثری نمی ماند و همه انسانها در برابر او خضوع می کنند و همه جهان زیر یک پرچم و تحت فرمان یک فرمانروا اداره می شود..

همه اظهارات آنها دقیقاً با اعتقاد ما پیرامون مصلح جهانی منطبق بود، از آنها خواستم که کتاب بالخصوصی را که حاوی این مطلب باشد برای من معرفی کنند، کتاب گرگوار نهم را معرفی کردند و متن سانسکریت آن را به من ارائه دادند و فرازهایی را از روی کتاب برایم خواندند و ترجمه کردند.

9- در کتاب اوپانیشاد در تشریح واژه: کللی دهمین مظهر ویشنو (307) آمده است:

این مظهر ویشنو در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر اسب سفیدی، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار، در دست دارد ظاهر می شود و شریان را تماماً هلاک می سازد و خلقت را از نو، تجدید و پاکی را رجعت خواهد داد.(308)

10- در کتاب شابوهرگان کتاب مقدس مانویه، ترجمه مولر نام خرد شهر ایزد آمده که باید در آخرالزمان ظهور کند و عدالت را در جهان بگسترد. همچنین در تعالیم مانی از مرد عظیمی بحث شده که 12 جانشین دارد و به وسیله آنها ارواحی که شایستگی دارند به بهشت می روند.

## مهدی موعود در منابع زرتشتیان

1- در کتاب زند که از کتب مقدسه زرتشتیان است، پس از آن که مقداری پیرامون شیوع فساد در آخرالزمان گفتگو کرده و گوشزد می کند که غالباً قوت و شکوه با اهریمنان خواهد بود می گوید:

آنگاه از طرف اهورامزدا به ایزدان یاری می رسد، پیروزی بزرگ از آن ایزدان می شود و اهریمنان را منقرض می سازند. بعد از پیروزی ایزدان و بر انداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست..

2- جاماسب در کتاب معروف خود جاماسب نامه از زرتشت نقل می کند که:

از فرزندان دختر پیغمبر که خورشید جهان و شاه زمان نام دارد، کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد.

3- باز در جاماسب نامه می خوانیم:

مردی بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق، و بر دین جد خویش باشد، با سپاه بسیار، روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پر داد کند.

4- جاماسب در تعالیم خود می گوید:

پیامبر عرب آخرین فرستاده است که از میان کوه های مکه ظاهر شود. از فرزندان پیامبر شخصی در مکه پدیدار خواهد شد که جانشین آن پیامبر است و پیرو دین جد خود می باشد. از عدل او گرگ با میش آب می خورد و همه جهان به آئین مهر آزمای (محمد) خواهند گروید.

5- قسمتی از پیشگوئیهای دیگر زرتشت، درباره ظهور و علائم ظهور در بهمن یشت به تفصیل آمده است.(309)

6- در بخش کاتها که یکی از بخشهای چهارگانه اوستا است در صفحات 24 و 98 نویدهایی در مورد موعود جهانی، مصلح پایه گزار حکومت واحد جهانی دیده می شود.

7- و در آخر فراز از کتاب زنده بهمن یسن که شرح و تفسیر اوستا می باشد، از ظهور مصلح جهانی و منتهی شدن حکومت آن حضرت به رستاخیز سخن گفته:

پس سوشیانس آفرینش را دوباره پاک بسازد و رستاخیز و تن پسین باشد.(310)

در بخش واژه نامه زند بهمن یسن در شرح و تفسیر واژه: سوشیانس آمده است:

سوشیانس: آخرین نجات بخش دین زرتشتی.(311)

8- در زند و هو من یسن از ظهور سوشیانس (نجات دهنده بزرگ جهان) خبر داد می گوید:

نشانه های شگفت انگیزی در آسمان پدید آید که به ظهور منجی جهان دلالت می کند و فرشتگانی از شرق و غرب به فرمان او فرستاده می شوند و به همه دنیا پیام می فرستند.

آنگاه به مقاومت شریران در برابر او اشاره کرده نوید می دهد که سرانجام همگی در برابر او سر تعظیم فرود می آورند.

9- قسمت دیگری از پیشگوئیهای زرتشت در مورد سوشیانس را در یسنا فصل های 3، 12 و 16 می خوانیم.

10- هنگامی که گشتاسب در مورد کیفیت ظهور سوشیانس و چگونگی اداره جهان می پرسد، جاماسب حکیم، شاگرد زرتشت توضیح می دهد:

سوشیانس (نجات دهنده بزرگ جهان) دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را همفکر و هم گفتار و هم کردار گرداند.(312)

اعتقاد به ظهور سوشیانس در میان ملت ایران باستان به قدری رائج بود که در شکستهای جنگی و فراز و نشیبهای زندگی با یادآوری ظهور او خود را از یاس و ناامیدی نجات می دادند.

در جنگ قادسیه پس از در گذشت رستم فرخزاد سردار نامی ایران، هنگامی که یزدگرد با کسان خود آماده فرار می شد، به هنگام خارج شدن از کاخ پر شکوه مداین، ایوان مجلل خود را خطاب کرده گفت:

هان ای ایوان! درود من بر تو باد من هم اکنون از تو روی می تابم تا آنگاه که با یکی از فرزندان خود که هنوز زمان ظهور او فرا نرسیده است به سوی تو برگردم.

سلیمان دیلمی می گوید:

هنگامی که به محضر امام صادق عليه‌السلام شرفیاب شدم مقصود یزدگرد را از جمله (یکی از فرزندان خود) پرسیدم، فرمود:

اومهدی موعود قائم آل محمد است که به فرمان خداوند در آخرالزمان ظهور می کند. او ششمین فرزند من، و فرزند دختری یزدگرد است و یزدگرد نیز پدر او می باشد.(313)

این روایت را احمدبن عیاش هزار و اندی سال پیش در کتاب نفیس خود مقتضب الأثر آورده است.(314)

اوستایی که امروزه در دست داریم، یک چهارم اوستایی است که در روزگار ساسانی در دست داشتند. در قسمتهای از دست رفته بیش از اینها از موعود بحث شده و سخن به میان آمده بود.(315)

آنچه از نظر خوانندگان گرامی گذشت، نمونه ای از نویدهای جاوید کتب مقدسه ادیان و مذاهب مختلف جهان بود که همه آنها به مضمونهای مختلف خود، آمدن مصلحی را به نام مهدی در آخرالزمان نوید می دهند و می رسانند که او صاحب قدرت عظیم و نیروی شگرف و معجزه آسا بوده، و حکومت واحد جهانی را در ربع مسکون کره زمین بر اساس عدالت و آزادی استوار خواهد کرد.

و از نقل همین مختصر اصالت مسئله مهدی و جهانی بودن آن آفتابی می شود و روشن می گردد که این عقیده اختصاص به مسلمانان ندارد بلکه پیروان همه ادیان در انتظار چنین مصلح جهانی به سر می برند.

و اگر از اسم مهدی و قائم صرف نظر کنیم، اعتقاد به ظهور مصلح مقتدری را در عقاید یونانیان و مردم ایران باستان و کتب قدیمی چینیان و در بین اهالی اسکاندیناوی و حتی در میان مصریان قدیم و بومیان وحشی مکزیک نیز می توان یافت که در زیر به برخی از آنها اشاره می شود.

## ملل جهان در انتظار مصلح موعود جهانی

1- ایرانیان باستان معتقد بودند که گرزاسپه قهرمان تاریخی آنان زنده است و در کابل زندگی می کند و صد هزار فرشته او را پاسبانی می کنند تا روزی قیام کند و جهان را اصلاح نماید.

و گروهی دیگر از ایرانیان می پنداشتند که کیخسرو پس از تنظیم کشور و استوار ساختن شالوده فرمانروایی، دیهیم پادشاهی به فرزند خود داد و به کوهستان رفت، و در آنجا آرامیده تا روزی ظاهر شود اهریمنان را از گیتی براند.

2- نژاد اسلاو بر این عقیده بودند که از مشرق زمین یک نفر برخیزد و تمام قبایل اسلاو را متحد سازد و آنها را بر دنیا مسلط گرداند.

3- نژاد ژرمن معتقد بودند که یک نفر فاتح از طرف آنان قیام نماید و ژرمن را بر دنیا حاکم گرداند.

4- اهالی صربستان انتظار ظهور مارکوکرالیویچ را داشتند.

5- برهمائیان از دیر زمانی بر این عقیده بودند که در آخرالزمان ویشنو ظهور نماید و بر اسب سفیدی سوار شود و شمشیر آتشین بر دست گرفته، مخالفین را خواهد کشت و تمام دنیا بر همن گردد و به این سعادت برسد.

6- ساکنان جزایر انگلستان از چندین قرن پیش آرزومند و منتظرند که ارتو روزی از جزیره آوالون ظهور نماید و نژاد ساکسون را در دنیا غالب گرداند و سعادت جهان نصیب آنها گردد.

7- یهودیان معتقدند که در آخرالزمان ماشیع (مهدی بزرگ) ظهور می کند و ابدالاباد در جهان حکومت می کند. ولی او را از اولاد اسحاق می پندارند، در صورتی که تورات او را صریحاً از اولاد اسماعیل دانسته است، چنان که در دمین بشارت عهد عتیق گذشت.

8- نصاری نیز به وجود مصلحی قائل هستند و می گویند که در آخرالزمان ظهور کرده، عالم را خواهد گرفت. ولی در اوصافش اختلاف دارد.

9- ملل و اقوام مختلف هند، مطابق کتابهای مقدسه شان، در انتظار مصلحی هستند که ظهور کرده حکومت واحد جهانی را تشکیل خواهد داد.

10- اسن ها معتقدند که پیشوایی در آخرالزمان ظهور کرده، دروازه های ملکوت آسمان را برای آدمیان خواهد گشود.

11- سلت ها می گویند پس از بروز آشوبهائی در جهان بوریان بورویهم قیام کرده، دنیا را متصرف خواهد شد.

12- اقوام اسکاندیناوی معتقدند که برای مردم بلاهائی می رسد جنگهای جهانی اقوام را نابود می سازد، آنگاه اودین با نیروی الهی ظهور کرده، بر همه چیره می شود.

13- یونانیان می گویند کالویبرگ نجات دهنده بزرگ، ظهور کرده، جهان را نجات خواهد داد.

14- اقوام اروپای مرکزی در انتظار ظهور بوخص می باشند.

15- چینی ها معتقدند که کرشنا ظهور کرده، جهان را نجات می دهد.

16- اقوام آمریکای مرکزی معتقدند که کوتزلکوتل نجات بخش جهان، پس از بروز حوادثی در جهان، پیروز خواهد شد.

17- گروهی از مصریان که در حدود 3000 سال پیش از میلاد در شهر ممفیس زندگی می کردند معتقد بودند که سلطانی در آخرالزمان با نیروی غیب بر جهان مسلط می شود، اختلافات طبقاتی را از بین می برد و مردم را به آرامش و آسایش می رساند.

18- گروهی دیگر از مصریهای باستان معتقد بودند که فرستاده خدا در آخر زمان، در کنار خانه خدا پدیدار گشته، جهان را تسخیر می کند.

19- قبایل ای پوور معتقد بودند که روزی خواهد رسید که در دنیا دیگر نبردی بروز نکند، و آن به سبب پادشاهی دادگر در پایان جهان است.

20- گروهی از مردم پرتغال معتقدند که یکی از پادشاهان سابق پرتغال به نام سبستیانوس با تمام لشکر خود در جزیره غیب از دیده ها غائب است تا در آخرالزمان خروج کرده، تمام دنیا را مسخره نموده، یک دین و یک فرمانروا بر همه روی زمین حاکم شود.

یک کشیش پرتغالی به نام آنتونیو دو ژزو که در اوایل قرن دوازدهم به عنوان رئیس دیر آگوستینهای پرتغالی مقیم اصفهان(316) به شهر اصفهان غزیمت نموده، پس از سالها اقامت به حقانیت آئین مقدس اسلام پی برده به شرف اسلام مشرف گردید.

از آثار ارزشمندی که این اندیشمند تازه مسلمان پس از پذیرش اسلام نوشته، کتاب:سیف المؤمنین فی قتال المشرکین می باشد.(317)

وی در این اثر گرانسنگ خود از جزیره غیب به تفصیل سخن گفته می افزاید:

اینسولاکوپرتا به معنای جزیره غیب، موافق است با آن: جزیره خضرا که شیعیان علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - اعتقاد دارند که حضرت مهدی عليه‌السلام در آنجا سکنا دارد و هم چنانکه آفتاب، وقتی در زیر ابر پنهان است، باز روشنی به اهل دنیا می دهد. آن حضرت نیز اگر چه در جزیره خضرا سکنا دارد، اما از پرتو وجود او دنیا معمور و نفع او به هر نزدیک و دور می رسد.(318)

این دانشمند پرتغالی پس از تشریح موقعیت جزیره غیب می نویسد: بعضی جماعت پرتغال این اعتقاد را دارند که یکی از پادشاهان سابق پرتغال که او را سبستانیوس نام بود که در جنگ پادشاه مراقوس که یکی از پادشاهان عرب مغرب بود، با همه قشون خود کشته شده است، می گویند که در آن جزیره غیبت است، از برای آنکه در آخرالزمان خروج کند و تمام دنیا را مسخره کرده، یک دین و یک پادشاه در همه روی زمین قرار بگیرد.(319)

آنچه در بالا از نظر خوانندگان گرامی گذشت، با مهدی موعود اسلام کاملاً تطبیق نمی کند، حتی برخی از آنها اصلاً وفق نمی دهد، لکن از یک حقیقت مسلم حکایت می کند، و آن این که نوید مصلح جهانی به گوش آنها رسیده و عقیده به ظهور یک رهبر مقتدر در آخر زمان در اعماق دلشان جاگرفته است، ولی چون از فروغ حق بیش از این برخوردار نبوده اند در تطبیق آن دچار اشتباه شده اند.

علیرغم کوته نظرانی که خیال می کنند همه انبیاء از مشرق زمین برخاسته اند، ما معتقدیم که در میان تمام ملل و اقوام در همه اقطار و اکناف جهان، پیامبرانی برخاسته و مردم را به سوی دین قویم و صراط مستقیم فرا خوانده اند، چنان که منطق وحی به آن تصریح می کند:

(إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) (320)

تو (ای محمد) بیم دهنده هستی، و برای هر ملتی رهبر و راهنمایی هست.

از این رهگذر روشن می شود که همه آن عقاید، از منبع شریف وحی سرچشمه گرفته است، لکن در برخی از مناطق دور دست که شعاع حقیقت کمتر تابیده، در طول تاریخ از فروغ آن کاسته شده و فقط کلیاتی از نویدهای مهدی موعود به جای مانده است، و در تطبیق آن دچار اشتباه شده اند.

صرف نظر از ایمان که پایه این ایده و عقیده را تشکیل می دهد، هر فردی که به سرنوشت بشریت بیندیشد و خواهان تکامل و ترقی جهان انسانیت باشد و ببیند که چگونه با وجود این همه ترقیات فکری و عملی و پیشرفت روز افزون تکنیک و صنعت نه تنها اخلاق و معنویت پیشرفت نمی کند، بلکه با سرعت تکان دهنده و اندوهباری عقب گرد نموده، به سقوط و نابودی می گراید و ترقیات ماشینی بر فساد و انحطاط معنوی آنها می افزاید.

و با اندک تأملی، طبق فطرت ذاتی خود متوجه درگاه حضرت احدیت خواهد شد و از برای رفع این جنایتها و خیانتها یاری خواهد طلبید و با الحاح و نیایش خواستار مصلحی خواهد شد که به این وضع رقت بار خاتمه دهد.

از این رهگذر آرزوی یک مصلح جهانی همواره در دل های خداپرستان وجود داشته است، و تمام پیامبران الهی و سفیران آسمانی نویدهایی درباره وی ابزار نموده اند.

## مهدی موعود از دیدگاه وسیعتر

در عصر اخیر دوشادوش پیشرفت همه جانبه ای که در تمام مسائل عملی نصیب بشریت شده، این ایده و عقیده نیز از مرز ادیان و مذاهب قدم فراتر نهاده و به عنوان یکی از مهمتری مسائل حیاتی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

اندیشمندان بزرگ برای از بین بردن جنگها و خصومتها و بر طرف ساختن بحرانهای منطقه ای و بالاخره جلوگیری از جنگها و کشمکشهایی که احتمالاً به جنگ جهانی سوم خواهد انجامید، تنها راهی که پیدا کرده اند این است که باید فکر پوسیده نژاد برتر را از مغزها بیرون ریخت، جهان وطنی را جایگزین تبلیغات ناسیونالیستی قرار داده، مرزهای جغرافیایی را در هم ریخته، شالوده حکومت واحد جهانی را استوار ساخت. اینک عین گفته دو تن از اندیشمندان مشهور جهان را در زیر می آوریم:

1-انیشتین:

یا باید حکومت جهانی با کنترل بن المللی انرژی تشکیل شود، و یا حکوتهای ملی جداگانه فعلی همچنان باقی بماند و منجر به انهدام بشری گرد.(321)

2 - برتراندراسل:

چون هم اکنون خرابی جنگ بیش از قرون گذشته است، یا باید حکومت جهانی را بپذیریم و یا به عهد بربریت برگردیم و به نابودی نژاد انسانی راضی شویم.(322)

یک دانشمند فرانسوی به نام: نوستر آداموس (متولد 1503 م. و متوفای 1566 م.) پیشگوییهای فراوانی در مورد حوادث آینده جهان به صورت رمز و اشاره گفته و بیشتر آنها به صورت دقیقی مطابق پیشگویی او تحقق یافته است.

پیشگوییهای نوستر آداموس برای نخستین بار به سال 1555 م. منتشر شد.

این پیشگوییها در طول چهار قرن از طرف دهها دانشمند تجزیه و تحلیل شده است.

یکی از پیشگوییها تحقق نیافته او مربوط به یک مصلح جهانی است که به تصور او پیش از سال 2000 میلادی از آسمان نازل خواهد شد (323) و اینک متن پیشگویی:

در سال هزار و نهصد و نود و نه و هفت ماه از آسمان، یک پادشاه وحشتناکی نزول می کند. پادشاه انگولم را دو مرتبه زنده می کند، کمی بعد یا قبل از ظهور مشتری، سعادت را همراه می آورد.

هیچ زمانی مثل آن روز نخواهد آمد، از مرکز آسیا قانون جدیدی از ریشه عیسی و هرمس مصری به داخل اورپا نفوذ خواهد کرد و سپس در تمام شرق سایه خواهد انداخت.(324)

این دو فراز که قطعات 72 و 75 سانتوری دهم پیشگوییهای اوست به صراحت از آمدن یک مصلح جهانی خبر می دهد.

جالب توجه است که تعبیر: از آسمان. نزول می کند را در بر دارد و در قطعات بعدی از: قدرت فوق العاده او، حکومت قانون بر سر تا سر جهان، سرور و شادی همگان، پیوند ناگسستنی پیروان، تغییر یافتن چهره جهان، نفوذ عمیق او در میان دوستان و پراکنده شدن مخالفان سخن گفته است. این فرازها از یک دانشمند فرانسوی بسیار جالب و اعجاب انگیز است.

م. ب. ادوارد، یکی از مفسران پیشگوییهای نوستر آداموس در شرح دو فراز بالا می نویسد:

از این دو قطعه به طور وضوح مستفاد می شود که پادشاه یا فرمانروای بسیار مقتدری برای پایان دادن این همه بدبختی ها که به دست بشر فراهم شده، از آسمان نزول خوهد کرد و مخصوصاً تاکید می کند که این فرمانروا حامل پیام آسمانی است که مردم انتظار آن را دارند و سایه سعادت او مخصوصاً بر سر پادشاهان مشرق افکنده خواهد شد.(325)

دیگر مفسر این پیشگوییها: بانو اریکا چاتهام در تفسیر قطعه 75 می نویسد:

در دوره هرمس، هرمس در برابر مرکوری تیر 27 و ژوپیتر 228 پدر آسمانی زئوس قرار می گیرد که برابر با خیزش اسلام در جهان است(326).

این مفسر انگلیس پس از آن که تصریح می کند که این فرمانروا از آسیا بر خواهد خاست، می نویسد:

البته آینده نشان خواهد داد که او چه کسی است؟.(327)

اکنون باید دید کدام مصلحی خواهد توانست مرزهای جغرافیایی را در هم کوبیده شالوده حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی پی ریزی کند؟ و آن مهدی موعود و مصلح جهانی که ضرورت ظهور آن را علم و دین خبر می دهد و میلیونها انسان در انتظار وی دقیقه شماری می کنند، کیست؟

پاسخ این سؤال را، تنها از کسانی که با منبع وحی و جهان ماوراء طبیعت ارتباط نزدیک دارند، باید شنید.

## مهدی موعود از دیدگاه اسلام

مهدی موعود یکی از مسائل بسیار حیاتی اسلام به شمار می رود و با سایر عقاید و احکام اسلامی پیوند ناگسستنی دارد.

آیات متعددی در قرآن مجید وارد شده است که پیشوایان دینی به مهدی موعود تفسیر کرده اند و در ضمن صدها حدیث، مشخصات آن حضرت را بیان نموده اند که از حوصله این کتاب بیرون است.(328)

در لابلای روایات متواتری که از حضرت رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سایر پیشوایان دین صادر شده است، کلیه اوصاف و تمام جزئیات زندگی مصلح جهانی و پایه گذار حکومت واحد جهانی بیان شده است.

احادیث وارده درباره امام زمان عليه‌السلام از طریق شیعه و سنی بیرون از شمار است، از این رهگذر ما فقط فهرست قسمتی از آنها را در زیر از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم:

1- در 293 حدیث تصریح شده که او فرزند امام حسن عسکری عليه‌السلام است.

2- در 90 حدیث تصریح شده که او نوه امام هادی عليه‌السلام و نبیره امام جواد عليه‌السلام است.

3- در 95 حدیث وارد شده که وی چهارمین فرزند حضرت رضا عليه‌السلام است.

4- در 199 روایت آمده که او پنجمین فرزند امام کاظم عليه‌السلام است.

5- در 202 حدیث وارد شده که او ششمین فرزند حضرت صادق عليه‌السلام است.

6- در 103 حدیث وارد شده که او هفتمین فرزند حضرت باقر عليه‌السلام است.

7- در 185 خبر آمده که او هشتمین فرزند حضرت سجاد عليه‌السلام است.

8- در 308 حدیث تصریح شده که وی نهمین فرزند حضرت حسین عليه‌السلام است.

9- در 214 حدیث وارد شده که او دهمین فرزند حضرت علی عليه‌السلام است.

10- در 192 روایت آمده که وی از اولاد حضرت فاطمه عليه‌السلام است.

11- در 48 حدیث تصریح شده که وی همنام حضرت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است.

12- در 136 حدیث تصریح شده که او دوازدهمین امام و آخرین پیشوا است.

13- در 91 حدیث به غیبت طولانی آن حضرت تصریح شده است.

14- در 7 حدیث کیفیت انتفاع مردم از آن حضرت در زمان غیبت بیان شده است.

15- در 51 حدیث سیرت و صورت او توصیف شده است.

16- در 47 روایت تصریح شده که در عصر او اسلام دین جهانی خواهد شد. و آیه شریفه لیظهره علی الدین کله(329) تحقق خواهد یافت.

17- در 123 روایت وارد شده که او شخصاً عدالت اجتماعی را در روی زمین برقرار می کند.

18- در 293 حدیث از تولد آن حضرت گفتگو شده است.

19- در 657 حدیث درباره ظهور و علائم ظهور بحث شده است.

20- در 318 روایت عمر طولانی آن حضرت مطرح شده و در برخی از آنها تصریح شده که عمر شریفش به قدری طولانی می شود که جز مؤمنان راستین، کسی در اعتقاد خود استوار نمی ماند.

متن 3692 روایتی که فهرست آنها در بالا گفته شده، به اضافه 25155 روایت دیگر که پیرامون آن حضرت در منابع شیعه، از پیشوایان معصوم عليه‌السلام به دست ما رسیده است، در کتاب نفیس منتخب الأثر آمده است.

مؤلف این کتاب، که از شخصیتهای برجسته جهان تشیع و مقیم حوزه علمیه قم می باشد روایات مربوط به امام زمان عليه‌السلام را تا جایی که توانایی داشته، از کتابهای معتبر و مدارک دست اول شیعه استخراج، و در این کتاب گرد آورده است.

در این کتاب جمعاً 6207 روایت با ذکر مأخذ از 154 کتاب معتبر نقل شده است.

## مهدی موعود در منابع اهل تسنن

روایاتی که پیرامون بنیانگذار حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی مهدی موعود، قائم آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در منابع معتبر اهل تسنن آمده است، دست کم از روایات شیعیان نمی باشد و حتی در صحاح سته که معتبرترین کتاب روایتی اهل تسنن است روایات مهدی عليه‌السلام به شرح زیر آمده است:

1- صحیح بخاری، جلد چهارم کتاب الاحکام و باب نزول عیسی بن مریم.

2- صحیح مسلم، جلد اول، باب الفتن و اشراط الساعه و باب نزول عیسی.

3- سنن ابن ماجه، جلد دوم، باب خروج المهدی.

4- سنن ابی داود، جلد دوم کتاب المهدی.

5- سنن ترمذی، باب ما جاء فی المهدی.

همچنین مسند احمد، پیشوای حنبلی ها و دیگر سنن و جوامع اهل تسنن روایات حضرت مهدی عليه‌السلام را احتواء کرده است.

استاد علی محمد دخیل اسامی 205 کتاب از بزرگان علمای سنی را در کتاب خود الامام المهدی آورده است که تعداد 30 نفر آنها مستقلاً درباره حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - کتاب نوشته اند، و 31 نفرشان فصلی را در کتابهای خود به روایات حضرت مهدی اختصاص داده اند و 144 نفرشان به تناسبهای مختلف روایات مهدی را در کتابهای خود آورده اند.

اگر بخواهیم اسامی همه این کتابها را نقل کنیم، سخن به درازا می کشد، از این رهگذر فقط کتابهایی که مستقلاً درباره حضرت ولی عصر عليه‌السلام از بزرگان اهل سنت به رشته تحریر آمده است، به ترتیب حروف تهجی نام می بریم:

1- ابزار الوهم من کلام ابن حزم، تألیف احمد بن صدیق بخاری.

2- ابزار الواهم المکنون من کلام ابن خلدون، تألیف احمد بن محمد بن صدیق حضرمی، متوفای 1380ه

3- اتحاف الجماعه بما جاء فی الفتن و الملاحم و اشراط الساعه -2 جلدی - تألیف شیخ حمود بن عبد الله تویجری - معاصر -

4- احادیث اشراط الساعه الصغری، تألیف صالح بن محمد دخیل الله - معاصر -

5- الاحادیث القاضیه بخروج المهدی، تألیف محمد بن اسماعیل امیر یمانی، متوفای 751 ه

6- الاحادیث الوارده فی المهدی، تألیف ابوبکر بن خثیمه، متوفای 279 ه

7- الأحادیث الوارده بشأن الدجال، تألیف احمد بن عیسی بن الهادی - معاصر -

8- الأحادیث الوارده فی شأن المهدی، تألیف شیخ عبدالعلیم بن عبدالعظیم بستوی - معاصر -

9- احادیث و کلمات حول الامام المنتظر، تألیف سید عبدالله غریفی - معاصر -

10- الاحتجاج بالأثر علی من انکر المهدی المنتظر، تألیف شیخ حمود بن عبدالله تویجری - معاصر -

11- احوال صاحب الزمان، تألیف سعدالدین حموئی، متوفای 650 ه

12- احوال مهدی آخرالزمان، تألیف متقی هندی، متوفای 975 ه

13- اخبار الدوله فی ظهور المهدی، تألیف احمد بن ابراهیم، ابن جزار قیروانی، متوفای 400 ه

14- اخبار المهدی، تألیف ابوالعلاء همدانی، متوفای 5569 ه

15- اخبار المهدی، تألیف بدرالدین حسن بن محمد بن صالح نابلسی، متوفای 772 ه

16- اخبار المهدی، تألیف عبدالعزیز بن یحیی جلودی، متوفای 302 ه یا 332 ه

17- اخبار المهدی، تألیف ابونعیم اصفهانی، متوفای 430 ه

18- اخبار المهدی، تألیف حماد بن یعقوب رواجنی.

19- اخبار المهدیه، تألیف ابوبکر صنهاجی.

20- اربعین حدیث فی المهدی، تألیف ابونعیم اصفهانی، متوفای 430 ه(330)

21- اربعین حدیث فی المهدی، تألیف ابوالعلاء همدانی، متوفای 569 ه

22- ارشاد المستهدی فی نقل بعض الاحادیث و الاثار الوارده فی شأن الامام المهدی، تألیف محمد علی حسین بکری مدنی.

23- الاشاعه لاشراط الساعه، تألیف محمد بن رسول برزنجی شافعی، متوفای 1103 ه

24- اشراط الساعه، تألیف ابو محمد عبدالغنی مقدسی جماعلی حنفی، متوفای 600 ه

25- اشراط الساعه، تألیف احمد بن فقیه شافعی.

26- اشراط الساعه، تألیف یوسف بن عبدالله بن یوسف وابل.

27- اشراط الساعه الصغیری و الکبری، تألیف شیخ امین حاج محمد احمد - معاصر -

28- اشراط الساعه و خروج المهدی، تألیف علی بن محمد میلی جمالی مغربی مالکی، متوفای 1248 ه

29- اصح ما وردفی المهدی و عیسی، تألیف شیخ محمد حبیب الله شنقیطی جکنی، متوفای 1363 ه

30- اعتقاد اهل القرآن فی نزول المسیح ابن مریم آخرالزمان، تألیف شیخ محمد عربی مغربی.

31- اقامه البرهان علی نزول عیسی فی آخرالزمان، تألیف ابوالفضل عبد الله بن محمد بن صدیق ادریسی غماری - معاصر -

32- اقامه البرهان فی الرد علی من انکر خروج المهدی و الدجال و نزول المسیح فی آخر الزمان، تألیف حمود بن عبدالله تویجری - معاصر -

33- امارات الساعه، تألیف شاه رفیع الدین دهلوی.

34- البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، تألیف ملا علی متقی هندی، متوفای 975 ه(331)

35- البرهان، فی علامات مهدی آخرالزمان، تألیف جلال الدین سیوطی، متوفای 911 ه

36- البیان فی اخبار صاحب الزمان، تألیف محمد بن یوسف گنجی شافعی، متوفای 658 ه(332)

37- بین یدی الساعه، تألیف دکتر عبد الباقی احمد محمد سلامه - معاصر -

38- تحدیق النظر فی اخبار المهدی المنتظر، تألیف محمد بن عبدالعزیز بن مانع، متوفای 1385 ه(333)

39- تلخیص البیان فی علامات مهدی آخرالزمان، تألیف ابن کمال پاشاحنفی، متوفای 940 ه(334)

40- تلخیص البیان فی اخبار مهدی آخرالزمان، تألیف ملا علی متقی، متوفای 975 ه(335)

41- تنبیه الوسنان الی اخبار مهدی آخرالزمان، تألیف احمد نوبی، متوفای 1037 ه

42- التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح، تألیف شوکانی .

43- ثلاثه ینتظر هم العالم: عیسی، الدجال و المهدی المنتظر، تألیف شیخ عبداللطیف عاشور - معاصر -

44- جامع لاخبار و الاقول فی المسیح الدجال، تألیف عبدالرزاق عید الرعود.

45- جزء فی المهدی، تألیف ابوحسین ابن المنادی، متوفای 336 ه.

46- جزء فی المهدی، تألیف عمادالدین ابن کثیر، متوفای 774 ه.

47- الجواب المقنع المحرر، فی الراد علی من طغی و تبحر، بدعوی انه عیسی او المهدی المنتظر، تألیف محمد حبیب الله بن مایانی جکنی شنقیطی، متوفای 1363 ه.

48- دجال از دیدگاه اسلام و سایر ادیان، - ترکی استانبولی - تألیف دکتر زکی ساری توپراق - معاصر -

49- دراسات المرویات بشأن الدجال فی الکتب السته، تألیف احمد ابن عیسی احمد هادی عمر - معاصر -

50- ذکرالمهدی و نعوته، تألیف ابو نعیم اصفهانی، متوفای 430 ه.

51- الرعد علی من حکم و قضی، ان المهدی جاء و مضی، تألیف ملا علی قاری، متوفای 1014 ه(336).

52- الرد علی من حکم و قضی بان المهدی جاء و مضی، تألیف متقی هندی، متوفای 1014 ه.

53- الرد علی من کذب بالأ حادیث الصحیحه الوارده فی المهدی، تألیف شیخ عبدالمحسن عباد - معاصر -.

54- رساله فی رد من انکران عیسی عليه‌السلام اذا نزل یصلی خلف المهدی، تألیف جلال الدین سیوطی، متوفای 911 ه.

55- رساله فی علامات المهدی، تألیف جلاالدین سیوطی، متوفای 911 ه.

56- رساله فی الفتن و الملاحم و اشراط الساعه، تألیف ابوعبیده ماهر بن صالح آل مبارک.

57- رساله فی المهدی، تألیف جعفر بن حسن بن عبدالکریم برزنجی، متوفای 1179 ه.

58- رساله فی المهدی، تألیف متقی هندی، متوفای 975 ه.

59- رساله فی المهدی تألیف ابن کثیر دمشقی، متوفای 774 ه.

60- رساله فی المهدی، تألیف ادریس بن محمد بن حمدون عراقی فارسی، متوفای 1183 ه.

61- رساله فی المهدی، تألیف احمد بربیر، متوفای 1226 ه.

62- روض وردی فی اخبار المهدی، تألیف جعفر بن حسن برزنجی شافعی، متوفای 1179 ه

63- السر فی عور الدجال، تألیف عبدالرحمن بن عبدالله اندلسی سهیلی، متوفای 581 ه

64- سید البشر یتحدث عن المهدی المنتظر، تألیف شیخ حامد محمود محمد لیمود - معاصر -

65- صاحب الزمان، تألیف ابوالعنبس محمد بن اسحاق، متوفای 275 ه

66- الصحیح المسند من احادیث الفتن و الملاحم و الشراط الساعه، تألیف مصطفی عدودی - معاصر -

67- طریق احادیث المهدی، تألیف حافظ ولی الدین ابوزرعه عراقی، متوفای 826 ه.

68- العرب الوارد فی اخبار المهدی، تألیف جلال سیوطی متوفای 910 ه(337).

69- العرف الوردی فی اخبار المهدی، تألیف یوسف بن یحیی دمشقی شافعی، متوفای 685 ه(338).

70- العرب الوردی فی دلایل المهدی، تألیف عبدالرحمان بن مصطفی، عیدروس یمنی، متوفای 1192 ه(339)

71- العطر الوردی، فی شرح القطر الشهدی، فی اوصاف المهدی، تألیف محمد بن محمد بن احمد بلبیسی، متوفای 1308 ه.

72- عقد الدرر فی اخبار المهدی المنتظر، تألیف یوسف بن یحیی دمشقی شافعی، متوفای 685 ه(340).

73- عقد الدرر فی تحقیق القول بالمهدی المنتظر، تألیف احمد بن زینی دحلان.

74- عقیده الاسلام فی رفع سیدنا عیسی و نزوله فی آخرالزمان، تألیف محمد ضیاءالدین کردی.

75- عقیده اهل الاسلام فی نزول عیسی، تألیف البوالفضل عبدالله بن صدیق غماری - معاصر -

76- عقیده اهل السنه و الاثر فی المهدی المنتظر، تألیف شیخ عبدالمحسن عباد - معاصر -

77- علائم الظهور، تألیف علی بن حسام الدین متقی هندی، متوفای 975 ه 78- علامات الساعه الصغری و الکبری، تألیف لیلی مبروک - معاصر -

79- علامات الساعه فی القرآن و السنه، تألیف شیخ جزاع شمری - معاصر -

80- علامات قیام الساعه الصغری و الکبری، تألیف یوسف بن اسماعیل نبهانی، متوفای 1350 ه

81- علامات القیامه الکبری، من بعثه النبی حتی نزول عیسی، تألیف شیخ عبدالله حجاج - معاصر -

82- علامت المهدی، تألیف صدرالدین قونوی، متوفای 672 ه

83- علامات یوم القیامه، تألیف ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، متوفای 671 ه

84- العواصم عن الفتن القواصم، تألیف ابن بریده.

85- فتح المنان شرح الفوز والامان فی مدح صاحب الزمان، تألیف احمد بن علی بن عمر بن صالح عدوی منینی، متوفای 1173 ه

86- الفتن، تألیف ابو عبدالله نعیم بن حماد مروزی، متوفای 288 ه

87- الفتن، تألیف ابوصالح احمد بن عیسی سلیلی - قرن چهارم -

88- الفتن، تألیف ابو عمرو، عثمان بن سعید دانی، متوفای 444 ه

89- الفتن و الملاحم الواقعه فی آخرالزمان، تألیف ابن کثیر، متوفای 774 ه

الفتوی فی مسأله المهدی المنتظر، شیخ منتصرکتابی(341)

91- فرائد الفوائد، تألیف مرعی بن یوسف کرمی مقدسی، متوفای 1031 ه(342)

92- فصل المقال فی رفع عیسی عليه‌السلام حیاً، و فی نزوله و قتله الدجال، تألیف دکتر محمد خلیل هراس

93- القطر الشهدی فی اوصاف المهدی، تألیف احمد بن احمد حلوانی شافعی، متوفای 1308 ه(343)

94- القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، تألیف شهاب الدین احمد بن محمد ابن حجر مکی، متوفای 973 ه(344)

95- کتاب المهدی، برهان الدین، ابراهیم بن محمد حنبلی، مشهور به ابن قیم جوزیه، متوفای 767 ه

96- کتاب المهدی ابوموسی عیسی بن مهران مستعطف.

97- مختصر الاخبار المشاعه فی الفتن و اشراط الساعه و اخبار المهدی، تألیف شیخ عبدالله بن سلیمان مشعل - معاصر -

98- مختصر القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، تألیف ابن حجر هیثمی، متوفای 973 ه

99- مرآه الفکر فی المهدی المنتظر، تألیف مرعی بن یوسف مقدسی، متوفای 1031 ه

100- مسأله فی الغیبه، تألیف قاضی عبدالجبار معتزلی، متوفای 415 ه

101- المسیح عیسی، نزوله فی آخرالزمان و قتاله الدجال، تألف مصطفی عبد القادر عطا - معاصر -

102- مشاهده الایات فی اشراط الساعه و ظهور العلامات، تألیف محمد بن مؤید حموینی، متوفای 650 ه

103- المشرب الوردی فی مذهب المدی، تألیف ملا علی قاری متوفای 1014 ه(345)

104- مشرق الأکوان، تألیف سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، متوفای 1249 ه

105- الملاحم، تألیف ابوالحسن، احمد بن جعفر بن محمد، ابن المنادی، متوفای 336 ه

106- مناقب المهدی، تألیف ابو نعیم اصفهانی، متوفای 430 ه

107- من روی من طرق اصحاب الحدیث، ان المهدی من ولد الحسین عليه‌السلام، تألیف ابو علی احمد بن محمد بن احمد جرجانی، (مقیم مصر)

108- من علامات القیامه الکبری: المسیح الدجال و اسرار الساعه، تألیف محمد احمد سفارینی، متوفای 1188 ه

109- مهدویت (ترکی استانبولی)، تألیف ایلهان عونی - معاصر -

110- مهدویت و اشغال کعبه (ترکی)، تألیف احمد فاروق (معاصر)

111- المهدی، تألیف عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر، ابن کثیر، متوفای 774 ه

112- المهدی، تألیف ابن قیم جوزیه، متوفای 751 ه

113- المهدی، تألیف ابو داود (صاحب سنن) متوفای 275 ه

114- المهدی، تألیف ادریس العراقی المغربی.

115- مهدی آل الرسول، تألیف علی بن ساطان محمد هروی حنفی.

116- المهدی الی ما ورد فی المهدی، تألیف محمد بن طولون، متوفای 9355 ه

117- المهدی حقیقه لاخراقه، تألیف محمد بن احمد بن اسماعیل - معاصر -

118- المهدی قیاده و فکره، تألیف ابراهیم عبدالرحمن عیسی

119- المهدی المنتظر، تألیف ابراهیم مشوخی - معاصر -

120- المهدی المنتظر، تألیف جهیمان بن محمد بن سیف عتیبی، متوفای 1400 ه

121- المهدی المنتظر، تألیف ابوالفضل عبدالله بن محمد بن صدیق غماری - معاصر -

122- المهدی المنتظر، تألیف عبدالله حجاج - معاصر -

123- المهدی المنتظر بین الحقیقه و الخرافه، تألیف عبدالقادر احمد عطا.

124- المهدی المنتظر بین العقیده الدینیه و المضمون السیاسی، تألیف محمد فریده حجاب - معاصر -

125- المهدی المنتظر و فی المیزان، تألیف عبدالمعطی عبد المقصود.

126- المهدی المنتظر و من ینتظرونه، تألیف عبدالکریم خطیب

127- المهدی و اشراط الساعه، تألیف محمد علی صابونی - معاصر-

128- المهدیه فی الاسلام منذاقدم العصور حتی الیوم، تألیف سعد محمد حسن - معاصر-

129- المهدیه فی الاسلام، تألیف یوسف کرم.

130- نبأالدجال، تألیف شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، متوفای 748 ه

131- النجم الثاقب، تألیف زبیدی و عقیلی.

132- النجم الثاقب فی بیان ان المهدی من اولاد ابی طالب تألیف شمس الدین محمد بن محمد بن عبدالرحمن بن علی بهسینی عقیلی خلوتی شافعی، متوفای 1001 ه(346).

133- نصیحه النبوه فی النجاه من الفتن، تألیف محمد عبدالرحمن عوض -معاصر-

134- نظره عابره مزاعم من ینکر نزول عیسی قبل الاخره، تألیف محمد زاهد کوثری

135- نظره فی احادیث المهدی، تألیف محمد خضر حسین مهدی، متوفای 1377 ه

136 - نظریه مهدی (اردو)، تالیف محمد حسن لطفی -معاصر -

137 - النظم الواضح المبین، تألیف عبدالقادر بن محمد سالم.

138- نعت المهدی، تألیف ابونعیم اصفهانی، متوفای 430 ه

139- الهدایه المهدویه، تألیف ابوالرجا محمد هندی، متوفای 1290 ه

140- الهدیه الندیه، للامه المحمدیه فیما جاء فی فضل الذات المهدیه، تألیف قطب الدین مصطفی بن کمال الدین حنفی، متوفای 1162 ه.(347)

در پایان گفتار، تذکر این نکته لازم است که در کتابهای اهل تسنن که روایات حضرت مهدی عليه‌السلام را آورده اند، به نقل روایات کلی اکتفا نشده، بلکه از اوصاف و خصوصیات آن حضرت نیز بحث شده است. مثلاً در دهها کتاب از دانشمندان سنی، تصریح شده که مهدی موعود فرزند بلافصل حضرت امام حسن عسکری عليه‌السلام می باشد.(348)

## سیری در مسئله غیبت

جالب توجه این است که تمام مسائل مربوط به حضرت مهدی عليه‌السلام، در میان توده مردم در هر عصری مشهور و زبانزد خاص و عام بود و حتی در هر جنبه آن کتابهای مستقلی نوشته شده است.

اگر روزی بتوانیم کتابهایی را که در هر عصری پیرامون حضرت مهدی نوشته شده احصاء کنیم خود یکی از مستدل ترین راههای اثبات اصالت مهدویت خواهد بود، نگارنده تصمیم داشت این روش بحث را در مورد یکی از مسائل مربوط به حضرت مهدی عليه‌السلام در این گفتار دنبال کند و قرعه فال به نام مسئله غیبت زده شد، هنگامی که به بحث و تحقیق در این زمینه شروع کرد، فقط به بحث از کتابهایی پرداخت که پیش از ولادت حضرت مهدی عليه‌السلام کتاب مستقلی پیرامون غیبت آن حضرت نوشته اند:

1- ابواسحاق، ابراهیم بن صالح انماطی کوفی اسدی، از اصحاب حضرت موسی بن جعفر عليه‌السلام بوده و کتابی در غیبت نوشته و ابن قولویه با یک واسط این کتاب را از او روایت کرده است.(349)

2- ابوالحسن، علی بن حسن بن محمد طائی جرمی شاطری، معاصر حضرت موسی بن جعفر عليه‌السلام و کتابی به نام الغیبه نوشته است.(350)

3- ابوالحسن علی بن عمر اعرج کوفی، از یاران حضرت موسی بن جعفر عليه‌السلام و مؤلف کتابی به نام الغیبه.(351)

4- حسن بن علی بن ابی حمزه بطاینی، که در عصر امام رضا عليه‌السلام می زیسته و کتابی پیرامون غیبت نوشته است.(352)

5- ابوالفضل عباس بن هشام ناشری، از اصحاب امام رضا عليه‌السلام و متوفای 220 ه و صاحب کتاب الغیبه.(353)

6- ابو محمد فضل بن شاذان ازدی، از اصحاب امام رضا عليه‌السلام و متوفای 260 ه و صاحب 180 جلد کتاب در حمایت از حریم مقدس ولایت، که یکی از آنها کتاب الغیبه است.(354)

7- همچنین کتابهای فراوانی از معاصرین امام حسن عسکری عليه‌السلام مانند ابراهیم بن اسحاق(355) و معاصرین نواب اربعه، مانند محمد بن قاسم بغدادی متوفای 332(356) به نام الغیبه به یادگار مانده است.

فهرست بالا مربوط به کسانی است که پیش از ولادت حضرت مهدی عليه‌السلام کتاب مستقلی در موضوع غیبت نوشته اند، وگرنه در صدها کتاب پیش از ولادت آن حضرت موضوع غیبت مطرح شده است، مثلاً حسن بن محبوب یکی از محدثین مورد اعتماد، صد سال پیش از ولادت حضرت مهدی، احادیث مربوط به غیبت را در مشیخه خود آورده است.(357)

## مدعیان مهدویت

یکی دیگر از دلایل روشن اصالت مهدویت، مدعیان مهدویت است، از پیش از ولادت حضرت مهدی عليه‌السلام تا به امروز در هر عصری فرد یا افرادی پیدا شده که به دروغ ادعای مهدویت کرده اند، خود این مسئله از دلایل اصالت موضوع مهدویت است، زیرا اگر چیزی اصالت نداشته باشد هرگز تقلبی آن یافت نمی شود، چون همواره اشیاء تقلبی را می سازند تا به جای اصلی آن را قالب کنند، شما حتماً در زندگی با 5 ریالی تقلبی و 10 ریالی تقلبی روبرو شده اید ولی هرگز با 7 ریالی تقلبی مواجه نشده اید، چرا؟

پر واضح است که هیچ دیوانه ای به فکر ساختن 7 ریالی تقلبی نخواهد افتاد، زیرا 7 ریالی اصالت ندارد و هر چیزی که اصالت و واقعیت ندارد، تقلبی آن مفهومی ندارد.

در تاریخ فرعون ها ادعای خدایی کرده اند، چون خدا اصالت دارد و اصالتش برای همگان روشن و ثابت است، از این رهگذر عده ای خواسته اند که خود را به جای آن حقیقت و واقعیت جا بزنند. مسلیمه ها ادعای نبوت کرده اند، چون نبوت اصالت دارد و عده ای خواسته اند که خود را به جای آن قالب کنند، مهدویت نیز اصالت دارد و لذا عده ای چون علیمحمد باب خواسته اند خود را بجای مهدی واقعی جا بزنند، از این رهگذر وجود متمهدیها (مدعیان دروغگوی مهدویت) خود یکی از دلایل اصالت و واقعیت مهدویت است.

## نقش امام زمان در جهان هستی

از امام غایب چگونه استفاده می شود؟

در این گفتار به یکی از شایع ترین پرسش ها در مورد حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پاسخ خواهیم گفت، و آن این که:

در زمان غیبت که دست مردم از دامن آن حضرت کوتاه است و آن جمال الهی از دیدگان ما ناپدید است نحوه استفاده ما از آن حضرت، چگونه است؟ خوشبختانه این پرسش در روایات متعددی مطرح شده است و پاسخ آن از پیشوایان دین رسیده است که ما در زیر چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

1- جابر بن عبدالله انصاری، از پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسید: آیا شیعه در زمان غیبت از فیوضات قائم آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر خوردار می شوند؟ فرمود: «ای والذی بعثنی بالنبوه، انهم لیستضیئون بنوره و ینتفعون بولایته فی غیبته، کانتفاع الناس بالشمس و ان تجللها سحاب»

آری، قسم به پروردگاری که مرا به پیامبری برانگیخت، از وی نفع می برند و از نور ولایتش کسب نور می کنند، همچنان که از خورشید استفاده می کنند هنگامی که در پشت ابرها قرار بگیرد.(358)

آنگاه خطاب به جابر فرمود:

یا جابر! هذا «من مکنون سر الله و مخزون علمه، فاکتمه الا عن اهله»

ای جابر! این از گنجیه های اسرار الهی و از رازهای دانش پروردگار است، آن را مکتوم بدار، مگر از اهلش.(359)

2- از پیشوای چهارم شیعه، حضرت امام سجاد عليه‌السلام پرسیدند: شیعیان در زمان غیبت از وجود حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - چگونه استفاده می کنند هنگامی که در پشت ابرها پنهان گردد.(360)

3- ششمین پیشوای شیعه فرمود: از روزی که خداوند متعال حضرت آدم را آفرید تا روز رستاخیز زمین خالی از حجت نبوده و نخواهد بود. یا حجت ظاهر و روشن و یا غایب و پنهان.

راوی پرسید از امام غایب چگونه استفاده می شود؟ فرمود:

«کما ینتفعون بالشمس اذا سترها السحاب»

آن چنان که از خورشید استفاده می شود هنگامی که در پشت ابر قرار گیرد.(361)

4- در توقیع مبارکی که از ناحیه مقدسه، به توسط دومین نائب خاص: محمد بن عثمان به اسحاق بن یعقوب صادر شده است، چنین می نگارد:

«و اما وجه الانتفاع (بی) فی غیبتی، فکا الانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب»

اما چگونگی استفاده مردم از من، بسان استفاده آنهاست از خورشید هنگامی که در پشت ابر پنهان شود.(362)

## خورشید فروزان در پشت ابرهای تار

در پاسخ چهار تن از پیشوایان دین، خواندیم که همگی تصریح می کنند بر این که:

در زمان غیبت از فیوضات ناپیدا کرانه ناموس دهر امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - همگان برخودار هستند، بسان استفاده آنان از خورشید، هنگامی که در پشت ابر قرار گیرد.

و لکن هزار نکته باریکتر از مو اینجاست که چرا امام زمان عليه‌السلام در زمان غیبت به خورشید پنهان در پشت ابر تشبیه شده است؟

برای روشن شدن نکات لطیف ناچاریم موقعیت امام را در جهان هستی و نقش خورشید را در منظومه شمسی مورد بحث و بررسی قرار دهیم، و آن نیازمند مقدمه زیر است!

## هسته مرکزی جهان هستی

مشیت الهی بر این جاری شده که در میان هر مجموعه ای از جهان هستی مرکز و محوری قرار دهد که آن مجموعه به گرد آن محور بچرخد و هستی آن مجموعه در پرتو همان هسته مرکزی ثابت و استوار باشد. این قانون تمام موجودات جهان آفرینش را فرا می گیرد. اتم که ریزترین موجودات جهان است و کهکشان که بزرگترین موجود جهان شناخته می شود، از این قانون مستثنی نیستند.

برای مطالعه در مورد اتمها، کافیست که مشتی خاک یا جرعه ای آب را در نظر بگیرید و با نیروی علم در درون آن به مطالعه بپردازید.

فی المثل یک قطره آب را در نظر می گیریم و اجزاء آن را تجزیه و تحلیل می کنیم، یک قطره آب از 000/000/1 مولکول (ریزترین جزء یک جسم مرکب) تشکیل یافته است، و می دانیم که هر مولکول آب از یک اتم اکسیژن و دو اتم ئیدروژن ترکیب شده است از این رهگذر معلوم می شود که در هر قطره آب 000/000/3 اتم (ریزترین جزء یک عنصر ساده) وجود دارد.

هر یک از اتمهای گوناگون از دو قسمت متمایز تشکیل شده اند:

1- الکترونها، یا گرده هایی که به دور هسته مرکزی در حرکتند و دارای بار الکتریکی منفی هستند.

2- هسته مرکزی، شامل پروتونها با بار الکتریکی مثبت و نوترونها که از نظر بار الکتریکی خنثی هستند و پوزتیرونها و هیپرونها و مزونها، و ذرات دیگری که تا کنون بیش از 30 نوع آن کشف شده است.

می دانیم کهم دو بار الکتریکی که یکی مثبت و دیگری منفی باشد همدیگر را به سوی خود جذب می کنند. روی این حساب باید در هر اتمی پروتونها، الکترونها را جذب کنند و در آغوش یکدیگر قرار گیرند. نظر به اینکه پروتونها بزرگترین قسمت تشکیل دهنده اتم هستند و بیش از 1000/999 وزن اتم را تشکیل می دهند. و در حدود 1836 بار بزرگتر از الکترونها می باشند، و جاذبه یک جسم، تناسب مستقیم با وزن آن دارد.

بدیهی است که پروتونها، الکترونها را به سوی خود جذب خواهند کرد و بدین طریق الکترونها به روی پروتونها خواهد ریخت، و انفجار اتمی پیش خواهد آمد و چون این موضوع با یک فعل و انفعال زنجیره ای در تمام اتمهای جهان روی خواهد داد، در نتیجه با انفجار میلیاردها اتم، دنیا به خاک و خون کشیده خواهد شد و جهان هستی دیار نیستی را در پیش خواهد گرفت.

آنچه از بروز چنین حادثه مرگباری جلوگیری می کند تدبیر خداوند حکیم است که در برابر این جاذبه شدیدی که در اجزاء تشکیل دهنده اتم هست، یک نیروی گریز از مرکز بسیار نیرومندی هم به الکترونها داده، تا در اثر حرکت دورانی بسیار سریعی که به دور هسته مرکزی خود (پروتونها) دارند با سرعت سر سام آوری از مرکز خود دور نشوند و در پرتو تعادل این دو نیرو (جاذبه و دافه) الکترونها با نظم شگفت انگیزی گردش خود را در مدارات تعیین شده دنبال کنند و اتمهای جهان به هستی خود ادامه دهند.

بدیهی است که اگر میزان جاذبه پروتونها کمی بیش از نیروی دافعه (گریز از مرکز) الکترونها بود، الکترونها به سوی هسته مرکزی خود کشیده می شدند و در دوران خود انفجار اتمی به بار آورده، هستی خود را به باد می دادند، و اگر نیروی گریز از مرکز الکترونها کمی بیش از میزان جاذبه پروتونها بود، الکترونها مغناطیسی آنها فرار کرده، به درون اتمهای مجاور وارد می شدند، و با ایجاد انفجار اتمی بسیار نیرومندی، جهانی را به خاک و خون می کشیدند.

روی این بیان نقش هسته مرکزی اتم در جلوگیری از انفجار اتمی به خوبی روشن می شود، زیرا انفجار اتمهای موجود در یک لیوان آب برای نابودی جهان کافیست. و تنها چیزی که از آن جلوگیری می کند، تعادل جاذبه و دافعه ذرات اتمی مولکولهای آن است.

## هسته مرکزی منظومه شمسی

اینک قدمی فراتر نهاده، سیر کوتاهی در منظومه شمسی خود به عمل آوریم.

در یک منظومه شمسی ما، طبق هئیت جدید، خورشید در مرکز آن قرار گرفته و کرات دیگر (به ترتیب عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون) در فواصل معین و در مدارهای منظمی به دور آن می گردند.

در منظومه نیز به طوری که توضیح خواهیم داد، عامل بقای آن تعادل جاذبه و دافعه می باشد و بس.

دیگر منظومه های کهکشان ما که بالغ بر 000/30 می باشند، از این قانون مستثنی نیستند، و اگر گامی فراتر نهاده نظری به سایر کهکشانها بیاندازیم مشاهده خواهیم کرد که شالوده تمام کهکشانها که بیش از 200 میلیارد آن تا کنون کشف شده، براساس همان قانون استوار است. ولی نظر به این که اطلاعات ما در مورد کهکشان خود بیش از کهکشانهای دیگر، و در زمینه منظومه خود بیش از دیگر منظومه ها می باشد، به نقش خورشید در منظومه خود می پردازیم:

مطابق هئیت جدید تمام کرات این منظومه با نیروی مرموزی به نام گریز از مرکز با سرعت سرسام آوری از مرکز خود (خورشید) دور می شوند و خورشید که در وسط منظومه قرار داد با نیروی عظیم و با سرعت شگرفی معادل سرعت گریز آنها، آنها را به سوی خود جذب می کند و تعادل همین دو نیرو (جاذبه و دافعه) توده کرات منظومه را در مدار خود با فاصله ثابتی در اطراف خورشید به گردش می آورد.

فی المثل کره خاکی ما با 5955 میلیارد تن وزن در حدود 4000 میلیون سال است که با سرعت سرسام آوری (200/106 کیلومتر در ساعت) به دور هسته مرکزی خود (خورشید) می گردد.

در اثراین حرکت سریع، نیروی گریز از مرکز بسیار نیرومندی هر لحظه کره خاکی ما را از مرکز خود دور می کند، و در مقابل، خورشید با جاذبه نیرومند خود، آن را به سوی خود جذب می کند، تعادل این دو نیرو، زمین را در مدار منظم خود به گردش می آورد.

البته زمین خورشید را به سوی خود جذب می کند. ولی چون جاذبه یک جسم با وزن آن تناسب مستقیم دارد. جاذبه زمین نمی تواند در خورشید اثر بگذارد، روی این حساب چون در فاصله متساوی، مقدار جاذبه متناسب با جرم جسم جذب کننده است. پس خورشید که 3 میلیون و 330 هزار مرتبه از زمین سنگین تر است، جاذبه آن نیز به همان اندازه بیشتر است.

آن مقدار نیروئی که در اثر جاذبه خورشید به کره ما وارد می شود، دقیقاً معادل است با نیروی دافعه ای که زمین در اثر حرکت دورانی خود کسب می کند. تعادل این دو نیرو، زمین را در مدار معین خود به گردش می آورد و بقای هستی آن را تضمین می کند، زیرا اگر میزان جاذبه خورشید کمی بیشتر از نیروی گریز از مرکز زمین بود، زمین در یک لحظه، به سوی خورشید کشیده می شد و به مجرد برخورد با سطح خورشید متلاشی شده با همه ساکنانش رهسپار دیار نیستی می گردید.

و اگر نیروی گریز از مرکز زمین کمی بیش از میزان جاذبه خورشید بود، زمین با شکستن جاذبه خورشید و فرار از حوزه مغناطیسی آن در فضای بیکران پخش و متلاشی می شد و هستی خود را از دست می داد.

پس اگر یک لحظه جاذبه خورشید قطع شود، و زمین و دیگر کرات منظومه، هستی خود را از دست داده، و محو و نابود خواهند شد. زیرا براساس هیئت جدید تنها عامل بقای کرات همان جاذبه خورشید و تعادل آن با نیروی گریز از مرکز آنهاست.

از این رو موقعیت خورشید در منظومه ما روشن می شود و معلوم می گردد. که اگر یک لحظه جاذبه آن به کرات منظومه نرسد، همه آنها محکوم به فنا و نابودی شده و راه دیار نیستی را در پیش خواهند گرفت.

## جان جهان

در مقدمه بالا موقعیت خورشید به طور فشرده، تجزیه و تحلیل گردید و ضمناً معلوم شد که قانون خلقت و ناموس طبیعت براساس هسته مرکزی استوار است، و در میان هر هسته از موجودات جهان محور و هسته ای وجود دارد که عامل بقای آن مجموعه از موجودات می باشد، و به هسته مرکزی موسوم است. اینک ببینم جهان انسانها که شریفترین و گرامی ترین موجود جهان هستی است، به دور کدام محور می چرخد و در پرتو کدام هسته مرکزی به زندگی خود ادامه می دهند؟

بدیهی است که قلب عالم امکان و هسته مرکزی جهان هستی وجود مقدس امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می باشد. از اینجا نکته تشبیه امام زمان عليه‌السلام به خورشید فروزان در زبان اخبار روشن می شود. زیرا که امام زمان عليه‌السلام بسان آفتاب جهان تاب رمز بقای جهان انسانیت و جهان انسانها به دور آن محور می چرخد.

و اگر یک لحظه پیوند انسانها از آن هسته مرکزی قطع شود، همگی محکوم به فنا و سقوط در دره هلاکت می باشند. و تعبیر پیشوایان دین به همین معنی ناظر است، آنجا که می فرماید: «لو لا الحجه لساخت الارض باهلها» اگر لحظه ای حجت خدا در روی زمین نباشد زمین ساکنان خود را در کام خود فرو می برد.

این حقیقت در احادیث فراوانی از رسول گرامی اسلام و پیشوایان معصوم عليه‌السلام در مقام تبیین نقش حجج الهی در نگهداری نظام هستی به ما رسیده است که به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

1- رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خطاب به امیرمؤمنان عليه‌السلام فرمود:

«انی واحد عشر من ولدی و انت یا علی زر الارض - أعنی اوتادها و جبالها - بنا اوتد الله الارض ان تسیخ باهلها، فاذا ذهب الاثناعشر من ولدی ساخت الارض باهلها و لم ینظروا»

و من یازده تن از فرزندانم و تو ای علی! لنگرهای زمین هستیم، خداوند به وسیله ما زمین را استوار کرده که ساکنانش را در دل خود فرو نبرد، هنگامی که دوازده فرزندم از روی زمین بروند، زمین ساکنانش را در دل خود فرو می برد و به آنها مهلت داده نمی شود.(363)

این حدیث با اندک تغییری در صدر آن، در منابع فراوانی از رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است.(364)

2- و در حدیث دیگری فرمود:

«لن یزال هذا الدین قائماً الی اثناعشر من قریش، فاذا مضوا ساخت الارض باهلها»

تا پایان (امامت) دوازده تن از قریش، این دین پا برجاست. هنگامی که آنها رخت بربندند، زمین ساکنانش را در کام خود فرو برد.(365)

3- و در خطبه ای که در آخرین روزهای عمر خود ایراد کرد فرمود:

«معاشر الناس کانی ادعی فاجیب، و انی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترنی اهل بیتی، ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا، فتعلموا منهم و لا تعلموهم، فانهم اعلم منکم، لاتخلو الارض منهم، ولو خلت اذاً لساخت باهلها»

ای توده های مردم! گویی نزدیک است که فراخوانده شوم و دعوت حق را لبیک گویم. من در میان شما دو امانت گرانبها نهادم: کتاب خدا و عترت خود اهلبیتم را. اگر به آن دو چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد. از آنها فرا گیرید و در صدد تعلیم آنها نباشید که آنها از شما داناترند. روی زمین از آنها خالی نمی ماند، و اگر خالی بماند اهل خود را در کام خود فرو برد.(366)

4- پس از نزول آیه شریفه (إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ): تو بیم دهنده ای و برای هر قومی هدایتگری هست.(367) رسول گرامی اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

آن بیم دهنده من هستم، آیا می دانید که هدایتگر کیست؟.

عرضه داشتند: نه یا رسول الله.

به امیر مؤمنان عليه‌السلام اشاره فرمودند و بخشی از فضائل امیر مؤمنان و اهلبیت عصمت و طهارت را باز گو کردند و در پایان فرمودند:

«هو الامام، ابو الائمه الزهر»

او امام است و پدر امامان نور فشان.

پرسیدند: یا رسول الله امامان بعد از شما چند نفر هستند؟ فرمود:

«اثناعشر عدد نقباء بنی اسرائیل، و منا مهدی هذه الامه، یملا الله به الارض قسطاً و عدلا کما ملثت جوراً و ظلماً، لایخلو الارض منهم الا ساخت بأهلها»

دوازده تن به تعداد نقباء بنی اسرائیل می باشند. مهدی امت نیز از ماست. خداوند به وسیله او زمین را پر از عدل و داد می کند، به طوری که پر از جور و ستم شده است. زمین از آنها خالی نخواهد شد، مگر این که اهل خود را در کام خود فرو برد.(368)

5- امام زین العابدین عليه‌السلام در یک روایت طولانی از نقش امامان در رخدادهای جهان به تفصیل سخن گفته، در فرازی از آن می فرماید:

«و بنا یمسک الارض ان تمید باهلها، و بنا ینزل الغیث، و بنا ینشر الرحمه و یخرج برکات الارض، و لولا ما فی الارض منا لساخت بأهلها»

خداوند به وسیله ما نمی گذارد که زمین اهل خود را پریشان سازد، و به وسیله ما باران می فرستد، و به وسیله ما رحمتش را می گستراند، و به وسیله ما برکات زمین را خارج می سازد، و اگر نبود امامی از ما در روی زمین، زمین اهل خود را در کام خود فرو می برد.(369)

6- امام باقر عليه‌السلام در همین رابطه فرمود:

«لو ان الامام رفع من الارض ساعه لماجت باهلها، کما یموج البحر باهله»

اگر یک ساعت امام از روی زمین برداشته شود، زمین ساکنانش را در نوردد، آن چنانکه دریا - به هنگام طوفان - ساکنانش را در می نوردد.(370)

این حدیث با اندک اختلافی در تعبیر به سند دیگری نیز از امام باقر عليه‌السلام روایت شده است.(371)

7- پیشوای پنجم شیعیان در حدیث دیگری فرمود:

«لو بقیت الارض یوماً بلا امام منا لساخت باهلها»

اگر یک روز امامی از ما در روی زمین نباشد، زمین اهل خود را در کام خود فرو برد.(372)

8- امام صادق عليه‌السلام در همین رابطه می فرماید:

«و لولا من علی الارض من حجج الله، لنفضت الارض ما فیها و القت ما علیها، ان الارض لاتخلو ساعه من الحجه»

اگر آن حجتهای پروردگار در روی زمین نبودند، زمین هر چه در درون دارد بیرون می ریخت، و آنچه بر فراز خود دارد دور می انداخت، زمین حتی یک ساعت از حجت خدا خالی نمی شود.(373)

9- ابوحمزه ثمالی به خدمت امام صادق عليه‌السلام عرض کرد:

آیا ممکن است که روی زمین خالی از حجت باشد؟.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

«لو بقیت الارض بغیر امام لساخت»

اگر زمین خالی از امام بماند فرو ریزد.(374)

10- و در نقلی دیگر فرمود:

«لوبقیت الارض بغیر امام ساعه لساخت»

اگر یک ساعت روی زمین خالی از امام بماند فرو ریزد.(375)

11- امام صادق عليه‌السلام در فرازی از یک حدیث طولانی در همین رابطه فرمود:

«و لو خلت الارض ساعه واحده من حجه لله لساخت باهلها»

اگر زمین یک ساعت از حجت خدا خالی باشد اهل خود را در کام خود فرو می برد(376)

12- به خدمت امام رضا عليه‌السلام عرض شد:

آیا ممکن است روی زمین خالی از حجت بماند؟ فرمود: نه.

راوی گفت: از امام صادق عليه‌السلام برای ما روایت شده که فرمود: زمین خالی از حجت نمی ماند، مگر این که خداوند بر اهل زمین غضب فرماید.

امام هشتم فرمود:

«لا تبقی اذاً لساخت»

خالی نمی ماند وگرنه فرو می ریزد.(377)

13- در حدیث دیگری از امام رضا عليه‌السلام پرسیده اند:

آیا ممکن است که زمین باشد و امامی بر فراز آن نباشد؟.

امام عليه‌السلام فرمود:

«لا، اذاً لساخت باهلها»

نه، زیرا در آن صورت اهل خود را در کام خود فرو برد.(378)

14- امام رضا عليه‌السلام در فرازی از یک حدیث طولانی در همین رابطه فرمود:

لو خلت یوماً بغیر حجه لماجت باهلها، کما یموج البحر با هله:

اگر یک روز زمین خالی از حجت باشد، اهل خود را در نوردد، آن چنانکه دریا - به هنگام طوفان - اهل خود را درمی نوردد.(379)

15- و در حدیث دیگری در پاسخ پرسشی فرمود:

«معاذ الله، لاتبقی ساعه، اذا لساخت»

به خدا پناه می بریم، حتی یک ساعت هم باقی نمی ماند، بلکه اهل خود را در کام خود فرو می برد.(380)

16- و در همین رابطه فرمود:

«لو خلت الارض طرفه عین من حجه لساخت باهلها»

اگر زمین به مقدار یک چشم بر هم نهادن خالی از حجت باشد، اهل خود را در کام خود فرو می برد.(381)

17- علامه مجلسی قدس سره در جلد السماء و العالم احادیثی را از کتاب تاریخ قم در مورد شرافت و جلالت قم نقل می کند، در این میان دو حدیث از امام صادق عليه‌السلام نقل کرده که در آنها نقش قم در زمان غیبت و نشر احادیث و علوم آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از قم به همه اکناف جهان به تفصیل بیان شده، در این دو حدیث تأکید شده که در زمان غیبت حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - شهر قم و ساکنان آن جایگزین حجت خدا می شوند، سپس آمده است:

«و لولا ذلک لساخت الارض باهلها»

اگر چنینن نبود، زمین ساکنانش را در کام خود فرو می برد.(382)

18- و در فرازی از زیارتنامه امام حسین عليه‌السلام خطاب به آن حضرت می خوانیم:

«و بکم یمسک الارض ان تسیخ باهلها»

خداوند به وسیله شما زمین را نمی گذارد که ساکنانش را در کام خود فروبرد.(383)

پس اگر آفتاب عالمتاب، مدتی در پشت ابرهای تیره و تار پنهان شود نور و حرارت آن کاملاً به انسانها و جانوران و گیاهان نرسد، باز هم یک اثر مهمش همواره عاید جهانیان هست و آن این که در پرتو جاذبه آن، تمام کرات منظومه به زندکی خود ادامه می دهند و رهسپار دیار نیستی نمی شوند.

و اگر خورشید فروزان جهان انسانیت قائم آل محمد عليه‌السلام مدتی در پشت پرده غیبت نهان شود، و آن دست نیرومند الهی در آستین غیبت فرو رود و دست انسانها از دامن پر فیضش کوتاه گردد. یک فیض بسیار عظیمش همواره شامل حال جهانیان می باشد، و آن این که در پرتو آن وجود مقدس، جهان هستی به بقای خود ادامه می دهد و زمین ساکنانش را در کام خود فرو نمی برد. و آسمان بر سر انسانها فرو نمی ریزد. و خداوند متعال به برکت وجود او رشته فیوضاتش را از انسانها قطع نمی کند.

روی این بیان در زمان غیبت نیز جهان از وجود مقدس امام زمان عليه‌السلام برخوردار است و در پرتو وجودش دیار نیستی را نمی پیمایند و به زندگی خود ادامه می دهند. و از اینجا نکته تشبیه امام زمان عليه‌السلام در زمان غیبت به خورشید نهان در پشت ابر روشن می گردد.

علاوء بر این: امام چنان که وظیفه راهنمائی ظاهری را به عهده دارد، ولایت و رهبری باطنی اعمال را نیز به عهده دارد و حیات معنوی مردم را تنظیم می کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می دهد.(384)

در پرتو همین رابطه درونی و پیوند معنوی انسانها با امام است که از جهان چهار پایان پا فراتر نهاد، در زمره انسانها قرار گرفته اند. و اگر یک لحظه این پیوند درونی قطع شود به عهد جاهلیت برگشته، در زمره حیوانات قرار می گیرند.

وحدیث معروف به همین مطالب اشاره می کند، آنجا که می فرماید:

من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میته جاهلیه:

هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد بر عهد جاهلیت مرده است.(385)

## پاورقی

1. بحار: ج 552 ص 337.

2. ارشاد مفید: ص 364.

3. عقد الدرر: ص 40.

4. الحاوی للفتاوی: ج 2 ص 146.

5. سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1366.

6. مسند احمد: ج 3 ص 37.

7. بحار: ج 52 ص 338.

8. کمال الدین صدوق: ج 2 ص 327.

9. مستدرک حاکم: ج 4 ص 558.

10. منتخب الأثر: ص 471.

11. کمال الدین: ج 2 ص 332.

12. منتخب الأثر: ص 293.

13. بحار: ج 52 ص 352.

14. کمال الدین: ج 1 ص 190.

15. بحار: ج 53 ص 336.

16. بهار: ج 52 ص 352.

17. صحیح مسلم: ج 1 ص 94.

18. بحار: ج 52 ص 316.

19. سنن ترمذی: ج 3 ص 334.

20. بحار: ج 53 ص 336.

21. بحار: ج 52 ص 309.

22. بحار: ج 51 ص 78.

23. صحیح مسلم: ج 1 ص 94.

24. ارشاد مفید: ص 343.

25. مسنداحمد: ج 3 ص 37.

26. کمال الدین: ج 2 ص 670.

27. تفسیر قمی: ص 118.

28. تفسیر عیاشی: ج 1 ص 66.

29. ینابیع الموده: ص 508.

30. بحار: ج 52 ص 308.

31. عقد الدرر: ص 159.

32. غیبت نعمانی: ص 167.

33. مستدرک حاکم: ج 4 ص 465.

34. ارشاد مفید: ص 343.

35. صحیح بخاری: ج 2 ص 136.

36. بحار: ج 52 ص 337.

37. مدینه البلاغه: ج 1 ص 232.

38. بحار: ج 52 ص 322.

39. حلیه الاولیاء: ج 3 ص 184.

40. اعلام الوری: ص 433.

41. سالنامه جوانان، سال 1351 ش. ص 144 - 161.

42. غیبت شیخ طوسی: ص 147، کمال الدین: ص 430، اعلام الوری: ص 395.

43. اعلام الواری: ص 291، کفایه الأثر: ص 291.

44. کشف الغمه: ج 3 ص 407.

45. غیبت شیخ طوسی: ص 137 - 152.

46. شیخ مفید در ارشاد تصریح می کند که غیبت صغری از روز تولد حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - حساب می شود تا روز وفات آخرین نائب خاص آن حضرت، و در نتیجه غیبت صغری 74 سال کامل است.

47. در مورد لزوم تقلید از مراجع عالیقدر مرحوم شیخ حر عاملی 48 روایت با ذکر سند در کتاب شریف وسائل الشیعه ج 18 ص 98 - 111 آورده است.

48. بحار: ج 51 ص 164.

49. ینابیع الموده:ص 376.

50. اعلام الواری: ص 408.

51. بحار: ج 51 ص 146.

52. روزگار رهائی: ج 1 ص 177.

53. امالی شیخ صدوق: ص 474.

54. دلائل الامامه: ص 246، غیبت طوسی: ص 125.

55. کمال الدین: ج 2 ص 423، روضه الواعظین: ج 1 ص 255.

56. فرهنگ معین: ج 4 ص 4702.

57. همان مدرک: ج 2 ص 1954.

58. کفایه الاثر: ص 159.

59. لسان العرب: ج 6 ص 162.

60. غیبت شیخ طوسی: ص 128، کمال الدین: ج 2 ص 423.

61. دلائل الامامه: ص 267، بحار الانوار: ج 51 ص 10.

62. مصنف ابن ابی شیبه: ج 15 ص 198 (حدیث 19495..

63. فرهنگ معین: ج 2 ص 1702.

64. لسان العرب: ج 4 ص 220.

65. غیبت طوسی: ص 241، کمال الدین: ج 2 ص 432.

66. بحار: ج 51 ص 15.

67. کمال الدین: ج 2 ص 431.

68. آقای قزوینی به جای فرات: صراه تعبیر نموده(الامام المهدی: ص 120. و آن نام دو رودخانه در بغداد بود[معجم البلدان: ج 3 ص 399 ].

69. در کمال الدین و نسخ چاپی غیبت طوسی عمر ثبت شده، ولی در دلائل الامامه نسخ خطی غیبت طوسی عمرو آمده است.

70. این جمله ترجمه:واشوقاه الی لقاءابی محمد است که از نسخه های کمال الدین و غیبت طوسی افتاده، و ما آن را از دلائل الامامه ص 266 و منتخب الانوار المضیئه ص 58 آوردیم.

71. غیبت طوسی: ص 128، کمال الدین: ج 2 ص 423، دلائل الامامه: ص 267 و مناقب این شهر آشوب: ج 4 ص 441.

72. غیبت طوسی: ص 124 - 128، کمال الدین صدوق: ج 2 ص 417 - 423، دلائل الامامه: ص 262 - 267، مناقب ابن شهر آشوب: ج 4 ص 440 - 441، روضه الواعظین: ج 1 ص 252 - 255، اثبات الهداه: ج 3 ص 363 - 365 و 408 - 409، بحار الانوار: ج 51 ص 6 - 10، حلیه الابرار: ج 2 ص 515 و منتخب الانوار المضیئه: ص 51 - 60.

73. تنفیح المقال: ج 1 ص 173.

74. غیبت شیخ طوسی: ص 124، کمال الدین صدوق: ج 2 ص 417.

75. مناقب ابن شهر آشوب: ج 4 ص 440، اثبات الهداه: ج 3 ص 363، بحار: ج 51 ص 6.

76. اثبات الهداه: ج 3 ص 569 (حدیث 679.، مختصر اثبات الرجعه - مخطوط - حدیث نهم، کفایه المهتدی - مخطوط - حدیث 28، گزیده کفایه المهتدی: ص 133، کشف الحق: ص 15 و 149، مستدرک وسائل: ج 12 ص 280.

77. رجال شیخ طوسی: ص 423 و 435.

78. دلائل الامامه: ص 264.

79. قاموس کتاب مقدس: ص 951 - 952.

80. فرهنگ معین: ج 5 ص 2335.

81. موسوعه المورد: ج 2 ص 143.

82. المختصر فی اخبار البشر: ج 2 ص 35.

83. تاریخ تمدن: ج 4 ص 550.

84. تاریخ مختصر الدول: ص 141.

85. قاموس الأعلام: ج 2 ص 1437.

86. التنبیه و الاشراف: ص 161.

87. همان مدرک: ص 164.

88. تاریخ یعقوبی:ج 3 ص 223.

89. تاریخ طبری: ج 7 ص 376.

90. تاریخ الخلفا: ص 336.

91. معجم البلدان: ج 3 ص 280.

92. تاریخ فتوحات اسلامی: ص 189.

93. معجم البلدان: ج 3 ص 280.

94. التنبیه و الاشراف: ص 145.

95. قاد تنا: ج 7 ص 211.

96. الکامل فی التاریخ: ج 7 ص 162.

97. سوره صافات: آیه 102 - 105.

98. سوره یوسف: آیه های 4 - 5، 36 - 41 و 43 - 49.

99. کمال الدین: ج 1 ص 225.

100. تفسیر صافی: ج 4 ص 247، البرهان: ج 4 ص 8.

101. انجیل متی: باب دهم، بندهای 2 - 8.

102. قاموس کتاب مقدس: ص 220.

103. همان مدرک: ص 533.

104. بحار: ج 25 ص 186.

105. مهج الدعوات: ص 36، بحار: ج 94 ص 354 و الامام الجواد: ص 375.

106. سوره قصص: آیه های 5 و 6.

107. کمال الدین: ج 2 ص 424، اعلام الوری: ص 394، البرهان: ج 3 ص 218، روضه الواعظین: ج 2 ص 256، تبصره الولی: ص 5، حلیه الابرار: ج 2 ص 522، مدینه المعاجز: ص 586 و منتخب الانوار المضیئه: ص 60.

108. غیبت شیخ طوسی: ص 142، دلائل الامامه: ص 268، حبیب السیر: ج 2 ص 105، ینابیع الموده: ص 451.

109. کمال الدین، ج 2، ص 474.

110. غیبت شیخ طوسی: ص 147، کشف الغمه: ج 3، ص 288، حلیه الأبرار: ج 5 ص 185.

111. الثاقب فی المناقب: ص 584، اعلام الوری: ص 395، اثبات الهداه: ج 3 ص 668.

112. حبیب السیر: ج 2 ص 106.

113. اثبات الهداه: ج 3، ص 699.

114. کمال الدین: ج 2، ص 434.

115. غیبت طوسی: ص 151.

116. کمال الدین: ج 2 ص 441.

117. غیبت طوسی: ص 144 - 146.

118. کمال الدین: ج 2، ص 431.

119. جزیره خضرا: ص 14 - 25.

120. الثاقب فی المناقب: ص 584 و روضه الواعظین: ص 260.

121. اثبات الهداه: ج 3 ص 570، تواریخ النبی و الال: ص 43.

122. اثبات الهداه: ج 3 ص 507، اثبات الوصیه: ص 195، ارشاد مفید: ص 346، اصول کافی: ج 1 ص 431، اعلام الوری: ص 393، اعیان الشیعه: ج 2 ص 44، الزام الناصب: ج 1 ص 317، الامام المهدی: ص 9، بحارالانوار: ج 51 ص 1، البرهان: ص 64، جوهره الکلام: ص 157، الذخیره الی المعاد: ص 327، غیبت شیخ طوسی: ص 430، المجالس السنیه: ج 5 ص 479، منتخب الاثر: ص 320، نجم ثاقب:ص 11 و یوم الخلاص: ص 86.

123. المهدی الموعود المنتظر ج 1 ص 182.

124. وفیات الاعیان: ج 4 ص 176.

125. تاریخ گزیده: ص 207.

126. روض المناظر: ج 1 ص 294.

127. ینابیع الموده: ص 451.

128. الفصول المهمه: ص 227.

129. حبیب السیر: ج 2 ص 100.

130. ائمه اثناعشر: ص 117.

131. الیواقیت و الجواهر: ج 2 ص 145.

132. الصواعق المحرقه: ص 167.

133. کشف الاستار: ص 64.

134. اخبار الدول: ص 117.

135. الاتحاف بحب الأشراف: ص 178.

136. لوائح الأنوار: ج 2 ص 68.

137. نورالأبصار: ص 243.

138. ینابیع الموده: ص 451.

139. مشارق الأنوار: ص 113.

140. العطر الوردی: ص 49.

141. تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد: ص 164.

142. الأعلام زرکلی: ج 6 ص 80.

143. المختصر فی تاریخ البشر: ج 2، ص 45.

144. تاریخ ابن وردی: ج 1 ص 318.

145. کشف الاستار: ص 81.

146. وفیات الاعیان: ج 3 ص 316.

147. مطالب السئول: ص 88.

148. تاریخ الخمیس: ج 2 ص 321.

149. قاموس الاعلام ترکی: ج 6 ص 4495.

150. استقصاء الافحام: ص 119.

151. مروج الذهب: ج 2 ص 441، التنبیه و الاشراف: ص 198.

152. مفاتیح العلوم: ص 33.

153. تذکره ابن جوزی: ص 365.

154. ینابیع الموده: ص 474.

155. نجم ثاقب: ص 119.

156. مقتل خوارزمی: ج 1 ص 96.

157. مطالب السئول: ص 88.

158. تذکره الخواص ص 88.

159. کفایه الطالب: ص 312.

160. البیان: ص 148 - 159.

161. کامل ابن اثیر: ج 12 ص 129.

162. الیواقیت و الجواهر: ج 2 ص 145.

163. مشارق النوار: ص 112.

164. در کتاب جزیره خضراء ص 221 در این رابطه سخن گفته ایم.

165. فرائد السمطین: ج 2 ص 338.

166. همان مدرک: ص 320.

167. ینابیع الموده: ص 471.

168. مرآت الجنان: ج 2 ص 107 و 172.

169. المهدی الموعود المنتظر: ج 1 ص 206.

170. دول الاسلام: ج 1 ص 122.

171. المهدی الموعود المنتظر: ج 1 ص 206.

172. متن کامل این اشعار در حبیب السیر: ج 2 ص 113 آمده است.

173. الصواعق المحرقه: ص 208.

174. اسعاف الراغبین: ص 142.

175. عقد الدرر: ص 157 و الروض الانف: ج 2 ص 431.

176. فهرست شیخ طوسی: ص 150 و رجال نجاشی ص 235.

177. رساله تواریخ النبی و الال، از محمد تقی تستری، صاحب قاموس الرجال ص 43.

178. غیبت شیخ طوسی: ص 145.

179. کمال الدین صدوق: ص 431، غیبت شیخ طوسی: ص 151 و یوم الخالص، ص 66.

180. الذخیره فی الکلام: ص 495.

181. اعلام الواری: ص 415.

182. کشف الغمه: ج 3 ص 318.

183. نفحات اللاهوت: ص 13 و ترجمه آن: ص 23.

184. اربعین شیخ بهائی: ض 206.

185. گلزار قدس، به نقل سفینه البحار: ج 6 ص 75.

186. وسائل الشیعه: ج 16 ص 246.

187. بحار الأنوار: ج 8 ص 368، ج 32 ص 321 و 331، ج 51 ص 160، ج 68 ص 339.

188. صحیح مسلم، به نقل ملا علی قاری در خاتمه الجواهر المضیئه ج 2 ص 475 (الغدیر: 10/360..

189. المغنی: ج 1 ص 116 (شناخت امام ص 34..

190. الجمع بین الصحیحین حمیدی: ج 2 ص 306.

191. شرح المقاصد: ج 5 ص 239.

192. الجواهر المضیئه: ج 2 ص 509 (شناخت امام ص 41..

193. ازاله الغین (شناخت امام ص 42.

194. ینابیع الموده: ج 3 ص 372.

195. مناقب آل ابی طالب: ج 1 ص 304.

196. بریقه المحمودیه: ج 1 ص 116 (احقاق: 19/651..

197. تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد: ص 166.

198. اختصاص شیخ مفید ص 268.

199. تفسیر عیاشی: ج 2 ص 303.

200. تفسیر کنز الدقائق: ج 7 ص 460.

201. مسند طیالسی: ص 259 ح 1913.

202. مسند احمد: ج 4 ص 96.

203. معجم کبیر: ج 19 ص 388.

204. شرح نهج البلاغه: ج 9 ص 155.

205. مجمع الزوائد: ج 5 ص 218.

206. کنز العمال: ج 1 ص 103 ح 464، ج 6 ص 65 ح 1486.

207. مجمع الفوائد: ج 2 ص 259 (شناخت امام: 42..

208. ینابیع الموده: ج 1 ص 351.

209. محاسن برقی: ج 1 ص 252 ح 475.

210. الامامه و التبصره: ج 1 ص 377.

211. اصول کافی: ج 1 ص 377.

212. غیبت نعمانی: ص 130.

213. ثواب الاعمال: ص 205.

214. اختیار رجال کشی: ص 425 ح 799.

215. تفسیر البرهان: ج 1 ص 386.

216. بحار الانوار: ج 8 ص 362 و ج 23 ص 78 و 85.

217. مجمع کبیر طبرانی: ج 10 ص 289 ح 10678.

218. الایضاح، ص 75.

219. اصول کافی: ج 1 ص 376.

220. زوائد بزار: ج 1 ص 144، ج 2 ص 143.(شناخت امام: ص 33..

221. مجمع الزائد: ج 5 ص 244 و 255 و کشف الاستار عن زوائد البزار: ج 2 ص 252 ح 1635.

222. الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان: ج 7 ص 49 (شناخت امام: 38..

223. اصول کافی: ج 1 ص 378 ح 2.

224. الامامه و التبصره ص 220.

225. کمال الدین: ج 2 ص 412، 413 و 668.

226. بحار الانوار: ج 23 ص 78 و 88.

227. صحیح مسلم: ج 8 ص 107 (احقاق الحق: 13/85..

228. حلیه الاولیاء: ج 3 ص 224.

229. المعیار و الموازنه ص 24.

230. نقض کتاب العثمانیه ص 29 (الغدیر: 10/360..

231. شرح نهج البلاغه: ج 13 ص 242.

232. طبقات ابن سعد: ج 5 ص 144.

233. کنز العمال: ج 1 ص 103 ح 463.

234. صحیح مسلم: ج 3 ص 1478 ح 1851.

235. مجمع الزوائد: ج 5 ص 223.

236. المصنف ابن ابی شیبه: ج 8 ص 605 ح 92.

237. المطالب العالیه: ج 2 ص 228 ح 2088(شناخت امام: ص 40..

238. مسند احمد: ج 3 ص 446.

239. التاریخ الکبیر: ج 6 ص 445 ح 2943.

240. مسند ابی الحسن جوهری: ج 2 ص 850 ح 2375.

241. الاموال: ج 1 ص 82 (شناخت امام: ص 32..

242. کنز العمال: ج 6 ص 65 ح 14861.

243. ربیع الابرار: ج 4 ص 221 (شناخت امام: 36..

244. پیرامون معرف امام: ص 8.

245. المسائل الخمسون: ص 384، مسأله 47.

246. بحار الانوار: ج 23 ص 94 و ج 37 ص 27.

247. سفینه البحار: ج 6 ص 219.

248. کنز الفوائد ص 152.

249. بحار الانوار: ج 23 ص 94 و ج 37 ص 27.

250. سفینه البحار: ج 6 ص 219.

251. محاسن برقی: ج 1 ص 252 ح 472.

252. اصول کافی: ج 1 ص 371 ح 5 و ص 376 ح 2.

253. اصول کافی: ج 1 ص 371 ح 5 و ص 376 ح 2.

254. اصول کافی: ج 2 ص 20 و 21 پ

255. تفسیر عیاشی: ج 1 ص 252.

256. رجال کشی: ص 473 ح 899.

257. بحار الانوار: ج 68 ص 337 و 387.

258. محاسن برقی: ج 1 ص 251 ج 474 و بحار الانوار: ج 23 ص 76.

259. اصول کافی: ج 1 ص 397.

260. المسترشد فی امامه امیرالمؤمنین: ص 177.

261. اختصاص شیخ مفید: ص 269.

262. همان مدرک.

263. عیون الأخبار: ج 2 ص 58 ح 214.

264. الفصول المختاره ص 245.

265. الافصاح ص 28.

266. مصنفات الشیخ المفید: ج 7 رساله هفتم الرساله الاولی فی الغیبه ص 12.

267. سوره اسرارء، آیه 71.

268. اربعین شیخ بهائی: ص 206.

269. بحارالانوار: ج 8 ص 368.

270. ینابیع الموده: ج 3 ص 456.

271. تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد: ص 166

272. نهج البلاغه: خطبه 152. {صبحی صالحی: ص 212}.

273. سوره اسرارء: آیه 71.

274. شرح نهج البلاغه: ج 9 ص 155.

275. سوره اسراء، آیه 71.

276. الدر المنثور: ج 4 ص 194 و روح المعانی: ج 15 ص 112.

277. عیون الأخبار: ج 2 ص 32 ح 61 و تفسیر کنز الدقائق: ج 7 ص 455.

278. تفسیر مجمع البیان: ج 6 ص 663.

279. علل الشرائع: ص 9، کنز الفوائد ص 151 و بحار الأنوار: ج 5 ص 312، ج 23 ص 83 و 93.

280. سوره روم، آیه 30.

281. تفسیر قمی: ج 2 ص 155 بحار الأنوار: ج 3 ص 277.

282. مصباح المتهجد: ص 269، کمال الدین: ص 512، جمال الاسبوع: ص 522، البلد الامین: ص 306 و بحار الأنوار: ج 53 ص 187 و ج 95 ص 327.

283. کتابنامه حضرت مهدی عليه‌السلام: ج 1 ص 248، ج 2 ص 475 و 663.

284. سوره انبیاء: آیه 105.

285. کتاب مزامیر: مزمور 37 بندهای 9-12 و 17-18.

286. کتاب مزامیر: مزمور 96 بندهای 10-13.

287. سفر پیدایش: فصل 12 بند 7، فصل 13 بند 15 و فصل 15 بندهای 5 - 8.

288. سفر پیدایش: فصل 17 بندهای 5 - 8 - 20 و فصل 18 بند 19.

289. یسی به معنی قوی، نام پدر داود است. (قاموس کتاب مقدس ص 951.

290. کتاب اشعیاء نبی: فصل 11 بندهای 1 - 10.

291. کتاب اشعیاء نبی: فصل 65 بندهای 9-13 و 18-20.

292. کتاب دانیال نبی: فصل 12 بندهای 1 - 5 و 10 - 13.

293. کتاب حبقوق نبی: فصل 2 بندهای 3 - 5.

294. انجیل متی: فصل 24 بندهای 27، 30، 35، 37 و 45.

295. انجیل متی: فصل 25 بندهای 31 - 32.

296. انجیل مرقس: فصل 13 بندهای 26، 27، 31 و 32.

297. انجیل لوقا: فصل 12 بندهای 35 - 36 و به همین مضمون انجیل لوقا: فصل 21 بندهای 27، 33 - 36.

298. قاموس مقدس: ماده پسر خواهر ص 219.

299. کشن در لغت هندی اسم پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می باشد.

300. ریک ودا، ماندالای: 4، 16 و 24.

301. منصور از القاب حضرت مهدی است.

302. فرخنده و خجسته در عربی به محمد و محمود ترجمه می شود.

303. ممتاطا در زبان هندی به معنای محمد است.

304. پشن نام هندی علی بن ابی طالب عليه‌السلام است.

305. راهنما به عربی هادی و مهدی می باشد که هر دو از القاب حضرت امام زمان عليه‌السلام است.

306. رام به لغت سانسکریتی نام خدا است.

307. ویشنو دومین خدا از خدایان سه گانه هندو می باشد که او را حافظ و حامی جهان، مقتدر و شکست ناپذیر، صاحب 1000 نام و 10 مظهر می دانند، نشاط و سرور و بقای جهان هستی را به او نسبت می دهند.

308. او پانیشاد: ص 737.

309. بهمن یشت که زندو هومن یسن نیز نامیده می شود، شامل یک رشته رویدادهایی است که راجع به آینده ملت و آیین ایران است، که اهورامزدا وقوع آنها را به زرتشت پیشگویی می کند. این کتاب توسط صادق هدایت از متن پهلوی به فارسی کنونی ترجمه شده است.

310. زند بهمن یسن: ص 19.

311. همان مدرک: ص 150.

312. جاماسب نامه: ص 121 و 122.

313. با توجه به این که شهر بانو مادر امام سجاد عليه‌السلام بنابر مشهور دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی است، روشن می شود که او واقعاً پدر حضرت ولی عصر عليه‌السلام می باشد.

314. مقتضب الأثر: ص 40، احمد بن عیاش با شیخ صدوق معاصر بود و در سال 401 هجری در گذشت.[این حدیث در الملاحم و الفتن صحفه 200 نیز به نقل از جلد 8 مناقب آمده است ].

315. سوشیانت: ص 83.

316. این دیر نخستین دیری بود که در اوائل قرن هفدهم میلادی توسط لاتینی ها در اصفهان ساخته شد، روحانیون این دیر نمایندگان رسمی پادشاه پرتغال در ایران بودند.

317. این کتاب اخیراً تحت عنوان: ترجمه، شرح و نقد سفر پیدایش تورات در 776 صفحه وزیری در قم چاپ و منتشر شد.

318. ترجمه، شرح و نقد سفر پیدایش تورات: ص 286

319. همان مدرک: ص 283.

320. سوره رعد: آیه 7.

321. مفهوم نسبیت انیشتین: ص 35.

322. تأثیر علم بر اجتماع: ص 56.

323. تذکر این نکته ضروری است که در احادیث اهلبیت عصمت و طهارت علیهم السلام، از تعیین وقت به شدت نهی شده، و در حدیثی از امام باقر عليه‌السلام آمده است که: خداوند وقت آن را در نزد ما قرار نداده است. [اصول کافی: ج 1 ص 368].

324. نوستر آداموس از آینده جهان خبر می دهد: ص 95.

325. همان مدرک: ص 61.

326. پیشگوییهای نوستر آداموس: ص 868.

327. پیشگوییهای نوستر آداموس: ص 868.

328. طالبین می توانند به کتاب پرارج شواهد التنزیل حسکانی حنفی و المهدی فی القران سید صادق شیرازی و بحار الأنوار علامه مجلسی مراجعه نمایند.

329. سوره توبه: آیه 33، سوره فتح: آیه 28 و سوره صف: آیه 9.

330. متن آن در جلد دوم نامه دانشوران و ترجمه اش توسط عبد الحجه بلاغی در سال 1383 قمری، در تهران به چاپ رسیده است.

331. نگارنده یک نسخه خطی آن را در کتابخانه سلیمانه استانبول و یک نسخه اش را در کتابخانه سلطنتی برلین دیده است، و اخیراً از روی نسخه خطی کتابخانه مسجد الحرام (مکه مکرمه. در سال 1398 به کوشش آقای علی اکبر غفاری در تهران چاپ شده است و نسخه ای هم در کتابخانه الامام امیر المؤمنین در نجف اشرف موجود است.

332. این کتاب در سال 1324 قمری به ضمیمه کتاب الغیبه شیخ طوسی در ایران چاپ شده، چاپ دوم آن در استانبول (1331. و سومش در نجف (1382. و یکبار هم در آخر کفایه الطالب و اخیراً به صورت جالبی با مقدمه سید مهدی خرسان در بیروت چاپ شده است.

333. نسخه ای از آن در کتابخانه سالیمانیه استانبول و نسخه ای دیگر در دارالکتب مصر موجود است.

334. نسخه ای از آن در کتابخانه برلین و چندین نسخه در کتابخانه استانبول موجود است.

335. یک نسخه از آن در کتابخانه برلین و نسخه دیگر در کتابخانه سلیمانیه و نسخه سومی در کتابخانه آیت الله نجفی در قم موجود است.

336. نسخه ای از آن در کتابخانه الامام المیر المؤمنین، نجف و نسخه ای دیگر در کتابخانه ناصریه (لکهنو - هند. موجود است.

337. نسخه ای از آن در کتابخانه سلیمانیه موجود است. و در ضمن کتاب الحاوی للفتاوی جلد 2 ص 57 - 68 چاپ شده است.

338. یک نسخه از آن در کتابخانه سلطنتی برلین موجود است.

339. یک نسخه از آن در کتابخانه سلطنتی برلین موجود است.

340. نسخه هایی از آن در کتابخانه آیت الله حکیم در نجف، مدرسه هندیها در کربلا، علی پاشا در استانبول، معهد مخطوطات در مصر موجود است، اخیراً با همت والای آیه الله حاج شیخ محمد حسین کلباسی قدس سره [متوفای نهم رجب 1418 ه] از روی نسخه برلین در مصر به چاپ رسیده، سپس در قم و تهران تجدید طبع شده است.

341. این جزوه در پاسخ یک مسلمان کنیائی، از طرف رابطه العالم الاسلامی (مکه. منتشر شده است. متن عربی آن در البیان ص 76 - 79 و ترجمه فارسی اش در کتاب مهدی انقلابی بزرگ ص 146 - 155 و ترجمه لاتینش توسط نگارنده از مرکز اسلامی استانبول منتشر شده است.

342. نسخه ای از آن در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است.

343. این کتاب، در سال 1345 هجری در مصر به ضمیمه کتاب فتح رب الارباب چاپ شده است

344. نسخه هایی از آن در کتابخانه های برلین و استانبول و دارالکتب مصر موجود است.

345. یک نسخه از آن در کتابخانه برلین و شش نسخه از آن در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است.

346. یک نسخه از آن در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است.

347. مشخصات چاپ و آدرس نسخ خطی این کتابها را در کتابنامه حضرت مهدی عليه‌السلام - به قلم نگارنده - ملاحظه فرمائید.

348. اسامی آنها را در کتاب موعودی که جهان در انتظار اوست ص 51 - 68.

349. رجال نجاشی: ص 28، فهرست شیخ طوسی: ص 75.

350. رجال نجاشی: ص 193، رجال شیخ طوسی: ص 357 و فهرست شیخ طوسی: ص 118.

351. رجال نجاشی: ص 194.

352. قاموس الرجال: ج 3 ص 193، رجال نجاشی: ص 28 و فهرست شیخ طوسی: ص 75.

353. رجال نجاشی: ص 215، رجال شیخ طوسی: ص 384 و فهرست شیخ طوسی: ص 147.

354. رجال نجاشی: ص 235، رجال شیخ طوسی: ص 420 و فهرست شیخ طوسی: ص 150.

355. رجال نجاشی: ص 155 و فهرست شیخ طوسی: ص 29.

356. الذریعه الی تصانیف الشیعه: ج 16 ص 80.

357. اعلام الوی: ص 416.

358. کمال الدین: ج 1 ص 253 و بحارالانوار: ج 36 ص 250.

359. اعلام الوری: ص 375، کفایه الأثر: ص 53 و ینابیع الموده: ج 3 ص 238 و 399.

360. نظریه الامامه: ص 413.

361. امالی صدوق: ص 157، کمال الدین: ج 1 ص 207، بحارالانوار: ج 52 ص 92، فرائد السمطین: ج 1 ص 46 و ینایبع الموده: ج 1 ص 76 و ج 3 و ص 361.

362. غیبت شیخ طوسی: ص 177، بحارالانوار: ج 53 ص 181، کمال الدین: ج 2 ص 485، احتجاج طبرسی: ص 471، اعلام الوری: ص 424، کشف الغمه: ج 3 ص 322، النوادر فیض کاشانی: ص 164، کلمه الامام المهدی: ص 225 و المختار من کلمات الامام المهدی: ج 1 ص 294.

363. غیبت شیخ طوسی: ص 139 و بحارالأنوار: ج 36 ص 259.

364. اصول کافی: ج 1 ص 139، تقرب المعارف: ص 1755و اثبات الهداه: ج 1 ص 460.

365. اعلام الوری: ص 364 و بحار: ج 36 ص 267.

366. کفایه الأثر: ص 163، بحار: ج 36 ص 238، مدینه البلاغه: ج 1 ص 170 و ینابیع الموده: ج 1 ص 74.

367. سوره رعد: آیه 7.

368. کفایه الأثر: ص 89 و بحار: ج 3 ص 316.

369. فرائد السمطین: ج 1 ص 46، ینابیع الموده: ج 1 ص 75، ج 3 ص 360، امالی شیخ صدوق: ص 157 و کمال الدین: ج 1 ص 207.

370. کمال الدین: ج 1 ص 202 و بحار: ج 23 ص 34.

371. غیبت نعمانی: ص 139 و بصائر الدرجات: ص 508.

372. اصول کافی: ج 1 ص 179، کمال الدین: ج 1 ص 204 و بحار: ج 23 ص 37.

373. کمال الدین: ج 1 ص 202 و بحار: ج 23 ص 34.

374. اصول کافی: ج 1 ص 179، غیبت نعماتی: ص 138، علل الشرایع: ص 198 و بصائر الدرجات: ص 508.

375. غیبت شیخ طوسی: ص 132 و کمال الدین: ج 1 ص 201.

376. غیبت نعمانی: ص 141 و بحار: ج 551 ص 113.

377. اصول کافی: ج 1 ص 179، علل الشرایع: ص 198 و عیون الأخبار: ص 212.

378. عیون الأخبار: ص 212 و علل الشرایع: ص 198.

379. کمال الدین: ج 1 ص 202 و بحار الأنوار: ج 23 ص 35.

380. همان مدرک.

381. علل الشرایع: ص 199 و عیون الأخبار: ص 212.

382. بحار الأنوار ج 60 ص 213.

383. بحار الأنوار خ 101 ص 212.

384. شیعه در اسلام، از علامه طباطبائی: ص 152

385. منابع این حدیث را در بخش: ضرورت شناخت امام زمان عليه‌السلام به تفصیل آوردیم.

فهرست مطالب

[مقدمه: 3](#_Toc486844271)

[سرگذشت كتاب 7](#_Toc486844272)

[مطلع نور 10](#_Toc486844273)

[پيوند نور 13](#_Toc486844274)

[آنجا كه كسرى و قيصر در هم مى آميزد: 14](#_Toc486844275)

[نام نامى و القاب گرامى نرجس خاتون 16](#_Toc486844276)

[گزارش نور 19](#_Toc486844277)

[سرگذشت حيرت انگيز نرجس خاتون 22](#_Toc486844278)

[اجتماعى نافرجام 23](#_Toc486844279)

[رويائى سرنوشت ساز 24](#_Toc486844280)

[دومين رؤيا 26](#_Toc486844281)

[شاهزاده و اسارت! 27](#_Toc486844282)

[دختر قيصر در دودمان پيمبر 28](#_Toc486844283)

[مليكه در مكتب حكيمه 29](#_Toc486844284)

[چند نكته 30](#_Toc486844285)

[ميلاد نور 37](#_Toc486844286)

[و اينك متن گزارش تولد نور: 38](#_Toc486844287)

[ديگر شاهدان عينى: 42](#_Toc486844288)

[اعتراف دانشمندان عامه 45](#_Toc486844289)

[ضرورت شناخت امام زمان عليه‌السلام 54](#_Toc486844290)

[او خواهد آمد 66](#_Toc486844291)

[مهدى موعود در زبور داوود 67](#_Toc486844292)

[مهدی موعود در عهد عتیق (تورات و ملحقات آن) 69](#_Toc486844293)

[مهدی موعود در عهد جدید(اناجیل و ملحقات آن) 71](#_Toc486844294)

[مهدی موعود در کتب مقدسه هندیان 73](#_Toc486844295)

[مهدی موعود در منابع زرتشتیان 76](#_Toc486844296)

[ملل جهان در انتظار مصلح موعود جهانی 79](#_Toc486844297)

[مهدی موعود از دیدگاه وسیعتر 83](#_Toc486844298)

[مهدی موعود از دیدگاه اسلام 86](#_Toc486844299)

[مهدی موعود در منابع اهل تسنن 88](#_Toc486844300)

[سیری در مسئله غیبت 97](#_Toc486844301)

[مدعیان مهدویت 99](#_Toc486844302)

[نقش امام زمان در جهان هستی 100](#_Toc486844303)

[خورشید فروزان در پشت ابرهای تار 102](#_Toc486844304)

[هسته مرکزی جهان هستی 103](#_Toc486844305)

[هسته مرکزی منظومه شمسی 105](#_Toc486844306)

[جان جهان 107](#_Toc486844307)

[پاورقی 114](#_Toc486844308)